



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

قانون:

دستور معالم الحكم

و

ماثور مكارم الشيم



تأليف: قاضي قضايي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قانون: دستور معالم الحکم و ماثور مکارم الشیم

نویسنده:

قاضی قضاعی

ناشر چاپی:

امیر کبیر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	قانون: دستور معالم‌الحکم و ماثور مکارم‌الشیع
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه مترجم
۶	اشاره
۷	اهمیت و ارزش و ویژگیهای کتاب
۱۰	پیشگفتار
۱۱	در حکمتهای سودمند آن حضرت
۱۷	در سرزنش دنیا و بی‌میلی آن حضرت به آن
۲۵	در موعظه‌های آن حضرت از آن جمله
۲۷	در وصیتهای و نواهی آن حضرت
۳۵	در پاسخهای آن حضرت به بعضی از پرسشها
۴۲	در کلام غریب آن حضرت
۴۵	در سخنان نادر آن حضرت
۵۳	در دعاها و مناجات آن حضرت
۵۹	در شعر بر جای مانده از آن حضرت
۶۵	پاورقی
۶۶	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

قانون: دستور معالم الحکم و ماثور مکارم الشیم

مشخصات کتاب

سرشناسه: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.
 عنوان قراردادی: دستور معالم الحکم و ماثور مکارم الشیم. فارسی.
 عنوان و نام پدید آور: قانون: دستور معالم الحکم و ماثور مکارم الشیم / از سخنان امیرالمومنین علی بن ابیطالب (ع) / تالیف قاضی قضاعی؛ ترجمه فیروز حریرچی.
 مشخصات نشر: تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
 مشخصات ظاهری: ۲۶۲ ص.
 شابک: ۳۲۰ ریال؛ ۴۰۰ ریال: چاپ دوم: ۳-۲۲۸-۰۰-۹۶۴
 یادداشت: فارسی - عربی.
 یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۷۵.
 یادداشت: عنوان روی جلد: قانون.
 یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.
 عنوان روی جلد: قانون.
 عنوان دیگر: دستور معالم الحکم و ماثور مکارم الشیم.
 موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- کلمات قصار
 موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- احادیث
 شناسه افزوده: حریرچی، فیروز، ۱۳۲۰ -، مترجم
 شناسه افزوده: قضاعی، محمد بن سلامه، -۴۵۴ق. دستور معالم الحکم و ماثور مکارم الشیم من کلام امیرالمومنین ع -- نقد و تفسیر
 رده بندی کنگره: ۱۳۶۲ BP۳۹/۱۵۰۴۱
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱۵
 شماره کتابشناسی ملی: م۱۳۱۸-۶۳

مقدمه مترجم

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله ترجمه‌ی کتابی تازه از سخنان امیرالمومنین علی بن ابیطالب (ع) برای نخستین بار به زبان فارسی از توفیقات و برکتهای خداوندی است که جز با مدد پروردگار یکتا و یاری پیامبر گرامی (ص) و ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام) نصیب احدی نمی‌شود.
 نام اصلی کتاب «دستور معالم الحکم و ماثور مکارم الشیم» است که آن را قاضی قضاعی متوفی به سال ۴۵۴ هجری قمری گرد آورده است. به عبارت دیگر قاضی قضاعی سخنانی از حضرت علی (ع) را در نه باب سودمند به شیوه‌ی شریف‌رضی (رضوان الله

علیه) جمع‌آوری نموده است.

کتاب دستور معالم برای نخستین بار به سال ۱۳۳۲ هجری قمری با تصحیح استاد جمیل عظم و حواشی محمد عبدالقادر سعید رافعی فاروقی، در مصر بچاپ رسیده است. استاد جمیل عظم کتاب را براساس قدیمترین نسخه‌ی خطی موجود آن که توسط قاضی ابو عبدالله محمد بن ابی الفتح منصور بن خلیفه بن منهال از بزرگان قرن ششم نوشته شده تصحیح کرده است. قاضی ابو عبدالله کتابت آن را در آغاز قرن هفتم به روز چهارشنبه به سال ۶۱۱ هجری قمری پایان رسانیده است.

[۱] و آن را از روی نسخه‌ای که توسط ناصر بن حسن بن اسماعیل حسینی زیدی روایت‌کننده‌ی این کتاب از گردآورنده‌ی آن یعنی قاضی قضاعی نوشته شده، نقل نموده است.

[صفحه ۱۰]

پس از گذشت سالها دانشمند عالیقدر سید عبد الزهراء حسینی خطیب و صاحب کتاب «مصادر نهج البلاغه» نسخه‌ای دیگر از کتاب قضاعی را که کتابت آن توسط علاء الدین بن نعمان بن محمود آلوسی بغدادی، در شب دوشنبه بیستم شوال هزار و سیصد و بیست و هفت هجری قمری، در قسطنطنیه پایان رسیده، بدست آورده است و آن را با نسخه‌ی سابق الذکر دقیقاً مقابله کرده و تصحیح نموده است. باید متذکر شد که این نسخه نیز چنانکه سید عبدالزهراء حسینی خطیب در مقدمه‌ی کتاب اشاره نموده در کمال دقت و زیبایی و خوانایی نوشته شده و با نسخه‌ی قرن ششم بسیار اندک، آنهم در موارد نادری اختلاف داشته است. بنابراین کتاب دستور معالم‌الحکم براساس دو نسخه‌ی خطی به شیوه‌ای منقح و صحیح برای اولین بار در سال ۱۴۰۱ هجری مطابق با ۱۹۸۱ میلادی در بیروت توسط «دارالکتاب العربی» به چاپ رسیده است.

کتاب دستور معالم‌الحکم به سه واسطه از قاضی قضاعی شنیده و روایت شده است. نخست قاضی ابو عبدالله محمد بن ابی علی حسن بن محمد بن عبیدالله عامری از شریف خطیب ابو الفتح ناصر بن حسن بن اسماعیل حسینی زیدی و او از ابو عبدالله محمد بن برکات بن هلال سعیدی نحوی لغوی و او از قاضی قضاعی روایت کرده است.

[۲]

ابوعبدالله محمد بن برکات بن هلال بن عبدالواحد سعیدی (یا سعدی) از اهالی مصر بوده و از استادان ادب و لغت بشمار می‌رفته که در ۴۲۰ هجری قمری متولد شده و در ۵۲۰ هجری قمری از دنیا رفته است [۳].

از تاریخ وفات و ولادت او می‌توان دریافت که وی از معاصران قاضی قضاعی بوده و سماع و روایت مطالب دستور معالم به وسیله‌ی او از قاضی قضاعی صورت گرفته است.

نام اصلی و کامل قاضی قضاعی: ابوعبدالله محمد بن سلامه بن جعفر بن علی بن حکمون بن ابراهیم بن محمد بن مسلم قضاعی است. او از فقهای شافعی بوده و در حدیث و تاریخ مهارت کامل داشته است. او در مصر از علمای بسیاری سماع حدیث نمود، و روزگاری هم برای وزیر علی بن احمد گرگانی در دوره‌ی فاطمیان کتابت می‌کرده است. وی مدتی برای سفارت به قسطنطنیه رفته و چندی هم قاضی القضاة مصر بوده است. [۴].

مهمترین آثار او عبارت از: «المختار فی ذکر الخطط و الآثار»، «الانباء بانباء

[صفحه ۱۱]

الانبياء»، «تواریخ الخلفاء»، «الانباء فی الحدیث»، «دره الواعظین و ذخر العابدین»، «دستور معالم‌الحکم و ماثور مکارم‌الشیم» و «شهاب الاخبار فی الحکم و الامثال و الاداب الشرعیه» [۵].

قاضی قضاعی در شب پنج شنبه بیست و ششم ذی قعدة‌ی سال ۴۵۴ هجری قمری وفات نموده است.

چنانکه می‌دانیم از حضرت علی (ع) دو اثر به نامهای نهج‌البلاغه تالیف شریف‌رضی و غررالحکم و دررالکلم تالیف عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی بچاپ رسیده است از آنجا که باید راه و شیوه‌ی این امام بزرگوار (ع) در میدانهای مختلف از قبیل فرهنگ، ارتش، سیاست، اقتصاد، و غیره مورد مذاقه و بررسی قرار گیرد تا نظام نوپای جمهوری اسلامی با بهره‌مندی از تعالیم آن امام همام (ع) روز به روز شکوفاتر و استوارتر و منظم‌تر گردد، پیشنهاد ترجمه‌ی این کتاب توسط فاضل محترم آقای صادق آیینه‌وند با حسن استقبال مترجم مواجه شد و موسسه‌ی امیرکبیر هم بلافاصله آمادگی خود را برای چاپ آن اعلام نمود.

اهمیت راوی این کتاب بیشتر از آن جهت است که قاضی قضاعی گردآورنده‌ی سخنان مولای متقیان علی (ع) از بزرگترین علمای قرن چهارم و پنجم هجری بوده و در میان فقها و علما و اهل حدیث منزلتی معتبر دارد. وی با آنکه در بسیاری از کتابهای اهل سنت، شافعی قلمداد شده ولی علامه‌ی نوری در مستدرک الوسائل (ج ۳- ص ۳۶۷) او را بنا بر دلایل و قرائنی شیعه دانسته است. قاضی قضاعی از راویان معتبر و دانشمند بشمار می‌رود و اثر ارزنده‌اش به نام «شهاب‌الخبار» بهترین گواه این مدعاست. چنانکه قاضی قضاعی در مقدمه‌ی کتاب حاضر متذکر شده وی پس از آنکه هزار و دویست سخن از پیامبر گرامی (ص) را در شهاب‌الخبار جمع‌آوری می‌کند بنا به خواهش دوستان خود به تدوین کتاب دستور معالم‌الحکم می‌پردازد.

تدوین کتاب در نه باب ابتکاری آن هم با ذوق و انتخاب دانشمندی همانند

[صفحه ۱۲]

قاضی قضاعی اعتبار و اهمیت ویژه‌ای دارد که بر صاحب‌نظران پوشیده نیست. راویانی که قضاعی برای برخی از خطبه‌های طولانی و کلمات کوتاه (ع) ذکر می‌نماید از بزرگان حدیث و لغت و ادب و فقه بشمار می‌روند از قبیل: محمد بن فضیل بن غزوان، براء بن عازب، عبدالله بن ابی شیبیه، اصبع بن نباته حنظلی، نوف بن فضاله‌ی حمیری بکالی، حسین بن خالویه. نبطویه، ابن درید و نظایر آنها.

[۶].

در میان راویانی که قاضی قضاعی آنها را ذکر نموده نام یاران باوفای علی بن ابیطالب (ع) درخشندگی خاصی دارد و ذکر نام آنها به بعضی از مطالب این کتاب نظیر نهج‌البلاغه صحت و دقت خاصی می‌بخشد از قبیل: حارث‌اعور، احنف بن قیس، رفاعه بن رافع بن مالک، اشعث بن قیس، صعصعه بن صوحان، کمیل بن زیاد [۷] و نظایر آنها.

بسیاری از جمله‌ها و کلماتی که در این کتاب آمده در نهج‌البلاغه و غررالحکم دیده نمی‌شود نظیر:

پرسش و پاسخی که میان امام علی بن ابیطالب (ع) و فرزندش امام حسن (ع) انجام یافته است.

تمامی باب سؤال از علی بن ابیطالب (ع) و پاسخهای آن حضرت.

برخی از مباحثی که در بخش سخنان غریب آن حضرت (ع) در این کتاب آمده در دو کتاب نهج‌البلاغه و غررالحکم نیامده است. باب هشتم نیز کاملاً تازه است، بویژه مناجات آن حضرت که از فصاحت و بلاغت مخصوص به امام علی بن ابیطالب (ع) برخوردار است نه تنها در نهج‌البلاغه و غررالحکم نیامده در کتابهای ادعیه‌ی معمول نیز موجود نمی‌باشد و این مناجات آن هم با اختلافاتی تنها در کتاب دعای بحار‌الانوار از نظر مترجم گذشته است و اگر این کتاب فقط همین یک باب را هم دارا می‌بود باز شایستگی داشت که کتاب دیگری از سخنان علی بن ابیطالب (ع) بشمار رود و به فارسی ترجمه شود.

نکته‌ی قابل تذکر آن است که ممکن است خواننده برخی از عبارات و جملات این

[صفحه ۱۳]

کتاب را در نهج‌البلاغه و احیانا در غرر‌الحکم هم بیابد ولی مترجم با تفحصی که بعمل آورده بدین نتیجه رسیده است که حتی خطب و سخنانی که نظیر آنها در نهج‌البلاغه و احیانا در غرر‌الحکم آمده با عبارات دو کتاب اخیر بیش و کم اختلاف دارد. مثلا در باب سخنان آن حضرت (ع) در دستور معالم چنین آمده است: معشر المسلمین استشعروا الخشیه و عنوا الاصوات و تجلبیوا السکینه و اکملوا اللوم و اخفوا الجن و اقلقوا السیوف فی الغمد قبل السله و الحظوا الشزر و اطعنوا النترا و الیسر اما عبارت نهج‌البلاغه:

معشر المسلمین استشعروا الخشیه و تجلبیوا السکینه و عضوا علی النواجذ فانه انبی للسیوف عن الهام و اکملوا اللامه و قلقلوا السیوف فی اغمادها قبل سلها و الحظوا- الخزر و اطعنوا الشزر.

[۸].

چنانکه ملاحظه می‌کنید میان کلمات و عبارات این دو خطبه اختلاف زیادی است.

دیگر از مطالب این کتاب ذکر اشعار منسوب به علی بن ابیطالب (ع) است چنانکه می‌دانید اشعار منسوب به آن حضرت در دیوانهای مختلف با چاپهای متعدد بچاپ رسیده و برخی از این دواوین به اندازه‌ای حجیم است که خواننده علاوه بر محتوای این اشعار با توجه به زیادی آنها، در انتساب این اشعار به حضرت علی (ع) تردید می‌نماید. به عقیده‌ی مترجم ابیاتی که در کتاب دستور معالم ذکر شده احتمالا بیشتر با سخنان علی (ع) مناسبت دارد چه بعضی از این اشعار از زبان راویانی معتبر و ثقه در ادب و لغت از قبیل نفطویه و حسین بن خالویه و ابن درید و نظایر آنها ذکر گردیده است، دیگر آنکه تعداد این اشعار نسبت به اشعار منتسب به حضرت علی (ع) به نظر قابل قبولتر می‌رسد. از طرف دیگر سبک این ابیات و مباحثی که در آنها آمده با سبک زمان حضرت علی (ع) و وقایع تاریخی قابل انطباق تر است. برخی از ابیات این کتاب، در دیوانهای چاپی متداول وجود ندارد:

ماذا علی من شم تره احمد

الایشم مدی الزمان غوالیا

صبت علی مصائب لوانها

صبت علی الایام عدن لیلایا [۹].

[صفحه ۱۴]

درباره‌ی ترجمه‌ی این کتاب باید متذکر شوم که اینجانب سعی نموده‌ام شیوایی زبان فارسی و سادگی تفهیم سخنان علی بن ابیطالب (ع) را رعایت کنم. در عین حال اصالت متن عربی را هم در نظر گرفته‌ام با این همه اذعان دارم که ترجمه‌ی سخنان علی (ع) هر قدر هم با دقت و صحت انجام شود هیچ مترجمی هرگز نمی‌تواند یک هزارم حق سخنان شگفت‌انگیز و معجزه‌آمیز آن حضرت (ع) را ادا نماید.

ضمناً در ترجمه علاوه بر استفاده از فرهنگهای متداول فارسی از فرهنگهای دیگری از قبیل مقدمه‌الادب زمخشری، قانون‌الادب حبیش تفلوسی و البلغهی ابویعقوب کردی نیز مدد جسته‌ام.

برای آنکه متن عربی کم غلط بلکه بی غلط از لحاظ اعراب در دسترس خوانندگان محترم قرار بگیرد عینا متن عربی چاپ بیروت را که توسط استاد جمیل عظم و سید عبدالزهراء حسینی خطیب تصحیح شده است و دارای شکل و اعراب می‌باشد پیش از ترجمه‌ی فارسی هر باب آورده‌ام تا هم مسلمان فارسی‌زبانی که مهارت در زبان عربی ندارد از آن بهره‌مند شود و هم فضلا بتوانند ترجمه را با اصل متن عربی در موارد ضروری مقایسه نمایند. از طرف دیگر خواندن سخنان حضرت علی (ع) بخصوص مناجات آن امام بزرگوار به زبان عربی فیض و ثواب دیگری دارد و شایسته‌ی تذکر است که در متن عربی در هر جا که جمله‌ی «کرم الله وجهه» آمده بود به جمله‌ی «علیه‌السلام» مبدل شد زیرا چنانکه سید عبدالزهراء حسینی در مقدمه‌ی کتاب اشاره کرده است در نسخه‌ی خطی

قرن ششم از این کتاب «علیه‌السلام» ذکر گردیده است.

در پایان از امت مسلمان و فضیلتی متعهد عذر می‌خواهم که این ترجمه را بدون عیب و نقص نتوانسته‌ام به حضورشان تقدیم دارم و امیدوارم دانشمندان با دیده‌ی اغماض بر هفوات آن بنگرند و با راهنماییهای فاضلانهای خویش این بنده را مرهون عنایت خویش سازند. همچنین از برادران متعهد و مسلمانی که با کوشش شبانه روزی خود در موسسه‌ی انتشارات امیرکبیر در چاپ آثار علمی و اشاعه‌ی فرهنگ قرآنی و اسلامی و معارف اهل‌بیت گامهای موثری برمی‌دارند صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم. خدایشان توفیق دهد.

فیروز حریرچی

۶۲ / ۳ / ۲۱

[صفحه ۱۹]

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

قاضی بزرگوار، یگانه‌ی دهر، عالم و فاضل سعادت‌مند (سنا الدین) ابو عبدالله محمد بن (رضی‌الدوله) ابی‌علی حسن بن محمد بن عبیدالله عامری (خدا نعمت او را با دوام کند و وجودش را نگاه دارد) به ما گفت:

این کتاب بر من خوانده شد و من خود آن را در فسطاط مصر در ذی‌قعدة‌ی سال ۶۱۱ هجری شنیده‌ام. هم او گفته است: سرور ما، شریف بزرگوار قاضی خطیب (افتخار و شکوه دولت) ابوالفتوح ناصر بن حسن بن اسماعیل حسینی زیدی (خدا از او خشنود باد) در محرم ۵۵۸ هجری به ما گفت: این کتاب را بر شیخ و استاد خود ابو عبدالله محمد بن برکات بن هلال سعیدی نحوی برخواندم. شیخ ما گفت:

قاضی بزرگوار ابو عبدالله محمد بن سلامه بن جعفر بن علی قضاعی (رحمت خدا باد بر او) گفت: ستایش خدای را که علمش بر هر چیزی گسترده و قضا و حکمش در هر مصنوعی رانده و گذشت و بردباریش بر همه‌ی بندگان شامل است. آن خدای بزرگ قدرتی که برای ارزانی داشتن نعمت و فضل بسیارش، هر که را که از اولیای خویش می‌خواهد به حکمت مخصوص می‌گرداند و بدان مخلصان و پاکان خود را برمی‌گزیند «و من یوت الحکمه فقد اوتی خیرا کثیرا - بقره - آیه‌ی ۲۷۲»، (و آنکس که حکمت را داده شده است پس به او خیر بسیار داده شده است) پس برتر است خداوند حکیم و آگاه (آنکه همانند او چیزی نیست و اوست شنوا و بینا)، «لیس کمثله شیء و هو السميع - البصیر - شوری، آیه‌ی ۹» و درود خدا باد بر آنکه با شیواترین زبان و روشن‌ترین دلالت و بیان و آشکارترین حجت و سیطره‌ی حکمت، به حکمت مخصوص شده است. او محمد (ص)

[صفحه ۲۰]

پیامبر مهربانی و موید به هدایت و عصمت و زداینده‌ی نابینایی دل و تیرگی است تا جایی که احکام ایمان درخشیدن گرفت و پرچمهای هدایت قرآن برافراشته گردید و زبانها، خالصانه برای توحید خداوند مهربان گویا شد و باطلهای گمراهی و بهتان رخت بریست. و درود خدا باد بر خاندان او که خدایشان برای وراثت کتاب خویش برگزید و بیشترین بهره از ثواب خود را بدیشان عطا فرمود. و آنان را راهنمایان نشانه‌های هدایت برای امت، و سرپرستان و حاکمان برای احکام دین خویش قرار داد. درود خدا بر او و بر ایشان باد.

اما پس از ستایش پروردگار، پس از آنکه هزار و دویست سخن از حدیث رسول خدا را (ص) در باب وصایا و امثال و مواعظ و آداب فراهم نمودم و در ضمن کتابی نهاده و شهابش نامیدم برخی از برادران دینی از من خواستند که از کلام امیرالمومنین علی بن ابیطالب (علیه‌السلام) حدود همین مقدار ذکر شده گرد آورم و در این مهم به روایت و تالیف کسی که او را امین و ثقه می‌دانم و

می‌پسندم استاد جویم و آن را در نظمی خوش و نیکو و با حذف سندها مانند کاری که در کتاب شهاب کرده‌ام تدوین کنم. پس از خداوند بزرگ قدرت، طلب خیر نموده و از کلام و بلاغت و حکمتها و موعظتها و آداب و پاسخها و ادعیه و مناجات و شعر بر جای مانده و تمثیلات آن حضرت (ع) را در نه باب که هر یک نیز دارای انواع و بخشهایی است گرد آوردم.

باب نخستین: در حکمتهای سودمند آن حضرت (ع)

باب دوم: در سرزنش دنیا و بی‌میلی آن حضرت (ع) به آن.

باب سوم: در موعظه‌های آن حضرت (ع)

باب چهارم: در وصیتهای و نواهی آن حضرت (ع)

باب پنجم: در پاسخهای آن حضرت (ع) به پرسشها.

باب ششم: در کلام غریب آن حضرت (ع)

باب هفتم: در سخنان نادر آن حضرت (ع)

باب هشتم: در دعاها و مناجات آن حضرت (ع)

باب نهم: در شعری که از آن حضرت (ع) به دست ما رسیده است.

من در برابر هر سخنی که روایت می‌کنم نشانه‌ای نهادم تا بدان علامت به راوی آن سخن پی برده شود آنچه‌آنکه این نکته را در پایان کتاب روشن می‌نمایم و اسناد

[صفحه ۲۱]

احادیث طولانی را ذکر کرده‌ام و بر هر یک از آنها که خط نویسنده‌اش شناخته می‌شد علامت جیم [۱۰] گذاشته‌ام. از خدای برتر می‌خواهم که مرا از حسن توفیق در آنچه که خشنودی او را فراهم کند عطا فرماید و در انجام کاری که موجب نزدیکی در درگاه او گردد یاری نماید. و هو حسبی و نعم الوکیل.

[صفحه ۲۳]

در حکمتهای سودمند آن حضرت

بهترین تجربه آن است که ترا پند آموزد. بهترین اهل تو کسی است که ترا کفایت کند. بهترین گفتار آن است که کردار آن را گواهی کند. بهترین شهرها آن است که ترا بر دوش کشد. بهترین کارها، میانه‌های آنهاست. برای هر کاری سرانجامی است. برای هر زندگانی مدتی است. برای هر روی آورنده‌ای (خوشبختی) پشت‌کننده‌ای (تیره‌روزی) است. برای هر زمانی خوراکی است و تو لقمه‌ی مرگی. بازرگان خود را بخطر می‌افکند. استواری در رای، دور اندیشی است. دوست به مانند خویشاوند است. کمی (خرد یا ایمان) خواری است. انصاف، آسودگی است. ستیزه‌جویی، بی‌شرمی است. کوتاهی در کارها، تباهی (زندگی) است. آزمندی موجب خواری است. زنا موجب تهیدستی است. بخشندگی موجب نزدیکی و فرومایگی موجب بیگانگی است. فروتنی زیاد، نشانه‌ی تهیدستی است. ناتوانی سبب خواری است. ناتوانی، آفت است. شتابزدگی، لغزندگی است. درنگ و کندگی، سبب دل‌تنگی است. شکیبایی، دل‌آوری است. ترس، کاستی است. بخل، ننگ است. دروغ‌جویی، خواری است. دوراندیشی، زیرکی است. ادب، سروری است. زشت مانند نام خویش است. روی گردانیدن (دوری جستن) نشانه‌ی دشمنی است. بسیار آوردن بهانه‌ها، نشانه‌ی بخل است. نسبت گناه به دیگری، راه پیوند گسستن است. پرستش خدا، انتظار گشایش است. اندیشه، آینه‌ی روشن است. گشاده‌رویی، ناب دوستی است. شکیبایی، سپری در برابر تنگدستی است. آزمندی، نشانه‌ی تهیدستی است. گوشه‌نشینی، جامه‌ی تهیدستی است. دوستی، خویشاوندی بهره برده شده است. خودبینی برخلاف صواب است. پندپذیری، بیم‌دهنده‌ی نصیحت‌گر است.

پند گرفتن، راه

[صفحه ۲۴]

راست را به تو افاده کند. بخل، دل‌نگی پدید آورد. دوست کسی است که درونش راست گوید. هوی، انباز کوردلی است. سر انجام دروغ، سرزنش است. شوخی، کینه‌ها به ارث می‌گذارد. کوشش، سودمندترین سرمایه است. میان‌روی، اندک را می‌افزاید، و تباهی، بسیار را نابود می‌کند. سینه‌ی خردمند، گنجینه‌ی راز اوست. بیگانه کسی است که او را دوستی نباشد. تهیدست، در شهر خویش بیگانه است. بردباری، گورستان عیبهاست. سر دین، درستی یقین است. سر دانش، نرم‌خویی و آفت آن درشتی است. سر هر کاری، شناخت خدای برتر و ستون آن، فرمانبرداری پروردگار ارجمند و بزرگ است. سلامتی با پایداری است. شتابزدگی، همراه لغزندگی است. نیایش کلید رحمت است. راستی، داروی شفافبخش است. اخلاص، دوری جستن از گناهان است. هدایت، نابینایی دل را روشن می‌کند. فرستاده‌ات، بازگوکننده‌ی خرد توست. کسی که خشنودی ترا می‌جوید از تو است. خردمند کسی است که آزموده‌ها او را پند دهد. از بدی کسی که ترسانده شده، بهراسند. انسان برای راز خویش نگاه‌دارنده‌تر است. بیدادگری بر ناتوان، از زشت‌ترین ستمهاست. خردمندی، نگاهداری تجربه‌هاست. پاکدامنی، زیور تهیدستی است. شکر، زیور توانگری است. سپاسگزاری و پرهیزگاری، سپر است. پارسایی در دنیا، کوتاهی آرزوست. پارسایی (سبب) نزدیکی (به خدا) است. بردباری، سرشت برتر است. دانش، مرده ریگی با کرامت است. اندیشیدن، روشنایی و غفلت گمراهی است. حق نمونه‌ی (کمال) و باطل (نمونه‌ی) کاستی است. حق، رستگاری دهد و باطل، نابود می‌کند. درمان هر دردی، پنهان داشتن آن است. ادبها، جامه‌های تازه و ابریشمین است. خوشخویی، بهترین همنشین است. توفیق، بهترین پیشواست. ادبها، بهترین میراث است. امام دادگر، بهتر از باران شدید است. پیوستن به تهیدست، بهتر از (معاشرت) ستمگر توانگر است. جانور درنده و شکننده و آدمخوار، بهتر از فرمانروای ستمکار است. فرمانروای بیدادگر، از ادامه‌ی هرج و مرج نیکوتر است. اندیشه‌ی کهن سال، از چهره جوان زیباتر است. تیرگی در جماعت، بهتر از زدودگی تفرقه است. پاکدامنی با رنج پیشه، بهتر از شادمانی با تبه کاری است. ترس با ناکامی، و شرمندگی با محرومیت همراه است. خوب نومیدی، بهتر از نیازمندی سوی مردم است. حسن تدبیر با روزی کافی، برای تو از روزی بسیار با اسراف، بسنده‌تر است. نیکوکاری بهترین گنجها و استوارترین دژهاست. فرصت مانند گذشت ابرها می‌گذرد پس فرصتهای نیک را غنیمت بشمارید. نگاهداری چیزی که در اختیار توست، بهتر از خواستن چیزی است که در

[صفحه ۲۵]

دست دیگری است. جبران تقصیری که بر اثر خاموشی تو پدید آمده از بدست آوردن چیزی که به خاطر سخن گفتنت از دست رفته، آسانتر است. کارها رام و تابع تقدیرهاست تا جایی که (ممکن است) تباهی در پایان‌بینی باشد. کم اعتمادی به ارجمندی و نیرومندی پروردگار (سبب) خواری است. گسستن از نادان، با پیوستن به خردمند برابر است. کفران نعمت، فرومایگی است. دوستی با نادان شوم و زشت است. چه شایسته است که نیرنگ کنند با کسی که وفا نمی‌کند. کوتاهی در کارها (نتیجه‌ی) ناامیدی است. در خاموشی آسودگی از پشیمانی است. گنجهای روزی، در وسعت اخلاق است. راه راست، در اختلاف نفوس (اختلاف عقاید) بدست آید. در تجربه‌ها، دانش تازه است. دیدار نیکوکاران، آبادانی دلهاست. وفای به عهد، بزرگواری است. بخل اندک تو به دوستت، با لطف همراه باشد بهتر از بخشندگی (بدو) با ستمگری است. نرم‌خویی از بزرگی است. پیوستن به خویشاوند از بزرگواری است. نگاهداری حرمتها، از بزرگواری است. تصمیم گرفتن، از دور اندیشی است. همنشین شایسته از بهترین بهره‌ی آدمی است. سستی در کارها (سبب) بی‌بهره ماندن است. فروگذاری توشه برگرفتن، از تباهی است. رشک از بدترین چیزی است که با انسان همراه شود. ماندن در حیرت (نشانه‌ی) توفیق است. پایگاه انسان به خوبی خرد اوست. ارجمندی مومن، بی‌نیازی او از مردم است. مومن بر کسی که او را دشمن می‌دارد، ستم نمی‌کند. مومن برادر مومن است. پس به او خیانت نمی‌ورزد و از او عیب

نمی‌جوید و یاری او را از خود بر نمی‌دارد. حکمت، گم‌شده‌ی مومن است. پس گم کرده خود را بجوی ولو در اهل شرک باشد. نصیحت، پناهگاهی است برای کسی که آن را آویزه‌ی گوش خود سازد. فروتنی ره سوی سلامتی می‌برد. ساعتها، عمر تو را با خود می‌برد (نابود می‌کند). میل به دنیا، کلید رنج و توسن زحمت است. آزمندی، گردآورنده‌ی کاستی عیبهاست. رشک، آفت دین است. مردانگی خویش را در زیان دید آنکه نفسش ناتوان شد. نفس خود را خوار نمود آنکه آزمندی را شعار خویش ساخت. آنکه زبان را فرمانبردار نفس خود قرار داد کارش به فرومایگی کشید. کسی که فقر خود را آشکار کرد به خواری تن در داد. کسی که به رای خویش بی‌نیازی جست خود را در مخاطره افکند. با شکر شکر گزار چه بسا چیزی به دست آید که با انکار کفران کننده‌ی نعمت از دست برود. ناامیدی، گاهی بدست آوردن است هنگامی که آزمندی، نابودی باشد. هراسناک‌ترین تنهاییها، خود پسندی است. گرامی‌ترین حسب، خوشخویی است. آزمندی به ورود در گناهان، خواننده است. سودمندترین

[صفحه ۲۶]

گنجها، دوستی دلهاست. تهیدستی (زبان) هوشمند را از آوردن دلیل فرو می‌بندد. اندیشیدن پیش از عمل، ترا از پشیمانی، ایمن می‌کند. بی‌نیازترین توانگریها، رها کردن آرزوهاست. بهترین پارسایی، پوشاندن زهد است. فروتنی ترا جامه‌ی تندرستی می‌پوشاند. پروردگار نخواسته است مگر ویرانی دنیا و آبادانی آخرت را. زیانکار کسی است که در بهره‌ی خویش از (فیض) خداوند ارجمند و بزرگ زبان کند. شرمناکی، پیوندی سوی هر زیبایی است. استوارترین پیوندی که بدان دست‌یابی رشته‌ای است که میان تو و پروردگار است. کارهای بندگان در جهان زودگذر، در آخرت در برابر دیدگان آنهاست. نیکی به پدر و مادر، از گرامی‌ترین سرشتهاست. تباہ نگردید آنکه میانه روی بکار بست. تهیدست نشد آنکه پارسایی برگزید. رفتار هر کس از (درون) او خبر می‌دهد. سپاس هر نعمتی، پرهیز از محارم خداست. هرگاه نرمخویی درشتی باشد پس درشتی نرمخویی است. هرگاه توانمند شدی بر فرمانبرداری پروردگار هم نیرومند باش و هرگاه ناتوان گردیدی از سرکشی خدای ارجمند و بزرگ ناتوان باش. هرگاه که فرمانروا تغییر کند زمانه نیز دگرگون شود. آن‌گاه که در تیره‌روزی بوده باشی و مرگ هم رویاروی تو باشد، بزودی هنگام دیدار خدا فرا خواهد رسید. هرگاه رباخواری میان گروهی آشکار گردد، به وبا گرفتار آیند و چون از دادن خمس باز دارند به سالهای قحطی و خشک دچار شوند. هرگاه به هدف خویش رهنمون شدی پس بیشتر از هر کس نسبت به خدا فروتن باش. هرگاه کردار بدی نمودی، پس با توبه در نابودی آن بشتاب. هرگاه بر چیزی که از چنگ تو می‌گریزد ناشکیبایی کنی، پس به چیزی که به تو نرسیده است بی‌تابی کن. بی‌نیازترین توانگری، خرد و بیشترین تهیدستی، حماقت است. خشنودی، همنشین خوبی است. شکیبایی بهترین خوی است. خرسندی بهترین بهره‌ی مومن است. یقین، بهترین دورکننده‌ی اندوه است. بزرگواری، بهترین خوی است. هیات نیکو، بهترین مددکار دانش است. بهترین یاور دین، شکیبایی است. بدترین طعام آن است که حرام باشد. سخت‌ترین تعهدها (گردنبندها) برای نیکوکار پاکدامن، تعهد (گردنبند) دین است. بسیار کم اتفاق می‌افتد که زبان، ترا در پراکندن زشتی یا نیکی دادگری کند. بسیار کم، آرزو با تو راستی بکار بندد. نه هر چیزی که بترسی، بر سرت خواهد آمد. چه نزدیک است مجازات ستمکاران. نه هر گرفتار فتنه و فریبی، سرزنش می‌شود. خیری که در پی آن آتش دوزخ باشد خیر نیست. شری که از پس آن بهشت باشد شر نیست. نیکی‌یی که جز با بدی بدست نیاید چه نیکی است و آسایش و فراخی که جز با

[صفحه ۲۷]

سختی فراهم نگردد چه آسودگی است؟ چه زشت است گسستن پس از پیوستن و درشتخویی پس از برادری و دشمنی پس از دوستی و خیانت برای کسی که ترا امین شمرده است و نیرنگ با کسی که (سرنوشت) خویشتن به تو سپرده است. چه زشت است فروتنی هنگام نیازمندی و درشتی هنگام بی‌نیازی. اندوهگینم نکرد گناهی که پس از آن مهلت یافتم تا دو رکعت نماز گزارم. روزی بر دو نوع است: روزی‌یی که تو آن را می‌جویی و روزی‌یی که او ترا می‌جوید: این روزی اگر تو به نزد آن نیایی، او سوی

تو آید. چه بسیار کسی که در خانه‌ی گناه گوشه‌نشین شده است، در پایان زندگانی خود توبه کند. چه بسیار مشرف به مرگی که جان سلامت برد و چه بسیار تندرستی که بیفتاد و بمرد. فرومایه‌ترین پستی، ستمگری هنگام نیرومندی است. وای بر ستمگران از داور داوران. اگر شکیبایی مرد بود، مردی صالح می‌بود. شکیبایی بر ناگواریها و پنهان داشتن رویدادهای بد، از گنجهای نیکی است.

فریب دادن خدا آن است که بنده بر سرکشی خود پافشاری کند و از او نیز آرزوی آمرزش کند. دلها همانند پیکرها به ستوه آیند پس برای آنها حکمتهای تازه بخواهید. خداوند برتر و والا- کسی را که در دین او تبه‌کار و بر آفریده‌اش گستاخ باشد، برای بخشندگی، به بهشت درمی‌آورد. اگر توانی میان تو و خدا، صاحب نعمتی، (میانجی) نباشد پس چنین کن. هرگاه عالم از دنیا رود، با مرگ او در اسلام رخنه‌ای پدید آید که تا روز قیامت بسته نگردد. هرگاه گوشه‌های نعمتهای خداوندی به شما رسید، دورترین آنها را با کمی شکرگزاری از خود مرمانید. اندکی از سوی خدا بزرگتر است از بسیاری که از آفریده‌ی او باشد هر چند که همه از سوی اوست. چون خداوند بر بنده‌ای، نعمتی دهد و او شکر آن را با زبان دل بجای آورد شایسته افزایش نعمت گردد پیش از آنکه سپاس آن بر زبانش آشکار شود. هیچ کس رازی را در دل خود پنهان نکرد مگر اینکه از لغزشهای زبان و (رنگ) رخسارش آشکار شد. چه روشن است حق برای کسی که او را دو دیده‌ی بیناست. سپری شدن حق یکی از دو روز زندگی است. باکی ندارم از اینکه آماج تیر فراخی نعمت یا سختی و دشواری قرار گیرم زیرا شایسته‌ی خدای والا و برتر رضا و تسلیم در دشواری و شکرگزاری در فراخی است. چه خنک و آرام شد دل آن عالم که چون از او پرسند آنچه نداند، گوید: خدا داناتر است. تندرستی را ده بخش است. نه بخش آن خاموشی است مگر ذکر خدای والا و یک بخش نیز رها کردن همنشینی نابخردان است. گرفتار آمده به بلا، هر چند رنجش سخت باشد برای دعا

[صفحه ۲۸]

شایسته‌تر از آسوده از بلا نیست. زیرا که او هم ایمن از بلا نمی‌باشد. جهاد سه چیز است. نخستین چیزی که چیرگی بر آن از جهاد بشمار می‌رود دست است، سپس زبان و سرانجام دل. هرگاه دل با نیکی بیگانه و با زشتی آشنا باشد وارونه گردد و بالای آن سوی پایین شود. چهار چیز دل را بمیراند: گناه در پی گناه، ستیزه‌جویی با احمق، بسیار نشست و برخاست با زنان و همنشینی با مردگان، پرسیدند: ای امیرمومنان مردگان کیانند؟ فرمود (ع): هر بنده‌ای که در نعمت غوطه‌ور باشد. شرف علم همین بس که آن را کسی که خوب نمی‌داند ادعا می‌کند و شاد می‌شود هرگاه که بدان منسوب می‌گردد. ایمان آن است که راستی را در هر جا که به تو زیان می‌رساند بر دروغ در هر جا که ترا سود می‌بخشد بر گزینی. هوشمند از مردان کسی است که راز خود را پوشیده دارد از آن کس که آن را از روی ناپسندی به هنگام خشم از گنجینه‌ی دل خویش بر ملا می‌کند. غیرتمند در دین کسی است که او را یقینی محکم و تدبیری با توکل باشد. آن نیکویی که بدی در پی ندارد شکر نعمت و شکیبایی در نزول بلاست. نخستین عوض (پاداش) برای بردبار از بردباریش آن است که مردم او را علیه نادان یاری کنند. دانشمند از روزه‌دار شب زنده‌دار و از آنکه در راه خدا جهاد کند برتر است. عالم چون درخت خرماست همیشه در انتظاری که میوه‌ای از آن بر تو فرو افتد. عالم بی‌عمل مانند تیر انداز بی‌تیر و کمان است. یاری ستم‌دیده و زدودن اندوه از غم زده، کفاره‌ی گناهان بزرگ است. هرگاه دنیا بر کسی (مردی) روی آورد زیباییهای دیگری را به او عاریه دهد و چون از او پشت کند نیکبایی او را نیز برآید. عالم کسی است که دریابد دانسته‌اش در برابر ندانسته‌اش اندک است و خود را نادان بشمار آورد تا بدین سبب بر کوشش خویش در جستجوی دانش بیفزاید و نادان کسی است که با آنکه چیزی از دانش در نیافته خود را عالم شمارد و به اندیشه‌ی خویش بسنده کند. ترا از دنیایت چیزی سود دهد که بدان آخرت را سامان دهی. دل جوان مانند زمین خالی است هر چه در آن افکنند بپذیرد. من از خداوند والا شرم می‌دارم که گناهی از عفو من یا خشمی از بردباری من بزرگتر باشد و یا پوششم عورتی را نپوشاند و بخشندگیم در نیازی را نبندد.

بخشی دیگر از سخنان علی (ع)

چه بسیار کسی که می‌شتابد برای چیزی که او را زیان می‌رساند. چه بسیار کسی

[صفحه ۲۹]

اشارت کند به چیزی که او را زیان آور است. چه بسیار آزی که ناامیدی در پی دارد و چه بسا آرزویی که دروغ باشد و چه بسا امیدی که به بی‌بهرگی کشد و چه بسیار سودهایی که به زیان انجامد و چه بسیار خواهشی که به تاراج رفتن انجامد. چه بسیار کسی که از مرگ خویش جستجو کند. چه بسا شوخی که به جد مبدل شود. چه بسیار بیگانه‌ای که از آشنا نزدیکتر است. چه بسیار امری که در پی آنی، سبب نابودی دین تو باشد اگر بدان برسی. چه بسا دارویی که خود بیماری است. چه بسا آزمندی که نومید شود. چه بسا کسی که نصیحت گر نباشد پند دهد و آنکه پنددهنده نباشد خیانت کند. چه بسا با بصیرت، در مقصود خویش به خطا رود، و نابینا دل به راه راست خود دست یابد. چه بسا چیزی خواهی و آن را به تو ندهند یا اینکه بزودی یا در آینده بهتر از آن را بر تو ارزانی کنند و حال آنکه چیزی بهتر از دست تو رفته است. چه بسا اجابت دعای تو به تاخیر افتد تا خواهش تو و بخشش (خداوند) بیشتر شود.

بخشی دیگر از سخنان آن حضرت (ع)

کسی که بسیار سخن گوید، کارش به یاوه گویی کشد. کسی که بیندیشد، بینایی بدست آورد. کسی که اشتیاق ورزد، تسلی یابد. کسی که به جایی رسد، گردنکشی کند. کسی که مزاح کند، سبک گردد. کسی که از چیزی بسیار یاد کند، به همان شناخته شود. کسی که زنا کند، با او زنا کنند. کسی که ستم روا دارد، سرکش شود. کسی که میانه‌روی را رها کند، از اعتدال بیرون رود. کسی که شمشیر ستمگری آمیخته کند با همان کشته شود. کسی که چاهی کند، خود در آن فرو افتد. کسی که دین را سبک گیرد در تنگنا افتد. کسی که خوب پرسش کند، دانا شود و چون بداند بکار برد و چون بکار بندد تندرستی یابد. کسی که در کارها خود را به رنج افکند نابود شود و کسی که بی‌تامل خود را به دریا افکند غرق گردد. کسی که به اندیشه‌ی خود شگفتی کند، گمراه شود و کسی که به علم خود بی‌نیازی جوید در لغزش افتد. کسی که بر مردم کبر فروشد خوار گردد. کسی که عنان دیده‌ی خویش را رها کند، اندوهش بسیار شود. کسی که با حق کشتی گیرد، بر زمین خورد. کسی که از حق تجاوز کند، راهش در تنگنا افتد. کسی که شهوت خود را مهار کند، قدرش را نگاه دارد. کسی که بر زبان خویش چیره گردد، قومش او را فرمانروای خود کنند. کسی که بد خوی باشد خانواده‌اش از او خسته شوند. کسی که چیزی را بجوید، همه یا برخی از آن را بدست آورد. کسی که

[صفحه ۳۰]

بسیار سخن گوید، خطایش فراوان باشد، و هر که خطایش بسیار گردد، شرمش اندک شود. و کسی که شرمش اندک شود پارسایش کاهش پذیرد و آنکه پارسایش اندک باشد، دلش بمیرد و هر که دل مرده باشد به آتش دوزخ درآید. هر که باری بر دوش کشد که توانایی کشیدن آن را ندارد، درمانده شود. کسی که به جاهای بدنام پا گذارد، در تهمت افتد. کسی که راستی جوید، سختیها بر او سبک گردد. کسی که خود را به گروهی مانند کند، از آن گروه بشمار آید. کسی که به اندازه‌ی خود قانع باشد، مقام او بیشتر محفوظ ماند. کسی که کیمیاگری پیشه سازد، تهیدست شود. کسی که در جستجوی علم تنجیم (غیبگویی) باشد، کاهن شود. کسی که در ذات خدای والا و برتر بیندیشد زندیق گردد. کسی که از لغزش خود خشنود باشد، خطای دیگران را نیز بیسندد. کسی که از خود راضی باشد، خشم گیرنده‌ی او فزونی یابد. کسی که با عالمان آمیزش کند، وقار یابد. کسی که با فرومایگان آمیزش کند، خوارش شمارند. کسی که بر خشم خود چیره نگردد، عقلش به کمال نرسد. کسی که از اندیشه‌های گوناگون استقبال کند، جایگاههای لغزش را بشناسد. کسی که خویشاوندش قدر او را نشناسد، بیگانه پاس خاطر او را بدارد. کسی که با افسار آرزوی خویش گام بردارد، نابود شود. کسی که عیب خود را ببیند، از عیب دیگران فارغ شود. کسی که به قسمت

خداوند خرسند باشد، بر چیزی که به دست دیگری است غم نخورد. کسی که بسیار یاد مرگ کند که از دنیا به اندک خرسند گردد. کسی که بداند سخن گفتنش نیز از کردار اوست، گفتارش اندک باشد مگر در چیزی که بر او سودمند است. کسی که در عیبهای مردم نظر کند و آنها را بر خود پسندد، برآستی احمق است. کسی که احوال را زیر و رو کند (سرد و گرم روزگار را چشیده باشد) گوهر مردمان را بشناسد. کسی که از سرکشی خدا، احساس لذت کند، پروردگار خواری را برای او به ارث می‌گذارد. کسی که روزگار را بشناسد از زاد و توشه‌ی آخرت غفلت نکند. کسی که به حکمت شناخته شود او را با وقار بنگرند. کسی که با مداد کند و (یاد) آخرت همت او باشد، بی‌سرمایه، بی‌نیاز گردد و بی‌خانواده انس گیرد و بی‌دودمان ارجمند شود. کسی که از برادر مومن خود جوانمردی نیکو ببیند نباید گفتار (دیگران) را درباره‌ی او بشنود. کسی که به روزی به اندازه، بسنده کند، سوی رحمت شتافته است و در خانه‌ی آسودگی مسکن گزیده است. کسی که در کارها بی‌آنکه به پایان آنها نظر کند، خود را بدشواری افکند در پهنه‌ی بدبختیهای بزرگ قرار گرفته است. کسی که کف‌دستی از زمین دیگری را (از حرام و دزدی) تصرف [صفحه ۳۱]

کند پروردگار والا او را در رستاخیز به باز پس دادن آن مجبور سازد. کسی که شب و روز مرکب او باشد، همعان آن دو رهسپارد اگر چه به ظاهر گامی بر نمی‌دارد. کسی که از زمانه ایمن شد، روزگار به او خیانت کند و روزگار هر که را که با او در مقام عظمت برآید به خواری افکند و آنکه را که در صدد چیرگی بر او برآید به خاک ذلت نشاند و هر که را که به او پناه ببرد تسلیمش کند. کسی که آشکارش به نظر نیک جلوه کند، ما به درون او امیدوارتریم. کسی که نفسهای خود را از آزمندیهای پست دور نگه دارد نیکبهایش ستوده گردند و هر که حسنه‌هایش به کمال رسید ستوده می‌شود و هر ستوده خصلی، دوست داشتنی است و بندگان هرگز بنده‌ای را دوست ندارند مگر آنکه خدای برتر او را دوست بدارد. کسی که از دیگری پرده دری کند زشتیهای خانه (و درون) او نمایان شود. چه کسی به تو اطمینان کند یا پیوندت را امیدوار باشد؟ در حالی که پیوند خویشاوندیت را گسسته باشی.

بخشی دیگر از سخنان علی (ع)

شرفی والاتر از اسلام نیست و گنجی گرانبه‌تر از پرهیزکاری و جامه‌ای زیباتر از تندرستی و گنجی بی‌نیاز کننده‌تر از قناعت نتوان یافت. پناهگاهی استوارتر از پرهیزکاری نیست. میانجی رستگارت از توبه و پوششی نگهدارنده‌تر از سلامتی نیست. گنجی بی‌نیاز کننده‌تر از خرسندی و قناعت نیست. سرمایه‌ای از خرسندی (قناعت) به روزی بسنده، نابود کننده‌تر برای تهیدستی نیست. در مددکاری حقیر، خیری نتوان یافت. در لغزشی که پشیمانی آورد، خیری نیست. در دنیا جز برای دو انسان خیری نیست، انسانی که چون گناهی انجام دهد آنها را با توبه جبران کند و آنکه در انجام کارهای نیکو بشتابد. حسی جز به فروتنی نیست. کرامتی جز به پرهیزگاری نیست، هر کاری جز به نیت و عبادتی جز به یقین نیست.

بخشی دیگر از سخنان علی (ع)

نه هر خواهنده‌ای بدست آورد. نه هر سفر کرده‌ای (غیبت کننده‌ای) باز گردد.

نه هر که بجوید، بیابد. نه هر کسی که خویشتن داری کند رستگار شود. نه هر که تیری افکند، بر هدف زند. هر زشتی، آماج تیر (ملامت) نمی‌شود. در برق درخشان

[صفحه ۳۲]

برای کسی که در تیرگی فرو می‌رود بهره‌ای نیست. نه با تبه‌کاری افزایش و بالیدنی، و نه با دادگری بیدادی، و نه با کشتار عدالتی و نه با گسستن پیوندها، بی‌نیازی است. با ناسازگاری، الفت‌گرفتنی نیست. سزای کسی که ترا شاد می‌کند بدرفتاری با او نیست. دین به اندیشه و رای نمی‌باشد بلکه فقط به پیروی و اطاعت است.

در سرزنش دنیا و بی‌میلی آن حضرت به آن

دنیا، آغازش رنج و پایانش نابودی است، در حلالش حساب و حرامش عذاب است. هر که از آن در سلامت بماند، آسوده شود و هر که به خاطر (دوستی) آن بیمار گردد پشیمان شود و هر که در آن بی‌نیازی جوید در فتنه و فریب افتد و هر که دست نیاز سوی آن برد، اندوه خورد و هر که با آن همگامی کند، دنیا از کفش برود و هر که آن را رها کند، دنیا به او روی آورد و هر که دیده در آن بدوزد، دنیا او را نابینا دل کند. و هر که با عبرت بدان نظر افکند، دنیا او را بصیرت دهد. خدا بیامرز (برکت دهد) کسی را که به نیکی عمل کند و عمل خالص از پیش بفرستد و اندوخته‌ی (آخرت) بدست آورد و از برحذر شده دوری جوید و هدف والایی را دنبال کند و آخرت را به جای دنیا برگزیند و با خواهش نفس در ستیز شود و آرزوهای بیهوده را دروغ انگارد و شکیبایی را مرکب رستگاری و پرهیزکاری را ساز و برگ و فوات خویش قرار دهد.

از سخنان آن حضرت (ع)

دنیا سرای نابودی و رنج و حوادث و دگرگونیها و عبرتهاست. نابودی و فناي دنیا آن است که روزگار زه در کمان نهاده و آماده‌ی نشانه رفتن و نابودی فرزندان خویش است. تیرش به خطا نمی‌رود و زخمه‌ایش التیام نمی‌پذیرد. جوان را با پیری و تندرست را با بیماری و زندگی را با مرگ نشانه می‌رود. نوشنده‌ای است که سیراب نمی‌شود و خورنده‌ای است که سیر نمی‌گردد. رنج دنیا آن است که آدمی انباشته می‌کند چیزی را که نمی‌خورد و می‌سازد خانه‌ای را که در آن مسکن نمی‌گزیند. آنگاه بی‌آنکه خانه‌ای

با خود ببرد یا مالی را بر دوش کشد سوی خداوند والا (از این جهان) بیرون می‌رود و از رویدادهای گوناگون دنیا آن است که در خور ترحم را غبطه برده شده، و محسود را سزاوار دلسوزی در پیش چشم تو قرار می‌دهد و این امر فقط برای نعمت رخت بر بسته و سختی و زیان فرود آمده است. و از عبرتهای دنیا آن است که انسان (برای رسیدن) به آرزوهایش نزدیک می‌شود ولی فرا رسیدن مرگ آنها را می‌گسلد، پس (در حقیقت) نه آرزویی بدست آمده و نه آرزومندی به آرزویش رسیده است. شگفتا (سبحان‌الله) شادی دنیا چه فریبنده و سیرابی آن چه تشنگی آور و خنکی سایه‌اش چه سوزنده است! گویی هر که در این جهان می‌زیسته، هرگز نبوده است و آنکه (هم اکنون) هست، (پیش از این هم) بوده است. نه آینده‌ی (مرگ) از آمدن منصرف می‌شود و نه در گذشته باز می‌گردد. بی‌گمان تنها آخرت سرای آرامش و اقامت است و بهشت و دوزخ در آنجاست. محبان پروردگار که با شکیبایی به آخرت اشتیاق دارند و با عمل صالح در امید رسیدن به بهشت می‌باشند، جوار خداوند را در سرایش چون پیشوایان، جاودانه برگزیده‌اند.

آن حضرت (ع) فرموده است:

دنیا سرای فریب رنگارنگ و زیور به دست آینده، و سایه‌ی ناپدید شونده و پشتوانه‌ای سست است. فزونی جوینده‌اش را در نابودی افکند و سود خواهنده‌اش را زیان رساند. چه بسیار کسان که بدان اطمینان کرده و دل بسته، دنیا او را در بند خویش افکنده و با ریسمانش اسیر خود نموده است.

آن حضرت (ع) فرموده است:

دنیا پشت کرده و از بدرود خود خبر داده است و آخرت روی آورده و به در آمدن خود نزدیک گردیده. امروز روز آماده شدن و فردا هنگام پیشی گرفتن است.

آن حضرت (ع) فرموده است:

خوشا به حال کسانی که از دنیا دل بر کنند و به آخرت دل بندند. آنها گروهی هستند که زمین خدا را فرش و خاکش را بستر و آتش را بوی خوش و قرآن را شعار و نیایش را دثار خود قرار دادند و از دنیا به شیوه‌ی مسیح بن مریم ببردند. مردی به آن حضرت (ع) گفت: دنیا را برای ما توصیف کن پس فرمود:

چگونه وصف کنم سرایی را که هر که از آن سلامتی جست، آسوده شد و هر که برای (دوستی) آن بیمار گردید پشیمان شد و هر که بدان دست نیاز برد، اندوه خورد و هر که در آن بی‌نیازی جست، در فریب و فتنه افتاد. در حلال آن حساب و در حرامش [صفحه ۳۵]

عذاب است.

آن حضرت (ع) فرموده است:

بدانید که شما از دنیا می‌روید و پس از مرگ بر انگیخته می‌شوید و بر کارهایتان پی می‌برید و به جزای آنها می‌رسید. پس زندگانی پست دنیوی شما را مفربد. زیرا دنیا سرایی است که از بلا آکنده شده و به فنا شهرت دارد و به نیرنگ موصوف است و هر چه در آن است رو به نابودی است. (مال و منال دنیا) میان اهلش چون دولت و امانتی دست بدست می‌گردد. احوالش در معرض دگرگونی است و میهمانانش از بدی ایمن نمی‌باشند. در حالی که اهلش از دست او در فراخی و شادمانی‌اند ناگهان در بدبختی و فریبکاری او در آیند. و دنیا را احوال مختلف و اوقات متفاوت است. زندگانی در آن ناپسند و آسودگی در آن ناپایدار است. اهل دنیا در نشانه‌ی تیرها قرار گرفته‌اند. دنیا آنها را با تیرهای خویش نشانه می‌رود و پشت آنها را با مرگ می‌شکند. مرگ هر کس در آن مقدر و بهره‌اش از آن بسیار است.

آن حضرت (ع) فرموده است:

جهان گذرگاهی به سرای آخرت است و مردم در آن دو دسته‌اند: یا آنکه نفس خود را بفروشد و آن را در هلاکت افکند و یا آنکه نفس خود را خریداری کند و آن را آزاد سازد.

آن حضرت (ع) به سلمان فارسی (رحمت خدا باد بر او) نوشت:

«اما پس از ستایش خدا و درود بر پیامبر گرامی (ص). مثل دنیا مانند ماری است که بسودنش نرم و دلپذیر، اما زهرش کشنده است. کودک نادان بدان دل بندد و خردمند از آن دوری جوید. از چیزی که در دنیا ترا به شگفتی افکند و پسند آید رو گردان باش زیرا که اندکی با تو هم صحبت شود و اندوه‌های دنیا را از خود دور ساز برای آنکه جدایی آن را دیده‌ای. و هرگاه الفت و خوی تو به دنیا بیشتر باشد از آن هراسانتر باش زیرا که دنیا دار هرگاه از دنیا به شادمانی دل آرام کند، پیش آمد ناخوشایندی آن را از او بزداید.»

آن حضرت (ع) در سرزنش دنیا فرموده است:

از این جهان نیرنگ باز بسیار فریبنده که خود را به زیورها آراسته و با فریبندگی در فتنه افکنده و با آرزوها بفریفته و در چشم خواستگاران خود را بیاراسته، دوری کنید. دنیا مانند عروسی بیرون آمده، در حالی که دیدگان بدو خیره شده و جانها بدو شیفته [صفحه ۳۶]

گردیده و دلها در تب و تاب اشتیاق اوست. و این عروس کشنده‌ی همه‌ی همسران خویش است. (در این جهان) نه بر جای مانده از گذشته عبرت می‌گیرد و نه واپسین آینده از نشان بد دنیا بر نخستین (از دوستی دنیا) باز می‌ایستد. و نه خردمند از تجربه‌های آن سود می‌برد. دلها جز دوستی دنیا نخواهند و جانها جز دادن آن را دریغ نورزند.

جهان خواهان بر دو گونه‌اند: یا خواهند‌ای است که آن را بدست آورده و بدو فریفته شده و توشه بر گرفتن را برای سفر کردن از

آن به فراموشی سپرده است. پس در آن دیری نپاییده که دستش تهی مانده و پایش بلغزیده و مرگش در لحظه‌ی شادمانی سوی او شتافته است. در این هنگام سخت در پشیمانی افتاده و حسرت بسیار خورده و بدبختیش بزرگ و بی‌شمار شده و سكرات مرگ بر او گرد آمده است. پس آنچه بر سر او آمده، وصف‌ناپذیر است. خواهنده‌ی دیگر کسی است که از این جهان بیرون رفته، پیش از آنکه نیاز خود را بر آورده کند و از آن با اندوه و فریب خوردنش جدا شده و به چیزی که از دنیا می‌خواسته و به آرزویی که در آن داشته نرسیده است. پس هر دو بی‌زاد و توشه از این دنیا بار سفر بسته‌اند. تمام بیم و ترس را از این دنیا داشته باش. زیرا که داستان آن مانند مار است که بسودنش نرم و دلپذیر و زهرش کشنده است. از هر چه در آن ترا پسند آید و به شگفتی افکند رو گردان باش چون ماندنش با تو دیری نپاید و سنگینی غمهای دنیا را بر خود سبک گردان زیرا که به شتاب و تندى نابودی آن باور داری و هر چه برای دنیا خوشحال تر باشی، بیشتر باید از آن پرهیز کنی. چه دنیادار هر گاه که از آن به شادمانی دل آرام کند ناخوشایندی آن را از او بزدايد و هر گاه به روی آوردنی از آن خوشحال شود، روی بر تافتنی آن را از او به تیرگی و اندوه بگرداند و اگر به آرامش خاطر پای بر روی پا بگذارد دنیا پهلویی را از او تهی کند. آنکه از دنیا شادمان است فریب خورده و آنکه بهره‌مند است زیان کرده است. آسودگیش با بلا پیوسته و بقایش با فنا همراه است. شادیش با اندوه در آمیخته و سرانجام غمهایش پای در سستی دارد. بدو چون پارسایی که از آن جدا می‌شود بنگر و همانند دوستدار دلباخته، نگاه مکن. بدان ای فلان! دنیا آرامش یافته را از خانه‌اش بیرون اندازد و در ناز و نعمت غلتیده را به تیره‌روزی گرفتار سازد. آنچه از دنیا گذشته و پشت کرده باز نمی‌گردد و آینده هم دانسته نمی‌شود تا از آن دوری کنند. آرزوهایش دروغین، امیدهایش بیهوده و زلالش تیرگی و آلودگی است. فرزند آدم در آن بر لب پرتگاه ایستاده، یا او را نعمتی ناپایدار است و یا بلای فرود آینده و یا مصیبت خانمان بر انداز و یا مرگ پایان برنده‌ی [صفحه ۳۷]

(زندگانی). اگر آدمی خردمند باشد، دنیا زندگانی را بر او تیره و ناگوار کرده، و اگر هوشیار باشد دنیا او را از درون خود خبر داده است. و اگر پروردگار ارجمند و والا- و با شکوه دربارهی آن خبری نداده و برایش تمثیلی نیاورده و به پارسایی و بی‌میلی به آن دستوری نداده بود باز هم پیشامدها و بدبختیهای دنیا به گونه‌ای است که خوابیده را بیدار کند و ستمگر را پند آموزد و دانا را بینایی دهد و چگونه چنین نباشد و حال آنکه خدای ارجمند و با شکوه از دنیا داری باز داشته و روشنگریها و بصیرتهای فراوان از سوی او به ما رسیده است. پس دنیا در پیشگاه خداوند ارجمند و با شکوه ارزش و اعتباری ندارد و تا جایی که به ما رسیده آن است که پروردگار ارجمند و با شکوه، مخلوقی را در پیش خود مبعوض تر از دنیا نیافریده و از هنگام آفرینش نظری به عنایت بدان نیفکنده است.

دنیا با کلیدها و خزاینش بر پیامبر ما محمد (ص) عرضه شد و با اینکه این امر چیزی از بهره‌مندی او را از آخرت نمی‌کاست ولی باز هم از پذیرش آن خودداری ورزید زیرا می‌دانست: خداوند چیزی را که دوست نداشته، پیامبر او هم باید آن را دشمن بدارد و هر چه را که پروردگار خوار شمرده، او هم باید پست و ناچیز شمارد و نباید مقام چیزی را که آفریدگار آن را در پستی قرار داده، بالا برد. و نباید چیزی را که خداوند بی‌ارزش و اندک شمرده، ارجمند پندارد و اگر پروردگار از خواری دنیا در پیشگاهش خبری نمی‌داد، همین یک نکته بس بود که خداوند دنیا را کوچکتر از آن دانسته است که خیرش را ثواب فرمانبرداران و عذابش را مجازات گناهکاران قرار دهد.

از جمله چیزهایی که بر فرومایگی دنیا گواهی دهد آن است که خداوند محبان خویش را از دنیا برحذر داشت که بدان چشم دوزند و آن را بر گزینند. و بساط آن را در پیش چشم دشمنانش برای آزمایش و بر گزیدن بگسترد. پس مقام محمد (ص) پیامبر خود را از (دوستی) دنیا کرامت بخشید در آن لحظه که او از گرسنگی بخود می‌پیچید. و موسی کلیم و همراز خود را از دنیا محروم ساخت هنگامی که سبزی گیاه به سبب لاغری او از درون شکمش دیده می‌شدند و او در روزی که به سایه پناه برده بود از خداوند

جز غذای ناچیزی که تنها او را از گرسنگی رهایی بخشد نخواست. و از او روایت شده که خدا بر او وحی کرد: هرگاه توانگر شدی بگو: گناهی است که بزودی عقوبت آن را خواهم چشید و چون تهیدست شدی بگو: خوش آمد باد به شعار نیک مردان. [صفحه ۳۸]

عیسی بن مریم (ع) صاحب روح و کلمه می‌گفت: گرسنگی نان خورش من، ترس از خدا شعار من، و خرقة‌ای پشمین، تن پوش من، و دوپایم مرکب من و ماه شباهنگام، چراغ من است. آتشم در زمستان گرمی خورشید و میوهام سبزیهایی است که زمین آن را برای چهارپایان رویانده است. شب را به روز می‌آورم در حالی که چیزی ندارم و کسی هم بی‌نیازتر از من نیست. سلیمان بن داود با آن ملکی که به او ارزانی شده بود خود نان جو می‌خورد و به اهل خویش نان گندم می‌داد. چون سیاهی شب او را در خود فرو می‌برد جامه‌ای خشن بر تن می‌نمود و دستش را به گردن می‌آویخت و اشک ریزان شب را می‌گذراند و هر بامداد غالباً چنین می‌گفت: خدایا من بر خویشتم ستم بسیار روا داشتم. اگر مرا نیامرزی و بر من رحمت نیآوری، از زیانکاران خواهم بود. معبودی جز تو نیست. ترا ستایش می‌کنم و تسبیح می‌گویم هر چند از ستمکارانم. پیامبران و اولیاء و برگزیدگان خدا اینانند که از دوستی دنیا دست شستند و از هر چیزی که پروردگار به دل کندن از آن فرمان داده، دوری جستند و آنچه را که خدا دشمن داشته دشمن داشتند و هر چه را که در پیش خدا خوار و زبون شد کوچک شمردند. نیکوکاران از آثار آنان پیروی کرده و در راهشان گام نهادند. اندیشه‌ها را لطافت بخشیدند و از عبرتها سود جستند. در این عمر کوتاه از کالای فریبده‌ی دنیا که سرانجام نابود می‌شود و باید حساب آن را پس داد، چشم پوشیدند و شکیبایی نمودند. با خردهای خویش به پایان دنیا نظر افکندند و به آغاز آن اعتنایی نمودند. به باطن دنیا نگریستند و به ظاهر آن نظر نکردند. در تلخی فرجام این جهان اندیشه کردند. پس شیرینی گذاری آن، آنها را به شادمانی و خوشحالی بر نینگیخت. شکیبایی را پیشه ساختند و دنیا را در پیش چشم خود بمانند مرداری قرار دادند که هیچ کس را سیری و خوردن از آن جز هنگام ناچاری حلال نیست و از آن به اندازه‌ای خوردند که جانشان را زنده نگه دارد. آنان دنیا را مانند مرداری انگاشتند که بوی عفونتش سخت بالا گرفته و هر که از نزدیک آن گذر کند بینی خود را بگیرد. پیامبران و اولیای خدا از دنیا به کمترین اندازه بسنده کردند و از این گنداب به سیری نرسیدند و اینان از کسی که از آن، شکم خویش پر و سیر کند و آن را بهره‌ی زندگی خود قرار دهد در شگفتند. ای یاران. سوگند به پروردگار، دنیا در آخرت و در همین جا برای کسی که خویشتم را از نگریستن به آن پند دهد و اندیشه‌ی خود را آلوده نسازد از مردار هم بویناک‌تر و از مرده هم ناخوشایندتر است. زیرا آنکه

[صفحه ۳۹]

در ده‌ی پوست پیرایان پرورش یافته، بوی ناخوش و گند دنیا را در نمی‌یابد و بوی آنجا آنچنانکه رهگذر و نشسته را آزار می‌رساند او را آزار ندهد. خردمند را کافی است که با دانشش جهان را بشناسد زیرا آنکه بمیرد و پس از خود مال و منال بسیار بر جای بگذارد دوست دارد که در دنیا مانند عامه‌ی مردم ساده و گمنام می‌زیست. یا آنکه در سلامتی می‌زیسته خوشحال می‌شد که در دنیا با گرفتاری و نابینایی زندگی می‌کرد. همین اندازه زشتی دنیا و بی‌میلی نسبت به آن را کفایت می‌کند. سوگند به پروردگار اگر دنیا بسان کسی بود که هر چه از آن بخواهد به هیچ جستجو و رنج و حرکت و کوششی بدست آورد جز آنکه حق خداوند و ادای شکر الهی بر گردن او باشد و از بر گرفته، پرسیده و حساب پس بدهد باز بر خردمند شایسته است که از آن جز به اندازه‌ی روزی و کفایت روزانه تناول نکند از بیم آنکه مبادا از او سؤال و محاسبه کنند و نیز از سپاسگزاری (نعمتهای الهی) ناتوان باشد. پس چگونه است حال کسی که خویشتم را در طلب دنیا به زحمت می‌اندازد و گردن خود را در برابر آن کج می‌کند و چهره بر زمین می‌مالد و رنج فراوان می‌برد و از دوستان خود به غربت می‌رود و خویشتم را به مخاطره می‌اندازد با اینهمه نمی‌داند که پایان کار، پیروزی یا شکست است. دنیا در سه روز خلاصه می‌شود: روزی که گذشته و بر نمی‌گردد و روزی که در آنی و باید آن را

غنیمت شماری و روزی که نمی‌دانی آیا در آن روز خواهی ماند یا شاید هم از دنیا بار سفر خواهی بست. اما دیروز، حکمت آموز و ادب‌کننده است. امروز همانند دوستی است که تو را پدرود همی گوید. فردا آرزویی است که هنوز در اختیار تو است. اگر دیروز، از پیش تو رفته، حکمتش را در دست تو بنهاده است و اگر امروز با تو از در دوستی در آمده، از تو بسیار دور و پنهان بوده و بزودی هم بار سفر خواهد بست پس از آن توشه اندوز و آن را به نیکی پدرود گوی. در استواری کردار کوشش کن و از فریبندگی به آرزو بر حذر باش. اندوه فردا را امروز بر خویشتن راه مده. امروز را اندوهش تو را بسنده است و فردا با گرفتاری خود بر تو در خواهد آمد، زیرا اگر بار اندوه فردا را بر دوش امروز گذاری، بر اندوه و رنج خویش افزوده‌ای و خویشتن را در انباشتن آنچه که روزها ترا کفایت می‌کند در رنج افکنده‌ای. پس اندوه بزرگ شده و گرفتاری افزون گردیده و رنج شدت یافته و نیروی کار به بسیاری آرزو به ناتوانی گراییده است. اگر تو دلت را از آرزو تهی کنی این امر جامه‌ی کردار تو را تازه کند و آرزوی بیهوده، امروز ترا از دو سو زیان رساند: یکی آنکه کار را به تاخیر افکند، دیگر آنکه بر نگرانی و اندوه خود بیفزایی. آیا نمی‌بینی [صفحه ۴۰]

که دنیا لحظه‌ای میان دو لحظه است؟ لحظه‌ای که گذشته و لحظه‌ای که بر جای مانده و لحظه‌ای که تو در آنی. اما دو لحظه‌ی گذشته و بر جای مانده: بر آسایش آن دو لذتی، و برای سختیشان دردی نمی‌یابی پس لحظه‌ی گذشته و لحظه‌ای را که در آنی چونان میهمانی قرار ده که بر تو فرود آمده‌اند. پس آنکه آماده سفر است با سرزنش تو از پشت بار سفر بسته و آنکه پیش تو فرود آمده با بار تجربه منزل نموده و رفتار نیکت با منزل‌کننده، بدیت را نسبت به گذشته از میان بردارد. پس آنچه را که تباه ساخته‌ای با خشنودی آنچه که در پیش رو داری تلافی کن. برحذر باش که گواهی آن دو روز بر تو گرد آید و ترا در نابودی افکند. و اگر به گور در آمده‌ای از مردگان بگویند: آیا این دنیا را از آغاز تا انجام برای فرزندان که ترا نگرانی جز به خاطر ایشان نبوده است بر جای می‌گذاری یا اینکه روزی را برای تو باز پس گردانیم تا در آن برای خویشتن بکردار شوی بی‌گمان او روزی را که در آن بدی‌های گذشته را جبران کند بر همه‌ی دنیا که آن را پس از خود برای فرزندان به ارث می‌گذارد بر می‌گزیند. پس ای فریب خورده و درمانده و به شتاب خورنده، چه چیز ترا باز می‌دارد که با فرصتی که در اختیار تو است پیش از فرا رسیدن مرگ عمل کنی؟ و چه انگیزه است که تو بگور در آمده و از دست رفته را بیش از آنچه که اکنون در اختیار تو است ارج می‌نهی؟ آیا برای رهایی و برداشتن بندهای بندگی از گردنت و بر کشیدن خویشتن از آتش دوزخی که فرشتگان سخت گیر بر آن نگهبانند نخواهی شتافت؟

آن حضرت (ع) فرموده است:

ای مردم! به دنیا مانند کسانی بنگرید که از آن دل بر کنده و آن را دشمن دارند. پس آدمی از روی بازیچه آفریده نشده که در بازی شود و بیهوده مهلت نیافته که یاهو گوید. دنیایی که خود را در پیش دیده‌ی او به زیور آراسته جانشین آخرتی نیست که بدی نگاه، آن را برای او زشت گردانیده است. آنکه بچیز فرومایه به جای آخرت دست یافته، به بهره‌ی خویش نرسیده است. آنچه که روی گردانده و گذشته، باز نمی‌گردد و آنچه که در آینده فرا خواهد رسید دانسته نمی‌شود تا در انتظار آن باشند. پس عبرت آموزید و به روی گرداندن آنچه که از شما روی بر تافته، و به حضور آنچه که در پیش روی شماست بنگرید. گویی آنچه که پیش از این بوده، هرگز وجود نداشته و آنچه فرا رسیده، پیش از این فرود آمده است.

[صفحه ۴۱]

آن حضرت (ع) فرموده است:

به دنیا مانند پارسایان بنگرید که از آن دل بر کنندند. زیرا که دنیا، سوگند به پروردگار- اقامت‌کننده و خانه‌گرفته‌ی خود را از میان می‌برد و توانگر و آسوده را در بدبختی می‌افکند. آنچه که پشت کرده و بگذشته، باز نمی‌گردد. و آنچه که خواهد آمد دانسته

نمی‌شود تا در انتظار آن باشند. شادی دنیا با اندوه آمیخته است و پایان زندگانی در آن پای در سستی و ناتوانی دارد. پس چیزی از آن که شما را بسیار شیفته ساخته فریبتان مدهد. زیرا که با شما بسی اندک همراهی کند. خدا رحمت کند بنده‌ای را که بیندیشد و پند گیرد و از این عبرت در پشت کردن آنچه که بگذشته و روی آوردن آنچه که فرا رسیده، بینایی بدست آورد. گویی آنچه که در دنیا بوده بزودی نخواهد بود و آنچه که در سرای آخرت هست جاودانی است و هر چه آینده است بزودی خواهد آمد.

آن حضرت (ع) فرموده است:

ای بندگان خدا! شما را به پرهیزگاری خدای با شکوه و ارجمند سفارش می‌کنم و اینکه تا بتوانید این روزهای آسودگی را برای فرمانبرداری از خداوند با شکوه و ارجمند مغتنم شمارید و بگردار شوید زیرا که کار برای شما به خاطر از دست رفتن فرصت، پس از مرگ دشوار خواهد شد و سفارش می‌کنم از این دنیایی که شما را و می‌گذارد دست بشوید اگر چه، رها ساختن آن را دوست نمی‌دارید و از این دنیایی که شما را فرسوده می‌کند دست بردارید اگر چه دوست دارید آن را چون جامه‌ی نو بر تن کنید. پس داستان شما و دنیا مانند مسافرانی است که در راهی روان شده، گویی آن را به پایان برده‌اند و یا نشانه‌ای را هدف خویش قرار داده و به آن رسیده‌اند. چه بسیار روان شونده به سوی مقصدی که امید دارد که براند تا آن را پایان برد و چه بسیار کسی که بقا و عمر او از روزی بیرون نیست در پی او خواهند ای شتابگر، او را در این دنیا می‌راند تا اینکه از این جهان جدا شود. پس در طلب دنیا و افتخار آن با یکدیگر به رقابت بر نخیزید و به زیورهای آن شگفت‌زده مباشید و از زیان و سختی آن زاری مکنید. زیرا که ارجمندی و شکوه دنیا پایان می‌رسد و زیور و نعمت آن سوی نیستی و زیان و رنجش سوی نابودی می‌رود. هر مدتی در آن به پایان خواهد رسید. اگر خردمند باشید آیا در آثار نخستینان و پدرانان که در گذشته‌اند جای عبرت و بصیرت نیست؟ آیا ندیدید که در گذشتگان از شما باز نمی‌گردند و بر جای ماندگان شما بقایی ندارند؟ خداوند با شکوه و ارجمند فرموده است: «بر قریه‌ای که آن را هلاک گردانیدیم واجب است که برنگردند.» و حرام

[صفحه ۴۲]

علی قریه اهلکناها انهم لا- یرجعون. (سوره‌ی انبیاء آیه‌ی ۹۵) و باز خداوند ارجمند و با شکوه فرموده است: «هر نفسی چشنده‌ی مرگ است و بی‌گمان اجرهایتان را در روز قیامت به تمامی خواهید گرفت و هر که از آتش دوزخ دور کرده شد و به بهشت در آورده شد به پیروزی دست یافت و زندگانی دنیا جز کالای فریب نیست.» کل نفس ذائقه الموت و انما توفون اجور کم یوم القیامه فمن زحزح عن النار و ادخل الجنة فقد فاز و ما الحیاه الدنیا الامتاع الغرور. (سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۸۲) آیا نمی‌بینید که اهل دنیا شب و روز را بر احوال گوناگون می‌گذرانند. یکی مرده است که بر او می‌گریند و دیگری را (در سوگ مرده) تسلیت می‌دهند. یکی بر زمین فرو افتاده و به بلا گرفتار آمده است و دیگری از بیمار خود عیادت می‌کند و یکی هم مشرف به مرگ خویش است. یکی خواهند‌ای است که مرگ در جستجوی اوست و دیگری غافل است که مرگ از او در غفلت نیست. بر جای مانده از ما به دنبال در گذشته از ما روان می‌شود: «پس ستایش برای خداوند آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش عظیم.» رب السموات السبع و رب العرش العظیم. (سوره‌ی المومنون، بخشی از آیه‌ی ۸۸) آنکه باقی است و هر چه جز اوست نابود می‌شود و به سوی اوست پناهگاه حق و بازگشت کارها.

آن حضرت (ع) فرموده است:

اما پس از ستایش پروردگار و درود بر پیامبر گرامی (ص) شما را از دوستی دنیا بر حذر می‌دارم زیرا دنیا برای دنیا دوستان شیرین و سبز و خرم است. شهوتها و خواهشهای پلید آن را در خود گرفته‌اند. دنیا با اندک خویش می‌فریبد و در شگفتی می‌افکند و با چیزهای زودگذر، اظهار دوستی می‌کند و با آرزوها زندگانی بسیار یافته و با فریبکاری آراسته است. شادیش بر جای نمی‌ماند و از بدبختیهایش ایمن نتوان شد. او فریبکار است و زیان رساننده و نیرنگ باز، نابود شونده است و پایان پذیر و از میان رونده، خورنده

است و کشنده. چون راه خویش را سوی برآوردن آرزوی دنیاداران به پایان برد از آنچه که خداوند با شکوه و ارجمند فرموده بیرون نخواهد بود: «مانند آبی که از آسمان فروفرستادیم پس گیاه زمین با آن بیامیخت. پس آن گیاه خشک گردید بطوری که بادها آن را پراکنده می‌کنند و خداوند بر همه چیز تواناست.» کما انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض فاصبح هشیما تذروه الریاح و کان الله علی کل شیء مقتدرا. (سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۴۳).

انسانی از دنیا در شادمانی نبوده مگر اینکه دنیا از سوی خویش، شیونی را در پی

[صفحه ۴۳]

او فرستاده است و او روی خوشی و فراخی ندیده مگر اینکه دنیا زیانش را همراه او کرده است. و به او قطره‌های باران آسودگی نباریده مگر اینکه سیلاب بلا بر سرش سرازیر نموده است. شایسته است هرگاه دنیا با تو چهره، شادمان کند تو با آن بیگانگی کنی زیرا اگر دنیا از سویی کام آدمی را گوارا و شیرین کند از سوی دیگر شرننگ در کام او فرو ریزد و او را در نابودی و تباهی افکند و اگر انسان از طراوت دنیا جامه‌ی میل و شادمانی بر تن کند، دنیا پس از چندی از بدبختیهایش، جامه‌ی رنج و سختی بر او بپوشاند. هیچ کس شبی در پناه امن دنیا نخواهد مگر اینکه هنگام بامداد در دل ترس و بیم فرو رفته است. دنیا بسیار فریبنده و هر چه در آن است نیز فریب‌دهنده است. همه در آن راه نیستی می‌سپزند و از ذخایر دنیا هیچ چیز جز توشه‌ی پرهیزکاری ارزش و اعتباری ندارد. هر که بهره‌ی خویش را از دنیا اندک شمرد از چیزی که او را در نابودی افکند، بسیار بدست آورده و آنکه بهره‌اش از دنیا فزون گردید دوام و بقایی در آن نیست و بزودی از دست او خارج می‌شود. چه بسیار کسی که دل به دنیا استوار داشت و دنیا او را به بدبختی گرفتار کرد و چه بسیار کسی که دلش به دنیا آرام یافت و دنیا او را بر زمین زد و چه بسیار کسی که به خاطر دنیا نیرنگ بکار بست و دنیا او را فریب داد و چه بسیار کسی که در آن با عزت و بزرگواری بود و دنیا او را زبون ساخت. و چه بسیار کسی که در آن عظمت داشت و دنیا او را بیمناک و تهیدست نمود و چه بسیار تا جوری که دنیا او را با سر و دست بر روی خاک افکند. فرمانروایی بر دنیا دست بدست می‌گردد و زندگانی آن تیره و آلوده است. آب گوارای آن شور و شیرینی آن تلخ و زهرآگین است. غذای آن مسموم و دست آویزهای آن پوسیده و میوه‌ی درختهای آن تلخ است. زنده‌ی آن سوی مرگ می‌شتابد و تندرست آن به سوی بیماری می‌رود و نگاه داشته و محفوظ مانده‌ی آن سرانجام سوی نابودی خواهد رفت. فرمانروایی آن از دست می‌رود و پیروزمند آن شکست می‌خورد و میهمان آن در بدبختی و همسایه‌ی آن مالش به یغما رفته است. در پس همه‌ی این سختیها و ناگواریها، واپسین نفسهای مرگ و بیم از جایگاهی است که کارهای آخرت در آنجا پدید آید و ترس از ایستادن در برابر خداوند دادگر است. «تا جزا دهد آنان را که بد کردند بدانچه کردند و پاداش دهد آنان را که نکو کردند.» لیجزی الذین اساءوا بما عملوا و یجزی الذین احسنوا بالحسنى. (سوره‌ی النجم، آیه‌ی ۳۲) آیا در جایگاههای کسانی که پیش از شما بودند ننشسته‌اید با اینکه عمرشان

[صفحه ۴۴]

از شما درازتر و آثارشان از شما پاینده‌تر و ساز و برگشان از شما افزونتر و لشکریانشان از شما بیشتر بود و بیش از شما پرخاشگری و ستیزه‌جویی می‌کردند؟ بندگی دنیا را پیشه ساختند آنهم چه بندگی و دنیا را بر گزیدند آنهم چه گزینشی و سرانجام از دنیا با ذلت و خواری بار سفر بستند. آیا شنیده‌اید که دنیا برای آنها نفسی را فدیه داده و (از مرگ) بخشیده باشد؟ و یا از آنها در پیش آمدی که به نابودیشان می‌کشاند چشم پوشی کند؟ بلکه بر عکس آنها را با پیش آمدهای کوبنده‌اش سست و ناتوان ساخته و با بدبختیهای تنهایشان را بلرزه درآورده و گردنهایشان را از بدنهایشان چون شتران جدا ساخته، و حوادث سخت روزگار را بر آنها بسیج کرده است. شما بیگانگی دنیا را به کسانی که خود را در برابر آن به خاک افکندند و آن را برگزیدند و بدان دل بستند تا آن زمان که از آن بار سفر بستند و برای همیشه جدا گردیدند دیده‌اید. آیا دنیا به آنها جز تیره‌روزی توشه‌ای بخشیده، و جز تنگی گور

در جایی فرود آورده، و جز تاریکی قبر روشنایی و نوری بخشیده و چیزی جز آتش دوزخ در پی آنان روانه نموده؟ آیا پس چنین دنیایی را بر می‌گزینید یا بر آن حرص می‌ورزید و یا بدان آرامش دل می‌یابید؟ خدای ارجمند و با شکوه می‌فرماید: «کسانی که زندگانی و زیور دنیا را بخواهند به آنها در آن، کردارهایشان را تمام می‌دهیم و در آن کم کرده نشوند. آنها کسانی هستند که در آخرت جز آتش به آنها نیست و آنچه در آن بکردند نابود و باطل است و آنچه که می‌کردند ناچیز است.» من کان یرید الحیوه الدنیا و زینتها نوف الیهم اعمالهم فیها و هم لا یبخسون. اولئک الذین لیس لهم فی الاخره الا النار و حبط ما صنعوا فیها و باطل ما کانوا یعملون. (سوره‌ی هود، آیه‌ی ۱۸-۱۷).

چه سرای بدی است دنیا برای کسی که زیورهای آن را خیالی و دروغین نپندارد و از آن بر حذر نباشد. آن گاه که دنیا با شما به دگرگونیه رفتار می‌کند بیاد آورید چگونه از پیش شما با شتاب می‌گذرد و بزودی پایان می‌رسد و جولانگاهش سست و بی‌پایه است. آیا دنیا با شما به مانند کسانی که پیش از شما بودند رفتار نکرده است و با ایشان مانند کسانی که پیش تر زندگی کردند نبوده است. آری روزگاران در پی روزگاران، امتهای پس از امتهای و قرنهای پس از قرنهای، جانشینان پس از جانشینان پیشین همه را چنین سرنوشتی بوده.

دنیا از کسی و از ننگ شرم نمی‌کند و از پیشامدهای ناگوار خرسند و سیر نمی‌شود و از نیرنگ آزر می‌به دل راه نمی‌دهد.

[صفحه ۴۵]

بدانید و قطعا می‌دانید که ناگزیر از دنیا خواهید رفت و این دنیا همان است که خداوند ارجمند و با شکوه آن را توصیف فرموده: «بدانید که زندگانی دنیا بازی و لهو و زیور و نازش میانتان و زیادت‌طلبی درخواست‌ها و فرزندان است.» اعلموا انما الحیوه - الدنیا لعب و لهو و زینه و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد. (سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۱۹).

پس در دنیا پند بگیرد از آنان که بر روی بلندیها و کوهها، بناها بر پا می‌داشتند و بدانها دلخوشی می‌نمودند و دژها می‌ساختند به امید آنکه جاوید بمانند. و پند آموزید از کسانی که گفتند: «کیست سخت‌تر از ما به نیرو؟» قالوا من اشد منا قوه. (سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۱۴) و پند بگیرد از اینکه برادران و دوستان خود را دیدید که چگونه آنها را (سوار بر تابوت کرده) به سوی گورهایشان برده شدند بی‌آنکه آنها را به سواران تعبیر کنند و فرود آورده شدند بی‌آنکه آنها را مهمانان بنامند. پس خداوند برای آنها در زمین گورها و از خاک، کفنها و از استخوانهای شکسته، همسایگانی فراهم ساخت، همسایگانی که به خواننده‌ای پاسخ نگویند، و ستمی را از خود دور نتوانند کرد و شیونی را در نیابند و بد و خوب را نشانند، و شهادت نتوانند. اگر بدیشان ببخشایند شادمان نشوند و اگر در سختی افتند ناامید نگردند. گرد هم جمعند ولی تنهائند، همسایه‌ی یکدیگرند و از هم دورند. در بزم با یکدیگرند و اما به دیدار هم نمی‌روند. بردبارند و کینه‌هایشان از دل رخت بر بسته است. خشمگین هستند ولی دشمن در دل‌هایشان نیست. از زیان و گرفتاری آنها، نهراسند و به یاری آنها امید نتوان داشت. آنها مانند کسانی هستند که نبوده‌اند و آنچه‌اند که خداوند بزرگ فرموده: «پس این است مسکن‌هایشان که از بعد ایشان جز اندکی مسکون نشد و ما وارثان آنها هستیم.» فتلک مساکنهم لم تسکن من بعدهم الا قلیلا و کنا نحن الوارثین. (سوره‌ی قصص آیه‌ی ۵۸) دنیا جستجویش پای در سستی دارد و آبشخور آن گل آلود و فریبش پیش چشم (ساکنانش) جلوه‌گر و حاضر است و سر نیزه‌هایش کشنده و پشتوانه‌اش سست است. با این همه جامه‌های ابریشمی و ظریفش (دنیا دار را) مجذوب خود می‌کند.

افزون جوینده‌اش را نابود می‌سازد و سود خواهنده‌اش را با پایان بردن خوشیها و شهوتهای نابود کننده بر زمین می‌زند و گریزنده‌اش را به بند درمی‌آورد و با دامهای گسترده‌اش شکار می‌کند و با تیرهایش به سوی او نشانه می‌رود و نیزه‌های بدبختی را بیرون می‌آورد و پرتاب می‌کند و با بخشش‌هایش شبهای عمر و روزهای زندگانی آدمی

[صفحه ۴۶]

را که به ریسمانهای مرگ آویخته سرگرم می‌کند و او را با تلخکامیهایش در نابودی می‌افکند و با مرگهایش، سوی تنگی گور و هراس جای بازگشت و جوار مردگان و بچشم دیدن گور و جزای عمل می‌کشاند. آنگاه زنگ لحظات پایانی روزگارش بر گوشهایشان نواخته می‌شود. پس آنها باز نخواهند گشت در حالی که گردنهایشان در گرو اعمال گذشته خود بوده و نشانه‌ها و کردارهایشان به خاطر اتمام حجت به شمارش در آمده است و آنکه با خود ستمی بر دوش کشیده و ستمگری کرده، ناامید و شکست خورده است.

[صفحه ۴۷]

در موعظه‌های آن حضرت از آن جمله

شما از روی نیرومندی آفریده شده و به اجبار پرورش یافته‌اید. و در اندرون گورهایی جای گرفته و به گونه‌ی استخوانهای شکسته در آمده‌اید. به تنهایی بر انگیخته می‌شوید و به جزا و محاسبه عمل خود می‌رسید. پس پروردگار رحمت کند بر بنده‌ای که به گناه خود اعتراف کند چون مرتکب گناه شود و بترسد و بگردار شود و بر حذر باشد و به سوی کردار نیک بشتابد، و عمر و مهلت یابد و پند آموزد، و او را بیم دهند و او را از گناه باز ایستد، و دعوت حق را اجابت کند و توبه بجای آورد و در توبه شتاب کند. و پیشوا بر گزیند و در کار نیک از او پیروی کند و پیوسته در تکاپو و جستجو باشد و برای گریز (از بدیهای دنیا) رستگاری جوید و اندوخته بدست آورد و اندرون پاکیزه گرداند و برای روز قیامت آمادگی فراهم کند، و توشه‌ی پرهیزکاری را برای روز مسافرت و هزینه‌ی راه و هنگام نیازمندیش و در جایی که تهیدست است پشت گرمی قرار دهد. پس برای خویشتن هنگام تندرستی بدنهایتان، آمادگی فراهم کنید زیرا کسانی که از شادابی جوانی برخوردارند جز به پیران خمیده قامت و آنان که از تازگی تندرستی بهره‌ورند جز به بدبختیهای بیماری نگاه نکنند و آنان که روزهای هستی خود را می‌گذرانند بی‌گمان در پیش چشم خویش مجسم می‌سازند که بناگاه فریاد نیستی بلند می‌شود و بزودی فرصت از دست می‌رود و هنگام مرگ و سفر نزدیک است و باید از نابودی در هراس بود و سختی درد، ریزش عرق از پیشانی، تیر کشیدن بینی، بی‌خوابی بیماری، بیرون رفتن دم و اسپین، رنج بدبختی، فرونرفتن آب در گلو پدید خواهد آمد.

ای بندگان خدا! بدانید شما هر اندازه در این دنیا باشید به راه کسانی خواهید

[صفحه ۴۸]

رفت که پیش از شما در گذشتند: آنان که عمرشان از شما افزونتر و نیرویشان پرتوانتر و شهرهایشان آبادتر و اثرهایشان ماندگارتر و در مسافتهای دورتر بود. (دیدید) که فریادهای آنها پس از دگرگونیها به خاموشی گرایید و کالبدهایشان پیوسید و سرزمینهایشان تهی ماند و آثارشان از میان رفت. آنها به جای کاخهای بلند و نشستگاههای نرم و آماده، در زیر تخته سنگها و سنگهایی که روی گورهای بر زمین چسبیده و با لحد فرو افتاده است، خانه گرفتند. گورهایی که ویرانی آنها را نمایان کرده و خاک بنای آنها را برافراشته است این گورها به یکدیگر نزدیکند و ساکنانش میان اهل آبادی بیگانه‌اند و در تنهایی بسر می‌برند و میان خفتگان به زیر گور، به یکدیگر پرداخته‌اند. آنها به آبادی الفتی ندارند و مانند همسایگان و دوستان پیوندی میان آنها نتوان یافت هر چند که نزدیکی همسایگی و خانه، میان آنها بر جای است.

چگونه میان آنها پیوندی فراهم آید و حال آنکه پیوسیدگی با سینه‌ی نیرومند خویش آنها را در آسیاب خود افکنده و تخته سنگها و خاک انبوه آنها را در خود فرو برده است؟ آنها پس از زندگی مردگانی و پس از شادمانی زندگانی، استخوانهای شکسته شده‌اند. دوستان در سوگ آنها نشستند و حال آنکه آنها در دل خاک جای گرفته‌اند و بار سفر بسته و رفته‌اند و دیگر بر نخواهند گشت. هیهات هیهات که برگردند. «آری این چنین است این سخنی که او گوینده‌ی آن است و از پیش ایشان برزخی است تا روزی که بر

انگیخته شوند.» کلا آنها کلمه هو قائلها و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون. (سوره‌ی المومنون، آیه‌ی ۱۰۲).

گویی شما مانند آنها سوی همان پوسیدگی شده‌اید و در تنهایی سرای مردگان درآمده‌اید و در آن خوابگاه جای گرفته‌اید و آن امانتگاه شما را بر سینه‌ی خود جای داده است. پس چه خواهید کرد اگر کارها پایان رسد و مردگان از گورها سر برآرند و آنچه در سینه‌هاست بیرون افتد و شما را برای بدست آوردن حاصل کرده‌ی خویش در برابر خداوند نیرومند و با شکوه بر پا دارند؟ آن هنگام است که دلها از بیم گناهان گذشته از جای کنده شود و پرده‌ها از چهره‌هایتان به یکسو رود و عیبا و نهانتان نمایان شود. آنجاست که هر نفس را برای کاری که در گذشته کرده است جزای درخور دهند. «لیجزی الذین اسأوا بما عملوا و یجزی الذین احسنوا بالحسنى.» (سوره‌ی، النجم آیه‌ی ۳۲).

تندرستی را پیش از بیماری و جوانی را پیش از پیروی غنیمت بشمارید. و پیش از

[صفحه ۴۹]

پشیمانی سوی توبه بشتابید و مهلت این دنیا، شما را بر ادامه‌ی غفلت واندارد. زیرا مرگ بنیان آرزو را بر باد می‌دهد و روزگار به کاستی مهلت و جدا ساختن یاران از یکدیگر باز بسته است. رحمت خدا شامل حال شما باد، برای توبه، پیش از فرا رسیدن مرگ پیشدستی کنید و برای پنهان شدن و سفری که در آن بازگشتی امید نمی‌رود آماده بیرون شوید و در بیم دوری راه از خدا کمک بجوید. چه بسیار خردمندی که در غفلت خویش استوار بماند و به مهلت خود سرگرم شد و آرزوهای دور و درازی بدل گرفت و بنای بلند برافراشت ولی سرانجام آرزویش با نزدیکی مرگش کاستی گرفت و آمدن مرگ ناگهانی رشته‌ی آرزوی او را برید. آن گاه پس از ارجمندی و عزت و شوکت و والایی در گروه کارهای تباه‌کننده‌ی خود درآمد و از چشمها پنهان شد و دیگر بر نگشت: پشیمان گردید و سودی نبرد و با چیزی که در امروزش روی هم انباشته بود در بدبختی افتاد و دیگری در فردای او با اندوخته‌ی وی به خوشبختی رسید. او در گرو کار کرده‌ی خویش بماند و خانواده و فرزندش را از یاد برد بی‌آنکه بر جای نهاده‌اش او را به اندازه‌ی هسته‌ی خرمایی بکار آید و راهی سوی گریز داشته باشد. پس ای بندگان خدا این راه پر پیچ و خم و در تاریکی رفتن برای چیست؟ و این گریز سوی کدام مقصد است؟ این مرگ است که در تکاپو افتاده رشته‌ی عمر مردمان را یکی پس از دیگری می‌برد و بر ناتوان مهر نمی‌ورزد و بر بزرگواری رحمت نمی‌آورد و شب و روز هم باد پای زمان را با شتاب برانگیخته و آنرا بتندی سوی جلو می‌رانند تا هر چه زودتر راه را پایان رسانند. هر آنچه باید فرا رسد آمدنش نزدیک است و از پس این همه، باز هم جای شگفتی است.

برای روز بازخواست پاسخ آماده کنید و برای روز قیامت توشه‌ی بسیار اندوزید (پروردگار ما و شما را با فرمانبرداری از انجام گناه باز دارد و ما و شما را بر آنچه که نزدیکی در پیشگاه او را فراهم نماید یاری دهد) زیرا که برای او و از آن او هستیم. خداوند مدت‌ها را برای شما به اندازه کرد و برایتان مثلها زد و جامه‌ها ارزانی داشت و از فراخی زندگی بهره‌مند ساخت و برایتان نعمتهای کامل بخشید و از پیش، حجت‌های رسا سوی شما فرستاد و با بخشندگی فراوان، زندگی شما را گسترده‌ی و فراخی داد. پس (برای ستایش) آماده شوید چرا که شمارش نعمتهای پیرامون شما از اندازه گذشته و شما در گرو جزای اعمال خود اندر آمده‌اید.

دلها از بهره‌ی خویش به دور افتاده و راه راستش را به فراموشی سپرده و در جولانگاه ناشایستش گام نهاده‌اند گویی که جز خدا در اندیشه دارند.

[صفحه ۵۰]

از خدا بترسید مانند کسی که دامن همت بکمر زده و بجد آماده شده و در روزگار مهلت سوی کردار نیک بشتافته و به هنگام ترس (از بدی) بر حذر گردیده و در بازگشت به پناهگاه واپسین و سرانجام شکیبایی و پایان جای برگشت نظر افکنده است.

بس است که خداوند، انتقام گیرنده و یاور باشد و بس است به بهشت که پاداش و بخشش باشد و شما را کتاب خدا بسنده است

که حجت آورنده و خصم باشد.

خدا رحمت کند بنده‌ای را که اندوه را شعار و ترس از خدا را آثار خویش سازد و یقین به خدا را در دل بدارد و از پندار بیهوده در چگونگی نیستی و فنا تهی شود و این امر در دل او جای گیرد و چراغ هدایت در دل او بر فروزد و دور را بر خویشتن نزدیک و دشوار را آسان گرداند و از صفت نابینایی دل و هم‌انبازی با مردگان، بیرون رود و خود را در شمار کلیدهای هدایت و درهای بسته‌ی تباهی قرار دهد و با هر آنچه دانشمند درهای گشایش را بر خود گشوده، آن را به روی خویش بگشاید و همانند او در دریای عظمت آفریدگار و سپردن امواج آن فرو رود تا مگر راههای روشن بر او نمایانده شود و از رشته‌ها بر محکم‌ترین آنها چنگ زند، و از کوهها به پا برجاترین و استوارترین آن پناه برد با آنکه سختیها را از میان برمی‌دارد. و پیچیدگیها را می‌گشاید و دشواریها را آسان می‌کند و در بیابانهایی که ره به جایی نتوان برد، دلیل راه می‌شود و در هر جایی که نشانه‌ای از نیکی ببیند آن را رها نمی‌کند و هر جا که گمان خیری در آن برود بدان سو آهنگ می‌نماید.

[صفحه ۵۱]

در وصیتها و نواهی آن حضرت

نیکی کن آنچنان که دوست داری به تو نیکی کنند. داد از خویشتن ده پیش از آنکه از تو دادخواهی کنند. جستجو کن که آنچه بهره‌ی تو شده سوی تو خواهد آمد. روزگار آسان‌گیر تا هنگامی که باد پای آن رام است.

فرصت را پیشدستی کن پیش از آنکه قطره‌ی آبی نتوان در گلو فرو برد. خویشتن را ادب کن به چیزی که آن را برای دیگری ناپسند می‌داری. سرای آخرت خویش را سامان ده. آخرت را در پی دنیای خود قرار ده. با کسی که با تو آمیزش می‌کند، نرمی کن زیرا که او هم بزودی با تو نرمی کند. نفس خود را ترازویی میان خویشتن و دیگری قرار ده. آنچه برای خود می‌پسندی، به دیگری پسند و آنچه نمی‌پسندی، دیگری را می‌پسند. و برای خویشتن زشت بشمار آنچه را که برای دیگری زشت می‌شماری. بزرگواری را بیاموز و به نیکی بخشش کن. با مردم به نکویی گفتگو کن. می‌پندارم، گمان دارم، و چیزی می‌دانم را رها کن. سخن گفتن را درباره‌ی چیزی که نمی‌دانی و یا مجبور به گفتن آن نیستی رها کن. از مردم برای خود خشنود باش چیزی را که از سوی خود برای ایشان خشنودی. در پرسیدن پافشاری کن تا درهای رحمت الهی به روی تو گشوده شود. برای حق انفاق کن و گنجور دیگری مباش. بدی را به تاخیر افکن زیرا هرگاه بخواهی، توانی آن را در شتاب افکنی. دوست را که بدی کرده ببخشای. رضای کسی را جوی که امید به خشنودی او داری. از دوست فرمانبرداری کن اگر چه ترا سرکشی کند و به او بپیوند اگر چه از تو بگسلد. پوزش کسی را که از تو پوزش خواهی کند پذیر. از خدا در نهان بترس تا ترا از آنچه زیان رساند بسنده باشد. دلت را با

[صفحه ۵۲]

ادب و تربیت بیفروز همچنان که آتش به هیزم، بر افروخته می‌شود. از پادشاه دوری گزین و از نیرنگهای شیطان آسوده مباش. بهترین هر خوبی را برای خویشتن بر گزین زیرا که خوی نیک همچنان عادت است. ریشه‌های اندوه را با اراده‌ی شکیبایی از خود برکن. حدود الهی را در حق نزدیک به خود بر پا دار تا دورهم از بر پا شدن آن بپرهیزد. با نیکان همنشینی کن تا در شمار آنان شوی و از بدان دوری گزین تا از آنان دور باشی. از روی اخلاص دوست خود را چه پند بپذیرد و چه نپذیرد نصیحت کن. دوست را در هر حال یاری کن و او را همراهی نما. در گردابه‌های دشواری و سختی که ره سوی حق دارد فرو رو. از دنیا آماده‌ی سفر باش. جوانمردی را بر خویشتن عادت ده. آبشخورت را بر گزین. گذشت از مردم را بپذیر. از رنگ‌پذیری و دگرگونی در دین بر حذر باش. بزرگ بدار کسی را که تو را گرامی دارد. گذشت کن از کسی که بر تو ستم کند. گرامی بدار کسی را که ترا خوار دارد. نیکی کن به کسی که با تو بدی کند. پاداش ده کسی را که با تو نیکی کند. دعا کن برای کسی که بر تو چیزی بخشد. خداوند را

به سبب نعمتی که به تو ارزانی داشته شکرگزاری کن و او را در بلایی که به تو داده سپاس‌دار. نیکی کن برای کسی که ترا دلالت کند. پوزش آن کس را که از تو پوزش خواهد پذیرد. از مردم گذشت بیاموز. به کسی مگو آنچه را که ناپسند می‌داری. از خواسته‌های مردم پاکدامنی کن و از آنها جامه‌ی ناامیدی برتن پوش. هنگام سپیده دم نماز بامداد به جای آر تا خداوند والا را گشاده روی بینی. علم دین بیاموز. برای خویشتن شکیبایی بر ناپسند را عادت ده. در خواستن از پروردگار، اخلاص داشته باش زیرا که بخشاینده‌گی و بی‌نصیبی هر دو در دست اوست. در همگی کارها خود را به خدا بسپار چه در این صورت خود را در پناه دژی استوار و نگهبانی نیرومند قرار می‌دهی. فرصت را برای کسی که از تو وام می‌خواهد غنیمت بشمار و ادای آن را برای روز تنگدستیت قرار ده. از دنیا بگری هر چه را به تو می‌رسد و روی بر تاب از چیزی که از تو روی بگرداند و اگر چنین نمی‌کنی پس در خواستن افراط مکن. نفس خود را از هر زبونی گرامی‌دار هر چند تو را سوی آنچه خواهی بکشاند زیرا هرگز برای چیزی که از خویشتن می‌بخشی جان‌شینی نخواهی یافت. برای کسی که حق تو را شناسد حق‌شناس باش خواه آن کس والامقام یا خوار و حقیر باشد. اندوه‌های در آینده را با اراده‌های شکیبایی و خوبی یقین از خود دور کن. به نیکی گذشت کن زیرا گذشت همراه با سرزنش در نظر خردمند از مجازات دشوارتر است. از خداوند با شکوه و ارجمند کمک بجوی زیرا که خدا با کفایت‌ترین یاور است.

[صفحه ۵۳]

بر دوستت، همه‌ی دوستی را ببخشی ولی بدو اطمینان مکن و همه‌ی یاری را بر او ارزانی‌دار اما همگی رازهای خود را بر او آشکار مکن. از اشک دیده‌ی مومن در سحرگاهان برحذر باش که در هم می‌کوبد آن را که به گریه‌اش واداشته و فرو می‌نشاند دریا‌های آتش را برای کسی که او را دعا کرده است. با چهار پایان مدارا کن تا جایی که بار بر روی آنها بسیار نماند و افسار به دهان، آب خورانده نشوند و بیش از توانشان، بار بر آنها نگذارند. از رفتن به راهی که از گمراهی در آن بترسی خودداری کن، زیرا خودداری ورزیدن به هنگام سرگردانی گمراهی، از سوار شدن بر توسن خطرناک‌تر است. به نیکی فرمان ده تا از نیکوکاران بشمار آیی. با زبان و دستت از بدی، بیگانگی کن و از آنکه بدی کند بکوش تا جدا شوی. سرمایه‌ات را به دوستت، یاریت را برای آشنایت و سلام و احترامت را برای همگان ببخشی. نفس خود را بر آن‌دار که چون دوستت از تو بگسلد با او پیوندد و چون روی بر تابد او را با مهربانی به پیوستن وادار کند و چون بخل ورزد بر او ببخشاید و چون دوری‌گزیند به او نزدیک شود و چون درشتی کند با او نرمی نماید و چون خشم گیرد از او عذر خواهد آنچنان که تو بنده‌ای و او بزرگ و صاحب نعمت.

باید خواهش تو در آنچه که ترا سود می‌رساند، از چیزهایی باشد که آثار نیکوی آن بر جای ماند و فرجام ناپسندش باقی نماند چیزی نباشد که نه تو مانی و نه او، زیرا دیری‌نپاید که فرجام کار خویش را خواهی دید چه نیکوکار و چه بد کردار باشی مگر اینکه خدای بزرگوار و بخشنده از گناهت در گذرد.

بخشی دیگر از سخنان علی (ع)

به کسی که ترا امین خود قرار داده، خیانت مکن هر چند تو را خیانت کند. راز کسی را که راز ترا افشا کرده، آشکار مکن. با بدگمانی، از دوستت مبر و بی‌طلب خشنودی او، از وی مگسل. از گناه ناامید مشو که در توبه باز است. ستم مکن آنچنان که دوست نداری که بر تو ستم کنند. مگو آنچه را که نمی‌دانی، بلکه مگو هر چه را که می‌دانی. بی‌هیچ گناهی بسیار سرزنش مکن. فرایض را ضایع مکن با آنکه بر نافله‌ها تکیه می‌کنی. با نیرنگ به کردار مشو که خوبی فرومایه است. به خانواده‌ات از نصیحت غفلت مکن چرا که در برابر آنان مسئولی. مانند خس و خاشاک سیل (بیهوده‌گو) و کسی که در شب هیزم (زشت و زیبا) گرد آورد مباش. بسیار سرزنش مکن که این امر کینه به ارث می‌گذرد و دشمنی برمی‌انگیزد. داوری مکن با آنکه خشمگین باشی و خمار

[صفحه ۵۴]

خواب بر سرت باشد. در مجلس خویش کسی را که مانند تو نیست راه مده. آنکه تو را گرمی می‌دارد، خوارش مساز. خندیدن را بر خویشان عادت مده که وقار و شکوه را از میان می‌برد و دشمنان را بر تجاوز گستاخ می‌کند. با اهل خشم دوستی مکن و با اهل رضا، خشمگین مباش. با مومنی مخالفت مکن تا سرزنش شود بدانجا که مانند شاخه‌ای از پوست عاری گردد. کینه‌های مردم را به دل مگیر زیرا که دین‌دار کینه‌ورز نمی‌باشد. دشمن دوست را، دوست قرار مده که با دوست دشمنی کرده باشی. در استواری امید، تردید روا مدار. مجازات دوست را مخواه اگر چه او خاک در دهانت کرده باشد. حق دوست را با اتکاء به پیوند محکم دوستی فرو مگذار زیرا کسی که حق او را ضایع کنی دیگر دوست تو نتواند بود. برای بدی کردن از نیکی کردن و برای بخل ورزیدن از بخشش و برای قصور از بخشندگی آماده‌تر مباش. در شمار کسانی مباش که از پند سودی نمی‌برند مگر وقتی که به بلایی گرفتار آیند و دردمند شوند. زیرا خردمند به ادب پند پذیرد و چهارپایان جز به زدن پند نگیرند. در شمار کسانی مباش که از سپاس آنچه بر آنها ارزانی شده است ناتوانند و در چیزی که مانده، فزونی می‌جویند. بخشنده‌ای را ناسپاسی مکن زیرا که ناسپاسی نعمت از پست‌ترین ناسپاسیهاست. زنهار که بدگمانی بر تو چیره نشود زیرا که میان تو و دوست جای آشتی نگذارد. نباید خانواده‌ات، بدبخت‌ترین مردم برای تو باشد. روی مکن بر کسی که از تو روی برتابد. دوست نباید گسستنش از تو نیرومندتر از پیوستن با تو باشد. بیداد کسی که بر تو ستم کرده، گران نیاید که او در زیان خویش و سود تو گام برمی‌دارد. دوست، دوست نخواهد بود مگر آنکه از دوست خویش حفظ غیب کند و هنگام تیره‌روزی از او نگاهداری نماید و پس از مرگ او، بازماندگانش را نیز تیمار دارد. ترا نا امید نکند اگر اجابت خواهش تو به تاخیر افتد زیرا که بخشندگی به اندازه‌ی خواهش خواهد بود. بدگمانی ترا از دوست باز ندارد. ناسپاسی آن کس که در حق تو ناسپاسی کرده، ترا از نیکوکاری باز ندارد زیرا گاهی کسی نعمت ترا سپاس می‌گوید که بهره‌ای از آن بدست نیاورده است. با جاهل و عالم ستیزه مجوی اما عالم، ممکن است از خیرش بی‌بهره مانی اما نادان ممکن است نادانی و زیانش ترا در اندوه افکند.

بخشی دیگر از سخنان علی (ع)

هشدار که توسن کینه‌توزی با تو سرکشی نکند. پرهیز که مرکبهای آزمندی

[صفحه ۵۵]

ترا با شتاب نراند. زنهار از پوزش گناهی که وسیله‌ای برای ترک آن داری زیرا بهترین کار برای تو در پوزش خواهی بدست آوردن وسیله‌ی رهایی از گناهان است. از دلتنگی پرهیز که این کار نشانه‌ی سبک مغزی و فرومایگی است. پرهیز که بر آرزوها تکیه کنی زیرا (چنین رفتاری) سرمایه‌ی نابخردان و بازدارنده‌ی (سعادت) آخرت و دنیا است. پرهیز از بجا نیاوردن آنچه شناخته و دانسته‌ای زیرا هر که را چشم بیناست مسئول از کردار و گفتار و اراده‌ی خویش است. از دوستی با سبک مغز دوری گزین، زیرا او می‌خواهد به تو سود رساند ولی ترا در زیان می‌افکند. از دوستی با دروغگو پرهیز زیرا او دور را به تو نزدیک، و نزدیک را به تو دور می‌سازد. از دوستی با بخیل دوری کن زیرا از برآوردن ضروری‌ترین چیزی که بدان نیازمندی دریغ می‌ورزد. از دوستی با تبه‌کار دوری کن زیرا با نفاق و دورویی خود، ترا می‌فروشد. از دوستی کسی که از او بر دین و آبرویت بیم داری، دوری گزین. از رایزنی با زنان پرهیز کن زیرا که اندیشه‌ی آنان نارسا و اراده‌ی ایشان ناتوان است. زنهار که از دشمنان هدیه‌ای پذیری. زنهار از ناسپاسی بر نعمت که این کار، شما را گرفتار انتقام کند.

بخشی دیگر از سخنان علی (ع)

مباش از کسانی که بی‌کردار، آخرت و با درازی آرزو، توبه را امید دارد و در دنیا چون پارسایان سخن می‌گوید و مانند دنیاداران رفتار می‌کند اگر از دنیا چیزهایی بدو بخشند هرگز سیر نمی‌شود و اگر او را از آن باز دارند هرگز قانع نمی‌گردد، از سپاس آنچه،

بدو داده شده ناتوان است، و با این همه در چیزی که باقی مانده فزونی می‌جوید. نهی می‌کند و خود باز نمی‌ایستد. به چیزی که خود انجام نمی‌دهد فرمان می‌دهد. نیکوکاران را دوست دارد اما از رفتارشان پیروی نمی‌کند و تبه‌کاران را دشمن دارد و حال آنکه خود در شمار آنهاست. مرگ را به خاطر زیادی گناهاش دوست ندارد و در ارتکاب گناهایی که به خاطر آنها مرگ را نمی‌پسندد همچنان استوار است. اگر بیمار شود (از کرده‌ها) پشیمان گردد و اگر تندرستی یابد به غفلت گرفتار آید. هر گاه سلامتی بدست آورد، بر خود می‌بالد و چون در بلا گرفتار شود ناامید گردد. نفسش او را به پندار بیهوده‌ای که دارد غلبه می‌کند ولی او در حالت یقین بر نفس خویش چیره نمی‌شود. به روزی که بهره و نصیب او شده خشنود و مطمئن نیست و از انجام آنچه بر او واجب است سرباز می‌زند. اگر به توانگری رسد، سرکشی پیشه نماید و اگر در تهیدستی افتد،

[صفحه ۵۶]

ناامید و ناتوان گردد. پس او از بار گناه و فراوانی نعمت سنگین شده است (ولی هنوز هم) فزونی می‌جوید و خدا را سپاس نمی‌گوید و به زور از مردم چیزی را می‌خواهد که به او درباره‌ی آن دستوری نداده‌اند. پیوسته نفس خویش را سوی تباهی می‌کشد، در پرسش و خواهش زیاده‌روی می‌کند و در کار کوتاهی می‌ورزد. از مرگ هراسان است ولی فرصت را با شتاب از دست می‌دهد. گناه دیگری را زیاد جلوه می‌دهد و گناه خود را که سنگین‌تر است کم می‌شمارد. طاعت خود را بسیار و از آن دیگری را اندک می‌شمارد. مردمان را به ریشخند می‌گیرد و نفس خود را می‌ستاید. یاهو گویی با توانگران برای او از یاد کردن خدا در کنار مستمندان دوست داشتنی‌تر است. و به زیان دیگران و به سود خود داوری می‌کند و به زیان خویش و سود دیگری رای نمی‌دهد، می‌خواهد از او فرمانبرداری کنند و او سرکشی کند و حق خود را بتمام و کمال بگیرد و خود وفا نکند.

ابومحمد عبد الرحمن بن عمر المعدل خبر داد از ابوطاهر محمد بن عبد الغنی، و او از ابوطالب خشاب و او از ابو عبدالله بن یزید و او از احمد بن محمد بغدادی و او از حسن بن علی بن ابیطالب (ع) که فرمود: پدرم پیش از شهادتش مرا به سی خصلت سفارش کرد و گفت: فرزندم اگر در دنیا بدان عمل کنی پروردگار ترا از بدی دنیا و آخرت سلامت نگه دارد. امام حسن (ع) پرسید: پدرم این سی صفت کدام است؟ پس علی (ع) فرمود: از کارها در سه چیز بر حذر، و از سه چیز بیمناک باش. به سه چیز امیدوار و به سه چیز موافق باش. از سه چیز شرم کن و به سه چیز پناه بر، نسبت به سه چیز بخل بورز و از سه چیز رهایی جوی. از سه چیز بگریز، از سه چیز دوری گزین تا خداوند نیکو سیرتی را در دنیا و آخرت برای تو فراهم کند. اما آن سه چیزی که ترا از آن بر حذر داشته‌ام، کبر و خشم و آزمندی است اما کبر خصلت بد کاران است و کبریاء (یا بزرگواری) جامه‌ی خدای بزرگ و ارجمند است و کسی را که خداوند در دلش ذره‌ای از کبر جای دهد، او را به آتش دوزخ درآورد. اما خشم، بردبار را نادان و دانا را سبک مغز کند و با بودن خشم، خرد از دست می‌رود و نادانی پدید می‌آید. آزمندی دامی از دامهای شیطان و ابزاری برای دام انداختن عظیم اوست که با آن دانایان و خردمندان و اهل معرفت و بصیرت را در دام افکند. امام حسن (ع) فرمود: راست گفتمی پدرم مرا از سه چیز که باید از آن ترسید خبر ده. علی (ع) فرمود: آری پسرم. از خدا و از کسی که از خدا نمی‌هراسد بترس و نیز از زبانت بیمناک باش زیرا که دشمن دین توست (و اگر از اینها

[صفحه ۵۷]

که گفتم) بترسی خداوند ترا از هر چه هراسان باشی ایمن گرداند. امام حسن (ع) فرمود: راست گفتمی پدرم، مرا از این سخت که به سه چیز امیدوار باش خبر ده. علی (ع) فرمود: به بخشش پروردگار از گناهانت و به پاداش کردارهای نیکویت و شفاعت پیامبرت (ص) امیدوار باش. گفتم راست گفتمی پدرم. مرا از این سخت که با سه چیز موافقت کن خبر ده گفت: آری با کتاب خدا قرآن و سنت پیامبر (ص) و با هر آنچه با حق و کتاب خدا موافقت داشته باشد همداستانی کن. گفتم: راست گفتمی پدرم. مرا از این سخت که از سه چیز شرم کن خبر ده. فرمود (ع): آری فرزندم. شرم کن که خدا از بالا- نگران تو باشد و تو انجام کردارهای ناپسند را

ادامه دهی و از فرشتگانی که نامه‌ی اعمال را نویسند و از مومنان پرهیزکار شرم کن. گفتم: راست گفتی پدرم. مرا از این سخت که به سه چیز باید پناه برم خبر ده. علی (ع) فرمود: در دشواری کارهایت به پروردگار و در بدیهای کردارت به توبه و (در امور دیگر) به عالمان و ادیبان پناه ببر. گفتم: راست گفتی پدرم! مرا از این سخت که بر سه چیز بخل بورز خبر ده. علی (ع) فرمود: آری به لحظات زندگانت از اینکه آن را در کاری زیان بخش به پایان رسانی و در آنچه به سود تو است صرف نمی‌کنی و بر دینت که از سر خشم آن را بر باد می‌دهی و بر سخن گفتنت مگر در آنچه که برای تو سودمند باشد و نه در آنچه به زیان تو است بخل بورز. گفتم: راست گفتی پدرم! مرا از این سخت که با سه چیز (از گرفتاری) رهایی جوی خبر ده. علی (ع) فرمود: نخست آنکه خود را بشناسی و عیبهای خویش نمایان کنی و با آنها دشمنی ورزی. دوم پرهیزکاری. سوم آنکه خود را در گمنامی گذاری و شهرت خویش را پوشیده داری. گفتم: راست گفتی پدرم. مرا خبر ده از سه چیز که باید از آنها گریخت. علی (ع) فرمود: آری از دنیا بگریز و از ستمگر اگر چه فرزند یا پدرت باشد و از جایگاههای رنج و گرفتاری که نیازمند شکیبایی تو است بگریز. گفتم: راست گفتی پدرم! مرا خبر ده از این سخت که از سه چیز دوری کن. علی (ع) فرمود: آری فرزندانم. از هوای نفس و هوسبازان و از بدی و بدکاران و از نابخردان اگر چه از نزدیکان یا کهنسالان خاصه باشند دوری گزین و درود بر کسی که این پندها را بپذیرد. محمد بن منصور بن عبدالله از ابو عبدالله تستری (شوشتری) با اجازه روایت از ابوالفضل محمد بن عمر بن کوکبی ادیب، و او از سلیمان بن احمد بن ایوب و او از محمد بن عثمان بن ابی شیبه و او از ضرار بن سرد و او از عاصم بن حمید و او از ثابت بن [صفحه ۵۸]

ابی صفیه ابی حمزه ثمالی و او از عبدالرحمن بن جنذب و او از کمیل بن زیاد (رضوان الله علیه) خبر داد و گفت: امیرالمومنین علی بن ابیطالب (ع) دست مرا در دست گرفت و مرا با خود به صحرا برد، چون به صحرا در آمدیم آه بلندی از دل بر کشید آن گاه فرمود: ای کمیل این دلها چونان ظرفهایند پس بهترین آنها، نگاه دارنده ترین آنها، دانش را است. آنچه را که می‌گویم از من نگاه دار. مردم به سه گروهند. یا عالمی است ربانی و یا شاگردی است در جستجوی رستگاری و بقیه فرومایگانی چون مگسانند و پشه‌ها و چهارپایان، اینان از هر بانگ ناهنجاری که به گمراهیشان بخواند پیروی می‌کنند و همگام هر بادی قدم برمی‌دارند. از پرتو دانش روشنایی بدست نیاورده و به جایگاهی امن و استوار پناه نبرده‌اند. ای کمیل دانش بهتر از خواسته و سرمایه است. دانش نگه‌دارنده‌ی تو است و تو نگه‌دارنده مال. بخشیدن، مال را کاهش دهد و دانش با بخشیدن فزونی یابد. ای کمیل! دوستی دانشمند، دینی است که به خاطر آن (در روز رستاخیز) پاداش دهند و دانش برای عالم، طاعت خداوند ارجمند و با شکوه را در زندگی پسندیده گویی و یاد نیکو را پس از مرگ کسب می‌کند. سود سرمایه با نبودی آن از بین می‌رود و حال آنکه دانش بر مال حاکم است و مال در پیشگاه دانش محکوم. ای کمیل گردآورندگان مال همگی بمردند با آنکه بظاهر زنده‌اند و دانشمندان تا روزگار باقی است آنان نیز باقی و جاویدند. کالبدهایشان از دنیا رخت بر بسته و ناپدید شده اما یادهای آنها در دلها زنده است. آگاه باشید. در اینجا دانش فراوانی است و (به سینه‌ی مبارکش اشاره کرد) اگر برای آن کسانی می‌یافتم که توانند بدوش کشید. آری کسانی پیدا می‌کنم یا هوشمند و سریع‌الانتقالی است که برای دانش امانتدار نتواند شد زیرا او ابزار دین را برای دنیا بکار می‌برد و با حجت‌های پروردگار بر اولیای او و با نعمتهای او بر کتابش برتری می‌جوید یا کسی را می‌یابم که به ظاهر از اهل حق و حقیقت فرمان می‌برد بی آنکه در احیای دین، بصیرت و آگاهی داشته باشد و گمان و تردید با نخستین نشانه از شبهه در دل او زبانه می‌کشد. بار الها! نه این را می‌خواهم و نه آن را. یا کسی را می‌یابم که تشنه و گرسنه‌ی لذتهاست و از خواهشهای پلید فرمان می‌برد و عنان خویش را به دست آنها می‌سپارد. یا کسی است که شیفته‌ی اندوختن مال است. هر دو اینها حامیان دین نیستند و به چهارپایان هنگام چرا در بیابان بیشتر شباهت دارند. آری این گونه دانشها با مرگ به دوش کشند گانش از میان می‌رود. بار خدایا می‌دانم که روی زمین هرگز از آنکه حجت خدا را بر پا دارد خالی

[صفحه ۵۹]

نخواهد ماند و این حجت یا آشکار و مشهور است یا از بیم تبه‌کاران بیمناک و پنهان زندگی می‌کند تا حجتها و روشنگریهای خدا بیهوده و تباه نگردد. اینان چند نفرند و کجا زندگی می‌کنند؟ این بزرگواران از لحاظ تعداد از همه کمترند و از نظر ارزش در پیشگاه خدا از همه بیشترند. به وسیلهی آنهاست که خدا حجتهای خویش را نگه می‌دارد و پس از چندی آنها را در قلوب نظایر آنها به امانت می‌سپارد و ایشان نیز آن ودایع الهی را در سینه‌های همگنان خویش به امانت می‌گذارند. این گونه عالمان را حقیقت ایمان یک‌باره روی آورده و آنها روح یقین را لمس کرده‌اند و آنچه را که نعمت خوارگان دشوار پنداشته‌اند، سهل و آسان دانسته‌اند و هر چه را که جاهلان از آن وحشت دارند بدان خو گرفته‌اند. و با دنیا وسیلهی بدنهایی که روانهایشان به عالم بالا پیوسته است روبرو شده‌اند. اینان جانشینان خدا در زمین‌اند و خوانندگان مردم به دین اویند. چقدر به دیدار آنها مایلم و اشتیاق دارم.

از خداوند برای تو ای کمیل و برای خود طلب آموزش می‌کنم و حال اگر می‌خواهی برخیز و برو.

وصیت آن حضرت (ع) هنگامی که امام (ع) را ابن ملجم (لعنت خدا باد بر او) با شمشیر بزد

هنگامی که امیرالمومنین (ع) ضربت خورد، خاندان او و گروهی از یاران ویژه‌اش به گرد او جمع شدند. امام فرمود: ستایش پروردگاری را که زمان مرگها را معین کرد و روزی بندگان را مقدر فرمود و برای هر چیزی اندازه‌ای نهاد و در کتاب خویش از اشاره به چیزی کوتاهی نکرد. آنجا که فرمود: «هر جا باشید مرگ شما را درمی‌یابد هر چند که در برجهای برافراشته و سخت استوار باشید.» اینما تکونوا یدرکم الموت و لو کنتم فی بروج مشیده. (سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۸۰) و خداوند ارجمند و با شکوه گفته است: «بگو: اگر در خانه‌های خویش بودید، کسانی که کشته شدن بر آنها مقرر شده بود، به کشتن‌گاه خویش می‌آمدند.» قل لو کنتم فی بیوتکم لبرز الذین کتب علیهم القتل الی مضاجعهم. (سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۴۸) و خدای متعال به پیامبرش (ص) فرموده است: «به نیکی فرمان ده و از بدی باز دار و بر آنچه تو را رسد شکبیا باش که این از عزیمت کارهاست.» و امر بالمعروف و انه عن المنکر و اصبر علی ما اصابک ان ذلک من عزم الامور. (سوره‌ی السجده آیه‌ی ۱۶) دوست خدا و بر گزیده او از آفریدگانش که راستگو و گواهی

[صفحه ۶۰]

شده است مرا از چنین روزی خبر داد و با من وصیت کرد و فرمود: ای علی بر تو چه خواهد گذشت زمانی که میان گروهی بی‌خیر و برکت گرفتار آیی. آنان را دعوت کنی و پاسخی نمی‌یابی، در باب (رعایت) دین خدا نصیحت می‌کنی و تو را یاری نمی‌کنند. یاران نزدیک از پیرامون تو پراکنده شوند و نصیحت گران از تو روی بر تابند. پس آن کسی که با تولا ف دوستی می‌زده برای تو از دشمن خطرناک‌تر خواهد بود. چون آنها را به بیداری و هشیاری فراخوانی از تو روی بگردانند و هر گاه به حمایت خویش برانگیزی از تو دوری کنند و نابودی ترا خواهند. زیرا می‌بینند تو برای کار خدای عز و جل بر خواسته‌ای و آنان را از تکاپو در راه دنیا باز داشته‌ای. از میان آنها کسی است که رشته‌ی آزمندیش را بریده‌ای، او ناگزیر خشم خود را فرو می‌برد و یا کسی است که خانواده و نزدیکانش که بدیشان می‌بالید در راه خدا از میان برده‌ای، پس به خونخواهی برخاسته و در کمین تو است تا بدبختیهای روزگار بتو رو آورد. همگی سینه‌هایشان از کینه آکنده است و از خشم بر افروخته. پیوسته میان آنها این چنین خواهی بود تا سر انجام از روی مکر تو را به شهادت می‌رسانند، یا با کردارهای ناپسند از هر طرف بر تو فشار می‌آورند و بزودی ترا با نامهایی خواهند خواند که مرا بدان می‌خواندند. چنانکه گفتند من کاهن و جادوگرم و یا دروغگو هستم و افترا می‌بندم. پس شکبیا باش زیرا که من برای تو اسوه و نمونه‌ام، و بدین کار، پروردگار فرمان داده است.، آنجا که می‌فرماید: «شما راست در رسول خدا اسوه‌ای نیکو.» لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه. (سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۲۱) ای علی خدا مرا فرمان داده است که ترا به

خویشتن نزدیک سازم و از خود دور نکنم و به تو تعلیم دهم و تو را به خود وانگذارم و با تو دوستی کنم و راه بی‌مهری نسپریم. پس این وصیت آن حضرت (ص) و پیمان نامه‌ی او با من است. اکنون من شما را ای کسانی که برای کار خدا پیا خواسته و برای دفاع از دین خدا کمر همت بسته و در باز گرفتن حقوق درماندگان و بیچارگان به جد ایستاده‌اید، پس از خویش به پرهیزکاری سفارش می‌کنم و شما را از دنیا و فریب خوردن به زیباییها و زیورهای آن بر حذر می‌دارم. زیرا که دنیا کالای فریب است. دور شوید از راه کسانی که به دنیا دل بستند و غفلت بر دلشان مهر زد تا اینکه از سوی پروردگار رسید به ایشان چیزی که در گمان نداشتند و بناگهان جان سپردند بی‌آنکه از پیش آگاه باشند. پیش از شما مردمی بودند که با پیروی از نشانه‌های پیامبرانشان، جانشین آنان شدند. حال اگر شما به هدایت و سنت پیامبران پیشین رفتار کنید گمراه نشوید زیرا پیامبر (ص) کتاب خدا و اهل بیتش [صفحه ۶۱]

را میان شما به جانشینی گذاشته است. پس اهل بیت از آنچه به جای آورید یا پرهیز می‌کنید آگاهند. آنها راهی هموار و آشکار و پرتوی درخشان و پایه‌های زمین و برپا دارندگان عدلند. از نور آنها روشنایی می‌جویند و از راهنمایی‌شان پیروی می‌کنند از درخت (ولایتی) که رستنگاه آن گرمی بوده و ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش سر کشیده و میوه‌اش پاکیزه و خوشگوار است. آن درخت در جایگاه با حرمتی برویده و از آب کرامت سیراب شده و از آلودگیها و خار و خس و پلیدیها پاک گردیده و از پاکیزه‌ترین فرزندان آدمی برگزیده شده است. پس از دامن آنها دست بردارید که سبب پراکندگی شماست و از آنها روی بر نتابید که سبب گمراهی و سرگردانی است. دست از دامن اهل بیت بردارید تا هدایت یابید و به راه راست روید و جانشینی رسول خدا (ص) را در میان آنها به بهترین روش پاس دارید. زیرا پیامبر، شما را خبر داده و گفته است: کتاب و اهل بیت از یکدیگر جدا نخواهند بود تا آن گاه که در کنار حوض کوثر بر او در آیند. شما را به خدایی می‌سپارم که امانت‌هایش ضایع نگردد. پروردگار شما را به آنچه آرزو دارید برساند و از آنچه بیم دارید نگاه دارد. بر دوستان و جانشینان من، درود مرا برخوانید. خدا شما را نگه دارد و پاس خاطر پیامبرتان را میان شما بدارد.

وصیت آن حضرت (ع) به امام حسن (ع) هنگامی که ابن ملجم او را با شمشیر زد.

هنگامی که ابن ملجم (لعنت خدا باد بر او) او را با شمشیر بزد امام حسن (ع) گریه‌کنان بر او وارد شد. پس علی (ع) فرمود: فرزندم چه چیزی ترا می‌گریاند؟ امام حسن (ع) گفت: چرا گریه کنم با آنکه تو اکنون در نخستین روز آخرت و آخرین روز دنیا قرار داری. علی (ع) فرمود: فرزندم چهار چیز را از من نگاه‌دار، چهار چیزی که اگر به آنها عمل کنی، چیزی تو را زیان نرساند. گفتم: پدرم این چهار چیز کدام است؟ علی (ع) فرمود: بی‌نیازترین توانگریها، توانگری خرد، و بیشترین تهیدستی، سبک مغزی، و تنهاترین تنهایی، خود پسندی و با گرمی‌ترین حسب، خوشخویی است.

گفتم: پدرم این چهارتاست، چهارتای دیگر را بر من ارزانی کن. علی (ع) فرمود: فرزندم از دوستی با نادان دوری کن زیرا که او می‌خواهد به تو سود رساند، تو را در زیان افکند. و از دوستی با دروغگو پرهیز کن زیرا او دور را بر تو نزدیک و نزدیک را بر تو دور گرداند و از دوستی با بخیل دوری کن. زیرا او از برآوردن نیازمندترین چیزی

[صفحه ۶۲]

که به او نیازمندی باز ایستد و از دوستی با تبه‌کار پرهیز زیرا تو را به خاطر دورویی خویش (به دیگری) بفروشد.

ابوعبدالله محمد بن منصور تستری (شوشتری) در اجازه‌ی روایتی که به من داده گفت: حسن بن محمد بن سعید بن حمدان روایت کرد از احمد بن محمد بن فضل نحوی و او از محمد بن ابراهیم بن قریش حکیمی و او از عبدالعزیز بن ابان و او از سهیل بن شعیب نهمی و او از عبد اعلی و او از نوف بکالی: گفت: علی بن ابیطالب (ع) را دیدم که در شب نیمه‌ی شعبان بسیار می‌رفت و به آسمان می‌نگریست تا اینکه چنین فرمود: ای نوف! آیا در خوابی؟ گفتم: خیر بلکه نگرنده‌ای هستم که به امیرالمومنین چشم دوخته‌ام. آن

گاه علی (ع) گفت: خوشا به حال کسانی که از دنیا دل برکنند و به آخرت روی آورند. اینان گروهی هستند که زمین را فرش و خاکش را بستر و آبش را بوی خوش و قرآن را شعار و دعا را دثار خود قرار دادند. آن گاه از دنیا به شیوه‌ی مسیح بن مریم دل برکنند زیرا خداوند ارجمند و با شکوه به بنده‌ی خود حضرت مسیح وحی کرد که بنی‌اسرائیل را فرمان ده تا به خانه‌ای از خانه‌های من جز دل‌های پاک و چشم‌های فرو پوشیده و فروتن و دست‌های پاکیزه وارد نشوند و من دعای هیچ یک از آفریدگانم را که از سوی او ستمی رفته باشد اجابت نمی‌کنم. شاعر و ده یک ستان (مامور وصول) و سرهنگ بازار و ستم کار و افشاکننده‌ی اسرار و دهل زن و طنبور زن مباش زیرا پیامبر خدا داود (ع) در چنین شبی بیرون رفت و گفت: هیچ بنده‌ای خدای عز و جل را نخواند، مگر آنکه دعای او را در این ساعت اجابت کند، مگر اینکه شاعر یا ده یک ستان (مامور وصول) یا سرهنگ بازار یا ستمکار و افشاکننده‌ی اسرار و یا دهل زن و طنبور زن باشد. ای بندگان! خدا شما را سفارش می‌کنم: پرهیزگاری خدا پیشه کنید و در بدست آوردن بهره‌ی گرانها (در رستاخیز) با یکدیگر به رقابت برخیزید و از روز قیامت بترسید و در خلاصی جانهایتان (از آتش دوزخ) بکوشید و آنها را پیش از نابودی و مرگ از بندگی آزاد سازید و برای خود توشه برگیرید پیش از آنکه روز بازخواست فرا رسد.

تندرستی را پیش از بیماری و جوانی را پیش از پیری غنیمت بشمارید و پیش از پشیمانی سوی توبه بشتابید و مهلت یافتن، شما را بر بسیاری غفلت و اندارد زیرا که مرگ خانه‌ی آرزو را بر باد دهد و روزگار به کاستی مهلت و جدا ساختن دوستان از یکدیگر باز بسته است.

خداوند شما را رحمت کند. پس برای توبه پیش از فرا رسیدن مرگ پیشدستی

[صفحه ۶۳]

کنید و برای غیبت و سفری که در آن بازگشتی امید نمی‌رود آماده‌ی سفر باشید و بر دوری راه و بسیاری ترس از خدا کمک بگیرید چه بسیار نا آگاهی که در بی‌خبری خویش پا بر جا ماند و به مهلت خود سرگرم شد و آرزوهای دور و درازی را بدل گرفت و بنای شامخی بر افراشت ولی دوری آرزوهایش با نزدیکی زمان مرگش رو به تباهی نهاد و مرگ ناگهانی رشته‌ی آرزوی او را از هم گسیخت. آن گاه پس از عزت و افتخار و بزرگی و شرف به عواقب کارهای تباه‌کننده‌ی خود گرفتار آمد و از چشمها پنهان گردید بی آنکه برگردد و پشیمان شد و پشیمانی هم سودی نبخشید و با سرمایه‌ای که در امروزش اندوخته بود در بدبختی افتاد و دیگری در فردای او با اندوخته‌ی او خوشبخت شد و او در گرو کردار خویش بماند و به خاطر مال اندوزی خاندان و فرزندش را به فراموشی سپرد بی آنکه بر جای نهاده‌اش به اندازه‌ی هسته خرمایی بدو سودی رساند و راهی سوی گریز داشته باشد. ای بندگان خدا پیمودن این راه پرپیچ و خم و رفتن در تاریکی شب برای چیست؟ و این گریز سوی کدام مقصد است؟ این مرگ در جستجوی شماس و رشته‌ی عمر یکایک را قطع می‌کند و بر ناتوان و درمانده‌ای رحمت نمی‌آورد و بر هیچ بزرگواری مهربانی نمی‌ورزد و شب و روز هم باد پای زمان را با شتاب برانگیخته و آن را با تندی به جلو می‌رانند تا هر چه زودتر راه زندگیتان را پایان برسانند. هر آنچه باید بیاید فرا رسیدنش نزدیک است و از پس این همه شگفتیهای دیگر است. پس برای روز بازخواست پاسخ آماده کنید و برای روز قیامت توشه‌ی بسیار اندوزید. خداوند ما و شما را با فرمانبرداری از انجام گناه باز دارد و موجبات نزدیکی به درگاه خود را برای ما فراهم نماید. ما برای او و از آن او هستیم.

بنندگان خدا! شما را به پرهیزگاری پروردگار سفارش می‌کنم زیرا پرهیزگاری سبب رهایی از هر نابودی و موجب نگاهداری از هر گمراهی است. با پرهیزگاری، پیروزمندان به پیروزی و نیک‌بختان به کامروایی و گریختگان به رهایی و جویندگان به آنچه خواهند رسیدند و هرزه در آن با فرو گذاری پرهیزگاری خداوند به زیانکاری در افتادند: «همانا خدا با آن کسان است که تقوای خدا بر گزیدند و آنانکه نیکو کارانند.» ان الله مع الذین اتقوا و الذین هم محسنون. (سوره‌ی النحل، آیه‌ی ۱۲۹)

ای بندگان خدا پرهیزگاری پیشه کنید پیش از آنکه قلمهای (سرنوشت) بخشکد و رشته‌های روزها از هم بگلسد و گناهان گردن گیر شود و پیش از آنکه فریاد حسرت و

[صفحه ۶۴]

دریغ و ضجعی بدبختی بگوش رسد و عذاب خداوند بناگهان یا آهسته و یا آشکار فرود آید. ای بندگان خدا! شما را به پرهیزگاری خداوندی سفارش می‌کنم که برایتان مثلها زد و زمان عمرها را به اندازه کرد و گوشه‌ایتان را باز نمود تا آنها آنچه را که سودمند است بشنوند و بخاطر سپارند و چشمه‌ایتان را گشود تا از نابینایی خود پرده بردارند و در دل‌هایتان گشایشی پدید آورد تا آنچه را که در آن می‌گذرد حس کنند. خداوند شما را به بیهودگی نیافرید و شما را عبث مهلت نداد و به حال خود وانگذاشت بلکه شما را با نعمتهای کامل گرامی داشت و بهانه‌هایتان را با حجت‌های رسا از میان برد بهترین و بیشترین بخششها و فراگیرترین دهشها را ارزانی داشت که شمارش آنها را پیرامون خود نتوانید کرد و جزای نیک و بد را هنگام آسایش و سختی در کمین شما قرار داد. پس ای بندگان خدا! پرهیزگاری پیشه کنید و در طلب رضای خدا بکوشید و پیش از رسیدن مرگ برای انجام کار نیک بشتابید. و رشته‌ی تهمت‌ها را از خود ببرید و از مرگی که لذتها را بر باد می‌دهد برحذر باشید. خود را آماده کنید که خدایتان رحمت کند زیرا صدای سفر میان شما در داده‌اند. و از روی آوری خود بر دنیا بکاهید و با توشه‌ی پرهیزگاری که در پیش روی شماست بار سفر برنیدید. همانا در فرا روی خود گردنه‌های سخت و توان فرسا و منزل‌های ترسناک و ناشناخته‌ای است که شما باید از آنها بگذرید و در آنجاها درنگ کنید پس ممکن است رحمت خداوند عز و جل شما را دریابد و از سهمناکی و سختی آزمایش و دشواری و ناپسندی منظره‌های آن کوره راهها رستگار شوید و یا سرانجام عبور نتوانید کرد و کارتان به نابودی انجامد که در این صورت دیگر جبران نتوانید نمود.

وصیت آن حضرت (ع) به ابن عباس

ابن عباس گفته است: پس از پیامبر (ص) از چیزی مانند سخنانی که امیرالمومنین علی بن ابیطالب (ع) به من نوشته سود نبرده‌ام. علی (ع) به من نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم

پس از ستایش پروردگار و درود بر پیامبر (ص) همانا انسان از بدست آوردن چیزی که از دست او بیرون نرفته شادمان می‌شود و به خاطر از دست دادن چیزی که هنوز آن را بدست نیاورده اندوهگین می‌گردد. هر گاه خداوند تو را از دنیا چیزی بخشید

[صفحه ۶۵]

پس به خاطر آن بسیار شادمانی مکن و چون ترا به چیزی از دنیا محروم ساخت پس بر آن اندوه فراوان مخور چه اندوه تو برای پس از مرگ باشد و السلام.

[صفحه ۶۶]

در پاسخهای آن حضرت به بعضی از پرسشها

امیرالمومنین (ع) گفته است: پس از ستایش پروردگار و درود بر پیامبر (ص) ای مردم (بدانید) هر گاه پرسش‌کننده‌ای پرسد باید خردورزی کند و چون از او چیزی پرسند باید با درنگ و تأمل پاسخ گوید. سوگند به خدا سختیهای بلا و حقایق امور هنگامی روی داد که پاسخ گویندگان ناتوانی و سستی بسیار از خود نشان دادند و پرسش‌کنندگان مات و مبهوت به زمین خیره شدند. پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود:

نخستین نعمتی که خداوند آن را بر تو ارزانی داشته چیست؟ فرمود: آن است که مرا از جنس مرد آفرید و از جنس زن نیافرید

پیامبر (ص) فرمود: پس از آن دیگر چه می‌دانی؟ علی (ع) گفت: آنکه مرا به اسلام هدایت کرد و آن را به من شناساند و بر من به وجود تو ای پیامبر خدا منت نهاد. پیامبر (ص) فرمود: پس از آن نعمت دیگر چیست؟ علی (ع) گفت: آن است که: «اگر بخواهید نعمت خدا بشمارید شمار آن نتوانید.» و ان تعدوا نعمه الله لا تحصوها. (سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۳۷)

پرسش و پاسخی است میان علی (ع) و فرزندش حسن (ع)

علی (ع) درباره‌ی (جلوه‌هایی) از مردانگی از فرزندش حسن (ع) سوال فرمود از جمله آنکه: یا بر جایی چیست؟ حسن (ع) گفت: پدرم یا برجایی، دور کردن زشتی با نیکی است. علی (ع) گفت: شرف چیست؟ حسن (ع) گفت: آن است که به دودمان

[صفحه ۶۷]

نیکی کنند و گناه او را بر دوش گیرند. علی (ع) گفت: مردانگی چیست؟ حسن گفت: پاکدامنی و پیراستن سرمایه. علی (ع) گفت: بردگی چیست؟ حسن (ع) گفت: به چیزهای پست نگرستن و چیزهای اندک را ارج نهادن. علی (ع) گفت: فرومایگی چیست؟ حسن (ع) گفت: آنکه انسان خود را کوچک شمارد و در کارها تسلیم همسر خویش گردد. علی (ع) گفت: جوانمردی چیست؟ حسن (ع) گفت: جوانمردی آن است که در حال تنگدستی و فراخی هر دو بخشندگی کنند. علی (ع) گفت: بخل چیست؟ حسن (ع) گفت: آنکه چیزی را انفاق کنی و پندار تو آن باشد که آن را بیهوده تلف کرده‌ای. علی (ع) گفت: برادری چیست؟ حسن (ع) گفت: یاری به هنگام تنگدستی و توانگری. علی (ع) گفت: ترس چیست؟ حسن (ع) گفت: دلاوری بر دوست و ناتوانی در برابر دشمن. علی (ع) گفت: غنیمت چیست؟ حسن (ع) گفت: میل به تقوی و دل‌کندن از دنیا غنیمتی است که بی‌رنج و زحمت فراهم آید. علی (ع) گفت: بردباری چیست؟ حسن (ع) گفت: فرو خوردن خشم و خویشتن‌داری. علی (ع) گفت: توانگری چیست؟ حسن (ع) گفت: خشنودی خاطر به آنچه خداوند عز و جل عطا فرموده اگر چه اندک باشد و توانگری فقط بی‌نیازی نفس است. علی (ع) گفت: تهیدستی چیست؟ حسن (ع) گفت: آزمندی نفس در هر چیز. علی (ع) گفت: شرف و بزرگواری در چیست؟ حسن (ع) گفت: یا بر جایی نفس در پیمودن راه راست و پیکار با نیروی ناامیدی. علی (ع) گفت: خواری چیست؟ حسن (ع) گفت: هراس به هنگام راستی. علی (ع) گفت: نشانه‌ی در سخن فرو ماندن چیست؟ حسن (ع) گفت: ریش در دست گرفتن و آب دهان فرو بردن. علی (ع) گفت: دلیری چیست؟ حسن (ع) گفت: بر زبان راندن سخنی که سودی ندارد. علی (ع) گفت: در رنج شدن چیست؟ حسن (ع) گفت: بر زبان راندن سخنی که سودی ندارد. علی (ع) گفت: سرافرازی چیست؟ حسن (ع) گفت: بخشش به کسی که باید تاوان چیزی دهد و از گناه در گذشتن. علی (ع) گفت: خرد چیست؟ حسن (ع) گفت: نگهداری دل در هر جا که خواهی آن را نگاه داری. علی (ع) گفت: درشتی چیست؟ حسن (ع) گفت: بر پیشوایت چیرگی خواهی و بر او بانگ زنی. علی (ع) گفت: شرف و والایی چیست؟ حسن (ع) گفت: برگزیدن نیکی و رها کردن زشتی. علی (ع) گفت: دور اندیشی چیست؟ حسن (ع) گفت: بسیاری بردباری و مدارا با فرمانداران و خویشتن‌داری از بدگمانی نسبت به مردمان. علی (ع) گفت: شرف چیست؟ حسن (ع) گفت: سازگاری با دوستان و نگاهداری همسایگان. علی (ع) گفت: بی‌خردی چیست؟

[صفحه ۶۸]

حسن (ع) گفت: پیروی از فرومایگان و دوستی با گمراهان. علی (ع) گفت: غفلت چیست؟ حسن (ع) گفت: آنکه مسجد را واگذاری و از تبه کار فرمان بری. علی (ع) گفت: بی‌بهرگی چیست؟ حسن (ع) گفت: آنکه بهره‌ی خویش را رها کنی هر چند بر تو عرضه شده باشد. علی (ع) گفت: سرور و مهتر کیست؟ حسن (ع) گفت: آنکه از روی حساب و چشم داشت، در مال خویش بخشندگی نکند و در دفاع از آبروی خود بردباری نشان دهد و او را دشنام گوید و او پاسخی نگوید و آنکه در دفاع و نگاهداری خاندان خویش بکوشد سرور است.

از علی (ع) پرسیدند: دانا کیست؟ گفت: آن کس که از کارهای حرام دوری کند. گفته شد: خردمند کیست؟ گفت: آنکه باطل را

رها کند. گفته شد: سرور کیست؟ گفت: آنکه رفتارش پسندیده است. گفته شد: خوشبخت کیست؟ گفت: آنکه از دوزخ (وعید) بهر اسد. گفته شد: بزرگوار کیست؟ گفت: آنکه تهیدست را سود رساند. گفته شد: شریف کیست؟ گفت: آنکه با ناتوان و درمانده با انصاف رفتار کند. گفته شد: ناآزموده کیست؟ گفت: آنکه به خودپرستی شهرت یابد. گفته شد: کم تجربه کیست؟ گفت: آنکه به عمر خویش اطمینان کند. گفته شد: نابود شونده کیست؟ گفت: آنکه او را سوی مالک دوزخ برند.

زید بن صوحان عبدی در حضور علی (ع) بر خاست و گفت:

ای امیرمومنان! کدام قدرت چیره شونده تر و نیرومندتر است؟ گفت: هوای نفس. زید پرسید: کدام خواری، خوارکننده تر است؟ گفت: آزمندی به دنیا. زید پرسید: کدام فقدان، سخت تر است؟ گفت: کفر پس از ایمان. زید پرسید: کدام دعوتی گمراه کننده تر است؟ گفت: آنکه دعوت کند به چیزی که هرگز نخواهد بود. زید گفت: کدام کردار برتر است؟ گفت: پرهیزگاری. زید پرسید: کدام رفتار رهایی بخش تر است؟ گفت: جستجوی آنچه در نزد خداست. زید گفت: کدام رفیق بدتر است؟ گفت: آنکه معصیت خدا را نزد تو زیور دهد. زید پرسید: کدام آفریده نیرومندتر است؟ علی (ع) فرمود: آنکه بردبار است. زید گفت: کدام آفریده تیره‌روزر است؟ علی (ع) گفت: کسی که دین خویش را به خاطر خشنودی دیگری بفروشد. زید گفت: کدام آفریده بخیل تر است؟ گفت: آنکه مال از غیر راه حلال بدست آورد و آن را به ناحق صرف کند. زید گفت: زیرک‌ترین مردم کیست؟ علی (ع) فرمود: آنکه راه راست را از گمراهی بازشناسد و به راه راست مایل شود. زید پرسید: بردبارترین مردم کیست؟ علی (ع)

[صفحه ۶۹]

گفت: آنکه خشمگین نشود. زید پرسید: کدام یک از مردم در اندیشه استوارتر است؟ گفت: آنکه مردم، او را به پیروی از نفس و اندارند و دنیا با زیورهایش، او را نفریبد. زید گفت: از مردم چه کسی سبک مغزتر است؟ گفت: آنکه فریب دنیا خورد با وجودی که دگرگونی احوال دنیا را و آنچه در اوست مشاهده می‌کند. زید پرسید: پراننده‌ترین مردم کیست؟ گفت: آنکه از دنیا و آخرت بی بهره باشد که این خود زیانی آشکار است. زید گفت: کدام آفریده کوردل تر است؟ گفت: آنکه برای جز خدا کار کند و با این کرده‌ی خویش از خداوند والا پاداش خواهد. زید گفت: کدام قناعت برتر است؟ گفت: کسی که به آنچه خدا بر او ارزانی داشته قناعت کند. زید گفت: کدام مصیبت سخت تر است؟ گفت: مصیبت در دین. زید گفت: کدام یک از کردارها برای خداوند عز و جل دوست داشتنی تر است؟ گفت: در انتظار گشایش کارها بودن. زید گفت: بهترین مردم نزد خدا کیست؟ گفت: آنکه از خدا بیمناکتر و در پرهیزگاری شکیباتر، و از دنیا دل برکننده تر است. زید گفت: کدام سخن نزد خدا برتر است؟ گفت: بسیار یاد کردن وی و زاری و نیایش به درگاه او. زید گفت: کدام سخن راست تر است؟ گفت: گواهی به یگانگی خدا. زید گفت: کدام ایمان نزد خدا برتر است؟ گفت: حالت تسلیم و رضا و پرهیزگاری خدا زید گفت: کدام یک از مردم بزرگوارتر است؟ گفت: آنکه در همه جا راست گوید و زبانش را از گفتار حرام باز دارد و به نیکی فرمان دهد و از زشتی منع کند.

آن حضرت (ع) فرموده است:

پرسید پیش از اینکه مرا از دست بدهید زیرا میان دو پهلویم دانش بسیار است که مرا از آن، محبوب خویش پیامبر خدا (ص) خبر داده است. پس صعصعه بن صوحان برخاست و گفت: ای امیرمومنان! دجال چه زمانی بیرون خواهد آمد؟ علی (ع) فرمود: ای صعصعه بنشین زیرا خدایی که ستایش او با شکوه است مقام ترا می‌داند. ولی دجال را نشانه‌های شرم‌آوری است که در خور ذکر نیست و او را رویدادهایی است که پی در پی در یک سال اتفاق خواهند افتاد. اگر خواهی ترا از نشانه‌های آن خیر دهم. صعصعه گفت: ای امیر مومنان! من ترا از همگی آن نشانه‌ها پرسیدم. پس علی (ع) فرمود: با انگشتان دست بشمار ای صعصعه. آنگاه که مردم نماز را رها کنند و امانتداری را تباه سازند و دروغ را حلال بدانند، و ربا خورند و رشوه ستانند و کاخهای بلند برافرازند و از هوسهای نفس پیروی کنند. دین را به دنیا بفروشند و خونهای بنا حق ریختن را سبک و آسان بشمارند. بردباری و شکیبایی، سستی

و ناتوانی تلقی شود و ستم

[صفحه ۷۰]

بر کسی روا داشتن، افتخار محسوب گردد و فرمانروایان از فاسدان و تبه‌کاران و وزیران و معتمدان حکومت از خیانت پیشگان و قاریان قرآن از فاسقان باشند. بیدادگری آشکار شود و طلاق فزونی یابد و مرگ ناگهانی فراوان گردد. قرآن‌ها را بیاریند و مساجد را آراسته کنند و منبرها را بلندتر سازند و دلها را ویران کنند و پیمانهای خود را بشکنند، ابزارهای شادی و طرب بکار برند و باده‌نوشی کنند و زنا کاری شایع گردد، خائن امانتدار و شخص امین، خائن جلوه کند و زن با شوهرش به سبب آزمندی بر دنیا در داد و ستد شریک گردد. و زنان به خاطر خودنمایی، سوار بر اسب شوند. سلام فقط (از روی طمع) بر آشنا کنند و (با انگیزه سودپرستی) گواهی دهند بی‌آنکه از ایشان بخواهند و با دل‌های چون گرگ، جامه‌ی گوسفندان بر تن کنند (به ظاهر بی‌گناه و مهربان و در باطن چون گرگ درنده‌خو باشند) دل‌هایشان آن روز از زهر تلخ‌تر و از مردار بدبوتر است. پس خود را نجات دهید و برای رهایی بشتابید و بکوشید که در آن روز اقامتگاه نیکو بیت‌المقدس است.

اصبغ بن نباته در محضر علی (ع) درخواست و پرسید:

ای امیرمومنان! دجال چیست؟ پس علی (ع) فرمود: آگاه باش ای اصبغ که نام دجال، صیفی بن عائذ است. بیچاره کسی که او را تصدیق کند، و خوشبخت آن کس که او را انکار نماید. او در گذرگاهی نزدیک شام که «فیق» نامیده می‌شود سه ساعت از روز گذشته به دست حضرت مسیح عیسی بن مریم (ع) کشته می‌شود و از پس آن رستاخیز بزرگ (طامه کبری) فرا خواهد رسید و خورشید از مغرب سرزند و روشنیش به تیرگی گراید. (در آن روز کسی که از پیش ایمان نیاورده و یا در مدت ایمانش کار خیری انجام نداده، ایمانش او را سودی نخواهد رساند.) «لا ینفع ایمانها لم تکن آمنت من قبل او کسبت فی ایمانها خیرا.» (سوره‌ی الانعام، آیه‌ی ۵۹) پس در آن روز توبه پذیرفته نشود و کرداری به خدا گزارش نشود. آن گاه علی (ع) فرمود: حبیب من پیامبر خدا (ص) به من سفارش فرمود: آنچه را که پس از آن روی خواهد داد خبر ندهم.

مردی سوی آن حضرت (ع) آمد و گفت:

ای امیر مومنان! مرا از «قدر» خبر ده. پس فرمود: شناخت «قدر» دریایی است ژرف، در آن داخل مشو. باز گفت: ای امیر مومنان مرا از قدر خبر ده. فرمود: قدر راز خداوند عز و جل است که بر تو پوشیده مانده و نباید آن را آشکار کنی. گفت: ای امیرمومنان مرا از قدر خبر ده. فرمود: ای پرسش‌کننده آیا خداوند متعال ترا بنا بر مشیت

[صفحه ۷۱]

خود آفرید یا تو می‌خواستی آفریده شوی؟ گفت: خداوند اراده کرد تا آفریده شدم. فرمود: آیا خداوند ترا در آنچه می‌خواهد بکار می‌برد یا در چیزی که تو می‌خواهی؟ گفت: در آنچه که اراده کند. فرمود: آیا از خدا تندرستی نمی‌خواهی؟ گفت: چرا. فرمود: از چه چیزی می‌خواهی که در سلامت بمانی؟ آیا از بلایی که تو بدان مبتلایی یا از بلایی که دیگری بدان مبتلاست؟ گفت: از بلایی که خدا مرا بدان مبتلا ساخت. علی (ع) فرمود: آیا تو نمی‌گویی: نیرو و قدرتی نیست مگر؟ گفت: بالله العلی‌العظیم (به خدای بلند مرتبه و بزرگ) علی (ع) فرمود: تفسیر این سخن را می‌دانی؟ گفت: مرا تعلیم ده ای امیرمومنان آنچه را که خدا به تو آموخته است. علی (ع) فرمود: تفسیرش آن است که بنده بر فرمانبرداری از خدا توانایی ندارد و بر گناه نیز قادر نیست مگر با اراده‌ی خداوند. ای پرسش‌کننده! آیا ترا با مشیت خدای عز و جل اراده‌ای تواند بود مثلاً بیشتر و یا کمتر از خدا؟ اگر پنداری که ترا مشیتی کمتر از خداست پس به مشیت خود، بی‌مشیت پروردگار بسنده کرده‌ای. و اگر گمان کمی که مشیت تو بیشتر از پروردگار است پس پنداشته‌ای که نیرو و اراده‌ی تو از قدرت و اراده‌ی خدا برتر است و اگر گمان کنی که تو را همراه اراده‌ی خداوند مشیتی است پس گمان کرده‌ای که در مشیت با پروردگار شرکت داری. ای پرسنده! خداوند تندرستی دهد و درمان کند، هم درد از وی و هم

درمان از اوست. آیا در این مسائل اندیشیده‌ای؟ گفت: آری. آن گاه علی بن ابیطالب (ع) فرمود: اکنون برادر شما به اسلام گروید برخیزید و دست در دست او نهید. آن گاه علی (ع) فرمود: سو گند به خدا اگر مردی از قدریه نزد من بود گردن او را می‌گرفتم و آنقدر فشار می‌دادم تا آن را از پیکرش جدا می‌ساختم زیرا که قدریه، یهود، ترسا و مجوس این امتند.

مردی یهودی (از نادقه) پیش علی (ع) آمد و گفت:

ای امیرمومنان! پروردگار ما از چه زمانی بوده است؟ علی (ع) فرمود: ای یهودی (زندیق) پرسش تو درست نیست و نمی‌توان گفت: خدای ما نبوده و هستی پیدا کرده زیرا کی (زمان) را به چیزی گویند که نبوده و هستی پیدا کرده. خدا موجودی است بدون «کینونت» و هستی او ازلی است و قبلی برای او وجود نداشته. او پیش‌تر از هر پیش و مقدم بر هر غایت و نهایتی است. نهایتها به او ختم می‌شود. و او سرانجام نهایتها و غایت غایتهاست.

[صفحه ۷۲]

مردی از علی (ع) درباره‌ی تفسیر لا حول و لا قوه الا بالله پرسید.

علی (ع) فرمود:

تفسیرش آن است که ما چیزی را با وجود خدا و بی او مالک نیستیم مگر خداوند ما را مالکیت بخشد از میان چیزهایی که خود مالک آنهاست. هرگاه خدا ما را مالک چیزی قرار دهد که خود به آن مالک‌تر است پس ما را مکلف کرده و چون از ما، آن را باز پس گیرد تکلیفش را از ما برداشته است. خدایی که نامش گرامی باد ما را برای آنکه بیازماید به نیکی فرمان داده و برای بر حذر داشتن، (از بدی) نهی فرموده است و در قبال طاعت اندک ما پاداش فراوان بخشیده است. کسی خدا را هرگز از روی اجبار فرمانبرداری نکند و به منظور چیرگی بر او نتواند مرتکب گناه شود.

مردی بر علی (ع) وارد شد و گفت:

ای امیرمومنان! من مردی فقیرم و مال و فرزند ندارم. علی (ع) فرمود: به کتاب خدا رجوع کن و بنگر در کجای این سخن خداوند تبارک و تعالی قرار می‌گیری؟ پس «گفتم: آموزش جویند از پروردگار خود که وی بسیار آمرزنده است و او فرستد آسمان را بر شما ریزنده و یاری کند شما را به خواسته‌ها و فرزندان و قرار دهد برای شما باغهایی و قرار دهد برای شما جویهایی.» فقلت استغفروا ربکم انه کان غفارا. یرسل السماء علیکم مدرارا. و یمدکم باموال و بنین و یجعل لکم جنات و یجعل لکم انهارا. (سوره‌ی نوح، آیات ۱۱-۱۰-۹) گفت: ای امیرمومنان! مرا بیاموز که چگونه آموزش بخواهم. علی (ع) فرمود: این چنین بگو: بار الها از تو آموزش می‌خواهم از هر گناهی که بدنم با بهره‌گیری از سلامتی از سوی تو، بر انجام آن نیرو گرفت و توان من به فضل نعمت تو، بر آن دست یازید و یا با بهره‌مندی از روزی کامل تو سوی آن دست گشودم و یا به هنگام ترس از ارتکاب آن، بر بردباری و بزرگی و بخشش تو تکیه نمودم و دل به شکیبایی تو محکم داشتم. بار الها از تو آموزش می‌خواهم و از هر گناهی که در آن به امانت خویش خیانت کردم و یا به پای افزار ناچیزی، نفس خود را به ارزانترین بها فروختم، و یا خوشی و خواهش پلیدم را بر هر چیزی برتری دادم و برگزیدم، و سرکشی نمودم از هر کسی که مرا از ارتکاب گناه باز داشت. خدایا! از تو آموزش می‌جویم از هر گناهی که در آن به اراده‌ی خویش گام نهادم و آن را به میل خود و برای خرسندی خواهشهای پلیدم انجام دادم، و آن گاه آن را بر تو حوالت نمودم بی آنکه با این رفتار خویش سر زور آزمایی با تو داشته باشم زیرا سرکشی از فرمان تو را سخت ناپسند

[صفحه ۷۳]

می‌دارم. ولی از آنجا که از پیش، به حال من آگاه بودی همان لحظه از عقوبت من چشم پوشیدی. پس تو مرا از روی اجبار به آن گناه بر نینگیختی و بر خلاف میلیم، مرا به انجام آن نگماشتی و ستمی بر من روا نداشتی. خدایا! مرا بیامرز زیرا گناهانم را جز تو کسی نیامرزد.

از آن حضرت (ع) پرسیدند: میان آسمان و زمین چقدر فاصله است؟

فرمود: به اندازه‌ی دعایی که اجابت شود (یعنی دعای اجابت شده از زمین سوی آسمان بالا می‌رود و هیچ مانعی نمی‌تواند آن را از رسیدن به پروردگار باز دارد) و گفته شد میان مشرق و مغرب چقدر است؟ فرمود: به اندازه‌ی حرکت یک روز خورشید. براء بن عازب گفت:

بر علی (ع) وارد شدم و گفتم: برای خاطر خدا از تو می‌خواهم که مرا مخصوص گردانی به بزرگترین چیزی که پیامبر (ص) ترا بدان مخصوص کرد و خداوند بخشاینده آن را توسط جبرئیل بر پیغمبرش (ص) فرستاد و او را بدان مخصوص گردانید. علی (ع) فرمود: اگر از من نمی‌پرسیدی بر زبان نمی‌آوردم چیزی را که می‌خواستم آن را در پرده نگه دارم، تا لحظه‌ای که در گورم جای دهند. هر گاه خواهی به نام خدای بزرگ دعا کنی، شش سوره از آغاز سوره‌ی حدید و از آخر سوره‌ی حشر از این آیه (هو الله الذی لا اله الا هو - او خدایی است که معبودی جز او نیست) تا پایانش بر خوان و چون فارغ شوی و به سخن درآیی پس بگو: ای خدایی که چنین و چنانی با من چنین و چنان کن (آنچه را از خدا خواهی بر زبان آور) سوگند به خدا اگر با تلاوت این آیات بر بدبخت دعا کنی همانا خوشبخت شود. براء بن عازب گفت: سوگند به خدا اگر با تلاوت این آیات بر بدبخت دعا کنی همانا خوشبخت شود. براء بن عازب گفت: سوگند به خداوند من با آنها هرگز برای دنیا دعا نکنم. علی (ع) فرمود: درست فهمیدی. پیغمبر (ص) هم مرا به همین سفارش کرده بود جز اینکه مرا فرمان داد که در مصیبتها و گرفتاریهای بزرگی که در امور پیش می‌آید بدین وسیله دعا کنم. ابو عطاء گفته است:

امیرالمومنین علی بن ابیطالب (ع) سوی ما بیرون آمد در حالی که اندوهگین می‌بود و نفس می‌زد. پس فرمود: چگونه خواهید بود با روزگاری که بر شما سایه افکند و در آن حدود خدا بر پا ندارند و مال را چون غنیمتی دست به دست بگردانند. با [صفحه ۷۴]

خدا پرستان دشمنی ورزند و با دشمنان او دوستی کنند؟ گفتم: اگر آن روزگار را درک نمودیم چگونه رفتار کنیم؟ علی (ع) فرمود: مانند یاران عیسی (ع) باشید که با ارباب آنها را دو نیمه کردند و بر چوبه‌ی دار بالا بردند و دانستند که مرگ در فرمانبرداری خدای عز و جل بهتر از زندگی در گناهکاری و سرکشی از فرمان اوست. عباد بن قیس در حضور علی (ع) برخاست و گفت:

ای امیرمومنان! ما را خبر ده که ایمان و اسلام چیست؟ علی (ع) فرمود: بسیار خوب: ای ابن قیس خداوند متعال کارها را بنا بر علم خویش آغاز کرد و برای خود آنچه را که خواست بر گزید و آنچه را که دوست می‌داشت بهترینش را بیافرید. از جمله چیزهایی که دوست داشت اسلام بود که آن را برگزید و دین بندگان خود قرار داد و نامش از نام خود گرفت یعنی «سلام» پس دین خدا اسلام است که نخست آن را برای خود پسندید و سپس به هر که از بندگانش دوست می‌داشت ارزانی فرمود. آن گاه به اسلام افتخار و شرف بخشید و بهره‌مندی از آبشخورهای آن را برای کسی که بخواهد وارد شود آسان گردانید و پایه‌های آن را در برابر کسی که بخواهد با آن ستیزه جوید محکم و استوار ساخت.

دور است که ویرانگری تواند اسلام را از بیخ و بن براندازد. زیرا اسلام بزرگواری و نیرومندی است برای کسی که آن را دوست بدارد و صلح و آرامش است برای کسی که بدان ایمان آورد و راهنمایی است برای کسی که آن را رهبر خود برگزیند و روشنایی است برای کسی که از آن کسب نور کند و برهانی محکم است برای کسی که به آن تمسک جوید و زیوری گرانبهاست برای کسی که آن را بر پیکر آویزد و یار و یاور است برای کسی که خود را بدان وابسته داند و دلیل است برای کسی که آن را بر زبان آورد و گواه است برای کسی که با آن نزد دشمن رود، و پیروزی است برای کسی که آن را حجت قرار دهد و دانش است برای

کسی که آن را در سینه حفظ کند، و فهم است برای کسی که آن را روایت کند و حکم است برای کسی که با آن داوری نماید و آرامش و بردباری است برای کسی که قرآن را تلاوت کند و خردمندی است برای کسی که در حقایق آن اندیشه کند و یقین است برای کسی که در آن بیندیشد و دانایی است برای کسی که آن را با هوشمندی بکار بندد و عبرت است برای کسی که با آن پند آموزد و رشته‌ای محکم است برای کسی که به آن دست آویزد و راه‌هایی است برای

[صفحه ۷۵]

کسی که آن را باور دارد و دوستی و محبت است برای کسی که زندگی خود را با آن سامان دهد و سبب نزدیکی است برای کسی که با آن به درگاه خدا رو آورد، و آسایش است برای کسی که خود را به خدا بسپارد و جامه است برای کسی که پرهیزکار باشد و بسندگی است برای کسی که ایمان آورد، و ایمنی است برای کسی که اسلام آورد و آسودگی و شادمانی است برای راستگویان. پس اسلام ریشه‌ی حق است، و حق راه رستگاری است و کالایش نیکی و نشانه‌هایش بزرگواری است. اسلام راهش آشکار، و چراغش فروزان و نشانه‌هایش روشنگر و تابناک است. چراغ اسلام پرفروغ و هدفش عالی و رفتن در راهش بر همگان آسان است. همه زیورها را در خود گرد آورده و روزگارش کهنه و دیرین است. به خاطر نیل به جایزه‌ی آن با یکدیگر رقابت کنند و عقوبت‌کننده‌ای سخت گیر است. راست‌گویان به راه اسلام روند، دلیل آن روشن و خود بلند پایه است و سوارانش بزرگوارانند. ایمان، راه روشن اسلام و پرهیزگاری ساز و برگ، و کردارهای نیکو نشانه‌های راهش، و پاکدامنی، چراغهای او و دوستداران، سواران اویند. مرگ، پایان راه در این جهان، و دنیا جولانگاه، و قیامت میدان مسابقه، و بهشت پاداش، و دوزخ انتقام اوست. پس پناهگاه سعادت یافتگان ایمان است و تیره روزانی که خدا را سرکشی کنند شکست خواهند خورد پس از آنکه حجت با روشنگری بر آنها تمام کرده آید و نشانه‌های راه هدایت بر آنها آشکار گردد. پس چهره‌ی کسی که حق را رها کند در روز قیامت زشت گردد و دلیل او بیهوده باشد آن زمانی که با بدست آوردن بهشت پیروز شوند.

با ایمان به پرهیزگاری راه یافته‌اند و با پرهیزگاری است که از مرگ بهراسند. و با مرگ، دنیا به پایان می‌رسد. اما مومنان در دنیا پاس آخرت دارند و در قیامت به بهشت نزدیکی جویند و دوزخیان حسرت بهشت در دل دارند و پارسایان با یاد کردن آنها پند آموزند و پرهیزگاری هدفی است که هر که آن را دنبال کند هرگز در نابودی و تباهی نیفتد و هر که به فرمان آن رفتار کند هرگز پشیمان نشود چرا که پیروزمندان با پرهیزگاری به پیروزی رسیده‌اند و زیانکاران با سرکشی خدا در زیان افتاده‌اند. باید پرهیزگاران بیاد آورند که کار آفریدگان در روز رستاخیز پایان نمی‌رسد، مگر آنکه در برابر داور دادگر بایستند و در جولانگاه آن برای بودن گوی سبقت سوی هدف برتر و غایت دورتر بشتابند و شتابان به سوی آنکه ایشان را فرا می‌خواند رهسپارند. پس از درون گورها سر بر آورند تا به سرنوشت حتمی و جاودانه خویش بیوندند. آنجاست که

[صفحه ۷۶]

وسيله‌ها و رشته‌ها برای کسانی که در بدبختی افتاده‌اند از هم بگسلند و آنها راه خویش را سوی عقوبت‌خدایی که عذابش سخت است بپایان برند. آنها را راه بازگشتی به سرای دنیا نیست. از نیکیها تهی دست مانده‌اند و فرمانبرداری آنان را که بر اطاعت خداوند متعال برگزیده‌اند بر ایشان سودی نمی‌بخشد. و سعادت یافتگان با دوستی و همراهی ایمان پیروزی بدست آورده‌اند و ایمان‌ای پسر قیس دارای چهار رکن است: شکیبایی، یقین، دادگری، جهاد. شکیبایی خود دارای چهار رکن است: شور و اشتیاق، ترس از دوزخ، دل‌کندن از دنیا، در انتظار مرگ بودن. کسی که در اشتیاق بهشت باشد از خواهشهای پلید دست شوید و آرامش یابد و آنکه از آتش دوزخ بهراسد از انجام کارهای حرام باز ایستد و آنکه دل از دنیا بر کند، سختیها بر او آسان گردد و آنکه در انتظار مرگ شود، سوی نیکیها شتابد و یقین دارای چهار رکن است: بدست آوردن آگاهی و هوشمندی، پند گرفتن از عبرتها و تاویل حکمتها بر پایه‌ی عبرتها. هر که در جستجوی عبرت باشد سنت شناسد، و آنکه سنت شناسد گویی میان نخستینان بزیسته و به راهی

که استوارتر است رهنمون شده است.

دادگری نیز دارای چهار رکن است: دشواری شناخت، بسیاری دانش، شکوفه‌ی حکمتها، گلستان داوری (مهارت در داوری) پس کسی که نیروی شناخت در او باشد، دشواریهای دانش را روشن کند و آنکه دانایی بدست آورد در چشمه‌ی حکمتهای شگفت‌انگیز وارد شود و آنکه از آبشخورهای حکمتهای شگفت‌انگیز بنوشد به معدن بردباری راه یابد و گمراه نگردد و هر که بردبار شود در کار خویش راه قصور و کوتاهی نیماید و میان مردم ستوده و ارجمند، زیست کند. جهاد نیز دارای چهار رکن است: امر به معروف و نهی از منکر، راستی و درستی در گفتار و کردار، دشمنی با تبه کاران. آنکه به نیکی فرمان دهد پشت مومنان را استوار و نیرومند داشته و آنکه از بدی باز دارد پوزه‌ی منافقان را به خاک مالیده است و آنکه در همه جا راستی را بکار بندد (تواند) به زیان خود داوری کند و هر که با تبه کاران دشمنی ورزد، خشم او برای خدای عز و جل است و هر که خشم او در راه خدا باشد، شکر و سپاس نعمت پروردگار را بجا آورده است.

ای پسر قیس! ایمان و پایه‌هایش این است. آیا آن را شناختی؟ آری ای امیرمومنان. خدا ترا به راه راست رهنمون شود همچنانکه مرا به راه راست رهنمون شدی.

[صفحه ۷۷]

در کلام غریب آن حضرت

آن حضرت (ع) به یاران خویش صلوات بر پیامبر (ص) را می‌آموخت و می‌گفت: خدا! ای آنکه زمینها را بگسترده و آسمانها را بیافریدی و دلها را از سعادت یافته و تیره روزش بنا بر فطرتش بساختی. درودهای بزرگ و برکتهای فزاینده و رحمتهای بی‌کران خویش را بر محمد (ص) بنده و پیامبرت ارزانی کن. آنکه گشاینده‌ی هر بسته و خاتم پیامبران و نمایانگر حق بواسطه‌ی حق و برکننده‌ی حرکتهای باطل از بیخ و بن است.

او به فرمان تو برای فرمانبرداریت توان گرفت و در راه بدست آوردن خشنودیهایت بشتافت بی‌آنکه گامی واپس گذارد و در اراده‌اش سستی پدید آید او نگهبان وحی و پیمان تو و روان شونده در پی فرمان تو بود تا اینکه برای راهنمایی بر سر راه هر رهروی آتش افروخت و راه هر ره گم کرده‌ای را از برای نشانه‌های روشن، با نعمتهای پروردگار، تابناک ساخت تا دهشهای خداوندی شامل حال او گردیده و رشته‌های جدایی او را به اهلش پیوندد. پس دلها با او هدایت شد پس از آنکه در آشوب و شورشها و گناه فرو رفته بود و از برکت وجود او، شادی و طرب در دل نشانه‌های آشکار و شعله‌های احکام و اسلام جای گرفت. پس او امین رسالت و گنجور دانش در گنجینه نهاده‌ی تو و گواه تو در روز رستاخیز و فرستاده‌ی تو از برای نعمت و پیامبر راستین تو از برای رحمت است.

خدایا در جایگاه عدلت و بهشت برینت او را فراخی جایگاه ارزانی کن و از چشمه‌های گوارا و زلال بخشایش، و از پاداش فرود آمده بر بندگانت و از فزونیهای

[صفحه ۷۸]

احسانت او را بهره‌مند ساز.

پروردگارا سرای او را بر فراز سرای خاصان در گاهت قرار ده و پذیرایی و مقدم او را در پیش خود گرامی دار و پرتو رسالتش را کامل گردان و پاداش او را از پیامبریش آنچه‌ان کن که شهادت و گفتارش پذیرفته قرار گیرد و از گفتاری دادگستر و گویا و برهانی محکم و نیرومند بهره‌ور باشد.

آن حضرت (ع) فرموده است:

زنهار بر گردن می‌گیرم و تعهد می‌کنم که عبرتها برای کسی که آشکار شده باشد روشن‌گر این نکته است: با پرهیزگاری کشت جماعتی خشک نگردیده و با پارسایی ریشه‌ی گیاهی تشنه نمانده است. آگاه باشید که پروردگار از همه‌ی آفریدگان کسی را بیش از همه دشمن می‌دارد که از اینجا و آنجا دانشی گرد آورده و از تیرگیهای فتنه و آشوب بی‌خبر است و به آنچه در نهانخانه‌ی آرامش خاطر است نرسیده است. همگنانش او را عالم می‌خوانند و حال آنکه روزی را با بهره‌گیری از علم خویش در آرامش پایان نرسانیده است. هر بامداد چنین پندارد که دانش اندک او بسیار گردیده و حال آنکه اندک دانش او از آنچه که آن را بیشتر پندارد بهتر است. چون از آب آلوده سیراب شود و کار بیهوده بسیار کند آن گاه برای داوری میان مردم نشیند تا شبهه‌ای را که برای دیگران پدید آمده بر طرف سازد. اگر یکی از پرسشهای دشوار فرا روی او قرار گیرد بدون تامل از پیش خود نظری فراهم کند، پس او در رفع شبهه‌ها مانند تیندن تار عنکبوت سست است زیرا در جایی که در خطا افتاد نمی‌داند که بر خطاست یا بر صواب. در تاریکیها همه چیز را لگد کوب می‌کند و بر توسن نادانیه‌ها سوار است و از آنچه نمی‌داند پوزش نمی‌خواهد تا در سلامت بماند. در علم بر پایه و باور استواری نیست. روایت را پاره پاره و تباه می‌کند آنچنانکه بادها گیاهان ریزه و خشک شده را بر باد می‌دهد. خونهای بناحق ریخته از او شکایت دارند و میراثها از بیداد او فریاد می‌کشند. با داوری او ناموسی که حرام است حلال می‌شود. سوگند به پروردگار او از آبی که بتواند با آن پرسشی را که بر او در آمده سیراب کند بهره‌ای ندارد و هرگز شایسته‌ی ستایشی که از او می‌کنند نیست.

تفسیر کلمات و اصطلاحات غریب سخنان مذکور

لا یهیج: نمی‌خشکد. السبخ: ریشه و اضافه کردن یکی از آن دو به دیگری برای

[صفحه ۷۹]

اختلافی است که در لفظ این دو کلمه وجود دارد. آن حضرت (ع) منظورش آن است که هر کس برای خدا کار کند، کردار او در تباهی نیفتد و بیهوده نبود آنچنانکه گیاه و رویدنی تباه می‌شود بلکه آن پیوسته سرسبز و خرم خواهد بود. اغباش فتنه: تیرگیهای فتنه. هدنه: آرامش. منظور مبارک آن حضرت (ع) آن است که مدعی علم نمی‌داند چه شری در فتنه و چه خیری در آرامش نهفته است. لم یغن: در علم روزی کامل بسر نبرده است. آجن: آبی که رنگ و مزه‌ی آن دگرگون شده. احدی المبهمات: پرسش دشوار. خباط عشوات: او کسی است که در تاریکیها قدم می‌گذارد و همه چیز را لگد کوب می‌کند. لا یعض فی العلم بضرر قاطع: آن را با استواری و خوبی فرا نگرفته است. لما قرظ به: به آنچه که ستایش شده. تقریظ به معنی مدح است. ابن عباس روایت کرده و گفته است:

امیرالمومنین علی (ع) را به روز صفین دیدم که دستاری سفید بر سر داشت و چشمهایش مانند چراغی می‌درخشید. آن حضرت (ع) یاران خویش را خشمگینانه به جنگ فرا می‌خواند تا اینکه به من رسید و من هم در میان جماعت بودم. آن گاه فرمود: ای گروه مسلمانان! ترس از خدا را شعاع خویش قرار دهید و فریادهایتان را در گلو بپوشانید و آرامش را چون جامه‌ای بپوشید و زره‌های کامل را بر تن کنید و سپرها را سبک گیرید و شمشیرها را پیش از آمیختن درنیامها بجنابانید (بیازمایید) و دشمن را با گوشه‌ی چشم و خشمناک بنگرید و از چپ و راست (به روایت دیگر) یا ضربه‌های کاری و یا از روبرو نیزه بزنید آری همه‌ی اینها را شنیده‌ام (این سخن را دو احتمال است یکی آنکه قاضی قضاعی می‌گوید شزر- نتر- یسر را همه شنیده است. دیگر آنکه حضرت علی (ع) می‌فرماید که این سخن را از پیامبر شنیده است) و با لبه‌های شمشیر پیکار کنید و شمشیرها را (اگر کوتاه است) پیش نهادن گامها بیوندید و سر نیزه‌ها را (اگر دشمن دور است) با تیرها همراه سازید و سوی مرگ به آسانی روید. و بر شماست که این خیمه‌ای را که با طناب بسته شده و بر پا گردیده، دریابید. پس به وسط آن خیمه بزنید زیرا شیطان (مراد معاویه است) در گوشه‌ای از آن لمیده و باد در هر دو پهلویش انداخته (یکی به جهت پرخوری دیگر آنکه افتخار می‌کند به چیزی که در او نیست)

و دو آرنجش را پهن نموده و دستی را برای جستن و یورش به پیش افکنده و پایی را برای برگشتن و گریز واپس نهاده است.

[صفحه ۸۰]

تفسیر کلمات غریب این خطبه

سلیط: روغن. یحشمش: آنها را با ملامت و خشم برمی‌انگیخت و بر آشفته می‌ساخت. کتف: گروه. عنوا الاصوات: فریادها را حبس کنید و بیوشانید. لوم جمع لامه: زره- جنن: سپرها. می گوید: سپرها را سبک گیرید. اقلقوا السیوف: آنها را آسان کنید پیش از اینکه به آنها نیازمند باشید تا بر شما دشوار نگردد. ظبی: جمع ظبه: لبه شمشیر. صلوا السیوف بالخطی: یعنی شمشیرها هر گاه برای زدن کوتاه باشد جلو بروید و بشتابید. و الرماح بالنبل: یعنی هر گاه سر نیزه‌ها کوتاه باشند. برای آنکه کسی را که می‌خواهید به او سر نیزه بزنید دور است، پس او را با تیر بزنید. مشیه سجحا: رفتن آسان. رواق: ایوان خانه (خیمه- سراپرده) که با طناب بسته و بر پا شده است. حضنان دو پهلو. الحظوا الشزر: نگاه کردن با گوشه‌ی چشم است مانند نگاه کردن دشمن. الطعن الیسر: ضربه‌ای که از روبرو باشد. شزر: ضربه‌ای که از چپ و راست باشد. نتر: ضربه‌ی کاری و شدید.

آن حضرت (ع) فرموده است:

کسی که بر جای ماندن خواهد با آنکه بر جای ماندنی نیست پس باید پگاه ناشتایی خورد و از آمیزش با زنان بکاهد و جامه را سبک برگزیند. گفته شد ای امیرمومنان! منظور از سبکی جامه چیست؟ فرمود: وام کم داشتن، از جامه پشت را کنایه فرموده، زیرا که جامه بر پشت افتد. می‌فرماید: باید پشت خود را سبک کند و آن را با وام سنگین نگرداند.

آن حضرت (ع) مردی را در آفتاب دید پس فرمود:

برخیز از برابر آن زیرا که خورشید بخارکننده است و میل به زنان را از میان می‌برد و هوا را ناخوش و جامه را فرسوده می‌کند و بیماری پنهان را آشکار می‌سازد.

تفسیر کلمات غریب آن حضرت (ع)

مجفره: میل به زنان را ریشه کن می‌کند. تتفل الریح: آن را بدبو می‌کند. و اسم از این کلمه تفل است. گویند: امراه تفله: زنی که بوی ناخوش دهد. الداء- الدفین: بیماری پنهان که طبیعت بر او چیره شده است. می‌فرماید: پس خورشید او را در برابر طبیعت شکست می‌دهد و آن را آشکار می‌کند.

[صفحه ۸۱]

آن حضرت (ع) فرموده است:

شما را فتنه‌هایی طولانی و بزرگ و بلایی سخت و توان فرسا در پیش است.

تفسیر کلمات غریب

المتماحله: طولانی یعنی فتنه‌هایی که کار آن بدرازا می‌کشد. ردح جمع رداح: بزرگ و عظیم و آن را برای سپاه نیز بکار می‌برند هر گاه که انبوه باشد و برای زنی که سرینی بزرگ داشته باشد استعمال نمایند. مکلیح: مردم به جهت سختیش ترشو شدند. گفته می‌شود: کلیح الرجل و اکلحه الهم: مرد ترشو شد و اندوه او را پریشان و ترشو کرد.

آن حضرت (ع) فرموده است:

خانه‌ی آباد آن است که از بالا بر خانه‌ی کعبه مشرف باشد.

تفسیر غریب

نتاق الکعبه: از بالا- بر آن مشرف است و این سخن از این قول خداوند متعال گرفته شده است «و اذا نتفنا الجبل فوقهم کانه ظلّه».

(سوره‌ی الاعراف، آیه‌ی ۱۷۰)

آن حضرت (ع) فرموده است:

حکمت را فرا بگیر از هر جا که باشد، زیرا که سخن حکمت‌آمیز ممکن است در سینه‌ی منافق باشد. پیوسته در دل او به حرکت درمی‌آید تا اینکه در پیش دوستدارش قرار گیرد.

تفسیر کلمات غریب

گویند: لجلج اللقمه فی فیه: لقمه را در دهان گردانید و آن را در حلق فرو نبرد. منظور آن حضرت (ع) آن است که: حکمت را گاهی منافق هم می‌داند و حکمت پیوسته در سینه‌ی او حرکت می‌کند و آرام نمی‌گیرد تا اینکه آن را مومن یا دانا می‌شنود و بخوبی فرا می‌گیرد و با دیگر کلمه‌های حکمت‌آمیز در سینه‌ی او قرار می‌گیرد.

[صفحه ۸۲]

در سخنان نادر آن حضرت

زید بن اسلم گفت: امیرالمومنین علی بن ابیطالب (ع) مومن را چنین وصف کرده است: صفت مومن عبارت است از: نیرومندی در دین. دلیری با نرمخویی. ایمان با یقین. ژرفایی در شناخت. نیکی در پایداری. علم با عمل. رغبت به رستگاری. هوشمندی با مهربانی. شهوت بر مومن چیره نگردد و شکمبارگی او را رسوا نمی‌سازد، رنج خود و راحت دیگران می‌خواهد و از غیبت و تکبر دوری می‌جوید.

شگفت‌ترین چیز در انسان دل اوست، برای دل مایه‌هایی از حکمت و معرفت و ناهمت‌هایی بر خلاف آن توان یافت. اگر دل امیدوار گردد آزمندی او را در خواری افکند و اگر آزمندی او را برانگیزد زیادت طلبی او را هلاک سازد و اگر ناامیدی بر او چیره گردد اندوه او را خواهد کشت. و اگر خشم در او پدید آید کینه در او قوت گیرد و اگر با تسلیم و رضا خوشبخت شود خویشتن داری فراموش کند و اگر ترس بر او راه یابد، بیم داشتن از هر چیز او را به خود مشغول کند و اگر ایمنی بر او روی آورد بی‌خبری او را در رباید. و اگر مالی بدست آورد، توانگری او را به سرکشی برانگیزد و اگر به تهیدستی افتد، ناشکیبایی آزارش دهد و اگر گرسنگی او را دریابد، ناتوانی او را زمین گیر سازد. و اگر در سیری زیاده‌روی کند پرخوری او را در رنج افکند. پس هر تفریطی برای او زیان‌آور و هر افراطی برای او نابودکننده است.

آن حضرت (ع) هر گاه به هلال می‌نگریست می‌فرمود:

ای آفریده‌ای که فرمانبردار خدایی و در خانه‌های تقدیر گردنده و شتابنده و روان شونده‌ای و ای آنکه در فلک تدبیر دگرگون شونده‌ای. ایمان آوردم به کسی که با تو

[صفحه ۸۳]

تاریکیها را روشن گردانید و تیرگیها را روشنی بخشید و ترا نشانه‌ای از نشانه‌های قدرت و سیطره‌ی خویش نمود. پس ترا برای افزونی و کاستی و برآمدن و پنهان شدن و روشنایی دادن و در کسوف شدن بکار برد. و تو در همه‌ی آنها از خدای خود فرمان برنده و سوی اراده‌ی او شتابنده‌ای. چه شگفت‌انگیز است آن تدبیری را که در تو بکار بست و چه لطیف و باریک است آن صنعتی را که در کار تو بکرد. پروردگار ترا کلید و گشایش ماهی برای رویداد آینده و هلال برکتی قرار دهد که روزگار آن را در محاق نیفکند و ماه طهارتی بگرداند که گذشت سالها آن را آلوده نسازد. خداوند تو را هلال ایمنی از آسیبها و سلامتی از بدیها و هلال خوشبختی که در آن تیره‌روزی نباشد و هلال برکت که در آن بی‌بهرگی نباشد و هلال فراخی که در آن تنگدستی نباشد و هلال نیکی که با بدی درنیامیزد قرار دهد.

پروردگارا! ما را از خرسندترین کسانی که ماه بر آنان بتابد و از پاکترین کسانی که او را تماشا کنند و از خوشبخت‌ترین کسانی که

در هر ماه به عبادت تو پردازند قرار ده.

خدایا ما را توفیق توبه عنایت فرما و ما را از گناه نگاهمان دار، سپاس نعمت را بر ما ارزانی کن و جامه‌ی تندرستی را بر ما بپوشان و نعمت را برای ما با تکمیل طاعت خود در این ماه تمام گردان. زیرا که تو نعمت دهنده و ستوده‌ای.

آن حضرت (ع) در مقام عالم فرموده است:

از حقوق عالم یکی آن است که بسیار از او پرسسی و او را در پاسخ گویی به رنج نیفکنی و در آن هنگام که خسته بنظر می‌رسد در سوال بر او پافشاری نکنی و وقتی قصد عزیمت دارد جامه‌ی او را بر نگیری و راز او را بر هیچ کس آشکار نسازی و از کسی پیش او غیبت نکنی. دیگر اینکه در برابر او نشینی و چون نزد او آیی سلام کنی و پس از او به حاضران در مجلس سلام گویی و تا هنگامی که طاعت خدا را بجا می‌آورد راز او را فاش نکنی. عالم مانند درخت خرماست و تو در انتظاری که چه هنگام چیزی از آن بر تو فرو افتد و عالم از روزه گیرنده و شب زنده داری که در راه خدا جهاد می‌کند برتر است و هر گاه عالم از دنیا رود با مرگ او در اسلام رخنه و شکافی پدید آید که جبران آن تا روز قیامت ممکن نگردد و هر گاه عالم از دنیا برود، هفتاد و هفت هزار از فرشتگان آسمان او را بدرقه کنند.

[صفحه ۸۴]

آن حضرت (ع) فرموده است:

ای مردم! آغاز پیدایش فتنه‌ها و آشوبها آن است که از خواهشهای پلید پیروی کنند و در احکام الهی بدعت آورند آنچنانکه در آنها با حکم خدا مخالفت ورزند و بر (پایه‌ی این احکام باطل) مردانی دیگر را بزرگ بشمارند. اگر حق خالص می‌ماند و بدان عمل می‌شد بر خردمندی پوشیده نمی‌ماند ولی قسمی از حق و قسمی از باطل بر گیرند و آن دو را با یکدیگر در آمیزند و بکار برند در این هنگام است که شیطان بر پیروانش چیره گردد و تنها کسانی که احسان و لطف ما شامل حالشان گردیده است رستگار می‌شوند.

خبیر ناقوس

علی (ع) می‌گذشت و حارث اعور هم با او بود. ناگهان صاحب دیر (سرپرست دیر) ناقوس را بصدا در آورد. پس علی (ع) فرمود: ای حارث آیا می‌دانی که این ناقوس چه می‌گوید؟ حارث گفت: خدا و پیامبر (ص) و پسر عموی پیامبر داناترند. علی (ع) فرمود: این ناقوس ویرانی دنیا را وصف می‌کند و می‌گوید: ای فرزند دنیا آهسته‌رو، آهسته‌رو. زیرا که دنیا ما را در فریب افکننده و خواهشهای پلید را در پیش چشم ما زیور بخشیده است. ما به قصوری که در دنیا کرده‌ایم پی نمی‌بریم تا اینکه از آن رخت بر بندیم. روزی از عمر سپری نمی‌شود مگر اینکه دنیا پایه‌ای از عمر و زندگی ما را واژگون می‌کند و از بیخ و بن برمی‌کند. آنچه را که می‌کنی ارزیابی کن.

ای فرزند دنیا! دنیا فانی می‌شود و قرن‌ها در پی هم از میان می‌رود.

دنیا همه را در کام خود فرو می‌برد. روزی از عمر ما سپری نمی‌شود مگر اینکه آن روز پشت ما را از گناه سنگین کرده است. خداوند به ما خبر داده است که ما بی‌عیب و سالم در محشر گرد نخواهیم آمد و ما خانه‌ای را که بر جای می‌ماند تباہ ساخته‌ایم و در سرایی که نابود می‌شود مسکن گزیده‌ایم.

حارث به علی (ع) گفت: آیا نصارا هم این را می‌دانند؟ فرمود: آن را جز پیامبری یا صدیقی یا وصی پیامبری نمی‌داند پس علم من از علم پیامبر (ص) و علم او از جبریل و علم جبریل از علم خداوند تبارک و تعالی سرچشمه گرفته است.

[صفحه ۸۵]

عهدنامه‌ای است از آن حضرت (ع) برای خرید خانه

شریح خانه‌ای خرید و گواهانی برگرفت و قباله‌ای نیز نوشت. این خبر به علی بن ابیطالب (ع) رسید. پس علی (ع) فرمود: ای شریح! آیا خانه‌ای خریده‌ای؟ گفت: آری گواهانی هم برگرفته‌ام علی (ع) فرمود: بسیار خوب، بر حذر باش که خانه‌ای از غیر مالکش خریده باشی و مالی هم از غیر حلال برای آن پرداخته باشی. زیرا بزودی کسی سوی تو خواهد آمد (عزراییل) که به دلیل تو نگاه نمی‌کند و از قبالات هم نمی‌پرسد و ترا از آن به زور خارج می‌کند. پس تو در سرای دنیا و آخرت زیانکار خواهی بود و اگر تو یا دیگری بخواهید خانه‌ای خریداری کنید پیش من آید تا برایتان قباله‌ای بنویسم که در آن فروشنده‌ی فریب خورده و خریدار را به زهد و پرهیزگاری فرا خوانم. گفتم: شما پیش از این نمی‌نوشتید. فرمود: چرا می‌نوشتیم.

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

این چیزی است که آن را بنده‌ای خوار از مرده‌ای که بزودی کوچ داده خواهد شد خریده است. او سرایی را که از پیشامدهای ناگوار و از مرده ریگ گروهی از میان رفته، بر جای مانده و در جایگاه بی‌خبران قرار دارد خریده است. این سرای دارای چهار گوشه است. گوشه‌ی نخستین راهی به سوی پیشامدهای ناگوار دارد و گوشه‌ی دوم به مصیبت‌های بزرگ منتهی می‌گردد و گوشه‌ی سوم ره سوی غفلتها دارد و گوشه‌ی چهارم به شیطان گمراه‌کننده و خواهش‌های پلید و ویرانگر پایان می‌یابد و در این سرایی که این بیرون شده به مرگ، از این فریب خورده به آرزو، خریده بدین گوشه چهارم باز می‌شود و این خریدار زود باشد که پس از مرگ برای بازخواست به درگاه پروردگار به داوری کشیده شود آن خدایی که بدن‌ها را از این سرای بیرون اندازد و ستمگران و زورمندانی چون خسرو و قیصر و شاپور کبیر و فرمانروایان یمن و حمیر را در هم شکند. چقدر حق روشن است برای آنکه دارای دو دیده است و روز کوچ یکی از سخت‌ترین دو روز است.

آن حضرت (ع) در نامه‌ای به رفاعه نوشته‌اند:

حریمی جز پشت مومن و مرکب را هواری که جهادگر بر آن سوار شود و حریم چاه و رودخانه و حصاری محکم نتوان یافت و حریم میان مردان و زنان حجاب است و حریم میان حلال و حرام باید رعایت شود که در این سرزمین چراگاهی نتوان یافت و آن حریمی است که پیشینیان و واپسینان از آن ایمن نبوده‌اند و حریم دیگر حرمت و پیوند

[صفحه ۸۶]

خویشاوندی است و حریمی که از دیگر حریمها بیرون است و کسی را در آن دخالتی نتوان بود حریم داوری است.

آن حضرت (ع) فرموده است:

من از پروردگارم شرم دارم که گناهی از گذشتم و یا خشمی از بردباریم بیشتر و افزون‌تر باشد یا اینکه پوشش من برهنگی‌ی را نپوشاند و یا بخشایشم در فقر و نیازی را نبندد.

آن حضرت (ع) فرموده است:

نعمت با سپاسگزاری وابسته و سپاس به بخشایش بیشتر آویخته است، هر دو اینها با یک رشته به هم پیوسته‌اند. پس هرگز فزونی نعمت از سوی خداوند متعال منقطع نشود مگر آنکه بندگان جانب شکر و سپاس را مهمل گذارند.

آن حضرت (ع) فرموده است:

چهار چیز دل را بمیراند: گناه در پی گناه، ستیزه‌جویی با سبک مغز، آمیزش بسیار با زنان و نشستن با مرده دلان. گفته شد ای امیرمومنان! مرده‌دلان چه کسانی هستند؟ فرمود: هر بنده‌ای که غرق در ناز و نعمت باشد.

آن حضرت (ع) فرموده است:

ای مردم! کسی که از برادر مومن خود جوانمردی و رفتاری نیکو بداند پس باید سخنان دیگران را درباره‌ی او نشنود. و کسی که ظاهرش پسندیده باشد ما به درون او امیدوارتریم. آگاه باشید هیچ یک از شما در خویشتن گمان بد نپرورد زیرا آنکه از برادر

مومن خود جوانمردی و نیک رفتاری بداند و با این همه گفته‌ها را در حق او گوش کند، خویشان را به گمان بد افکنده است. و بدانید که تیرانداز گاهی تیر بر نشانه زند و گاهی هم تیرش به خطا رود و همانا به خطا رفتن این تیرها او را در تباهی و هلاکت افکند.

بدانید که میان حق و باطل چهار انگشت است (به چهار انگشت خود اشاره نمود و آنها را بر چشم و گوش خود نهاد) پس حق آن است که بگویی به چشم خود دیدم و باطل آن است که بگویی: تنها با گوش شنیدم.

آن حضرت (ع) فرموده است:

کسی که نفس خود را از آزمندیهای پست دور نگه دارد، نیکیهایش افزون گردد و هر که نیکیهایش افزون باشد ستوده شود و ستوده خصال هم دوست داشتنی باشد. هرگز بندگان، بنده‌ای را دوست ندارند مگر پس از آنکه خداوند عز و جل او را

[صفحه ۸۷]

دوست بدارد. پس این دوستی، پایه و نردبانی است که بدان زندگانی خود را سامان دهد و به معاد خویش نیز بیندیشد و هر که این دو خصلت را در او گرد آید خوشبختی‌اش در کمال باشد و تیره‌بخت کامل کسی است که بر خلاف این رفتار کند.

آن حضرت (ع) فرموده است:

نیکی آن نیست که مال و فرزندی فراوان باشد بلکه نیکی آن است که علم و بردباریت بسیار باشد و مباحات تو نسبت به مردم باید در پرستش پروردگارت باشد زیرا اگر به نیکی رفتار کنی شکر نعمت او را بجای آورده‌ای و اگر به بدی رفتار کنی از او آموزش خواسته‌ای. نیکی در دنیا جز برای دو شخص میسر نباشد یا مردی که گناه می‌کند و آن را با توبه جبران می‌نماید و یا مردی که سوی نیکیها می‌شتابد. کردار با پرهیزگاری اندک جلوه نکند پس چگونه عملی که در پیشگاه خود مقبول افتد ناچیز جلوه کند؟

آن حضرت (ع) فرموده است:

دشمن‌ترین مردم به خدا دو مردند. مردی که خداوند عز و جل او را به خویشان واگذار نماید و او را از راه راست منحرف شود و به سخن بدعت آور شادمان باشد و آن را در نماز و روزه نیز بر زبان آورد. پس او فتنه است برای کسی که بدو در فتنه می‌افتد و خود از هدایت آنکه پیش از او بوده گمراه گردیده است و او گمراه‌کننده است برای کسی که بدو چه در زنده بودن و چه پس از مرگش در فتنه افتاده است. او لغزشهای دیگران را بر دوش می‌کشد و زنهاردار لغزشهای خود نیز می‌باشد. دیگر مردی است که میان مردم نادان، علمی را با باطلها و گمراهیها فراهم نموده و آنها را چون دانه برای دامهای فریب و سخن دروغین بگسترده است. او کتاب خدا را مطابق رای خود تفسیر می‌کند و عنان حق را به دست خواهشهای نفسانی خویش می‌سپارد و گناهان بزرگ را می‌آراید و لغزشهای سنگین را آسان می‌شمارد و نگهبانی و مراقبت آفریدگارش را در پس خود نمی‌بیند تا در مواردی که نمی‌داند خاموشی گزیند. او با همین کارها تبه‌کارانی را که به راستی او گواهی می‌دهند فریب می‌دهد و با آنها، کسانی را که ظاهراً به انسان می‌مانند در نادانی می‌افکند. او ستمکار و از راه بدور مانده و کور دل و سرگردانی است که (مردمان را) به نابینایی دل فرا می‌خواند و بینایی را در رها کردن ژرف بینی و اندیشیدن در مسائل می‌پندارد. پیوسته می‌گوید: من در شبهات درنگ می‌کنم و آنها را مردود می‌شمارم و حال آنکه در آنها فرو رفته است. او ادعا دارد که از بدعتها بر کنار

[صفحه ۸۸]

است و حال آنکه در بستر بدعتها آرمیده است. پس او میان مردم موجودی است که چهره‌ی انسان دارد ولی دلی حیران و سرگردان دارد و چهارپایی بیش نیست بلکه چهار پا هم از او بهتر است. میان زندگان رفت و آمد دارد ولی صفت مردگان بر او براننده‌تر و چیره شونده‌تر است. در تاریکیها همه چیز را لگد کوب می‌کند و از تیرگیهای فتنه غفلت دارد و از سودی که در ایام آرامش و صلح وجود دارد بی‌خبر است. آنانکه خود به ظاهر شباهتی به انسان دارند او را عالم می‌نامند چه علمی که او یک روز از

روی آگاهی در آرامش بسر نبرده است. پیوسته دانش خود را بسیار می‌شمارد با آنکه اندک علم او از چیزی که آن را فراوان می‌انگارد بهتر است و چون از آبی که رنگ و بویش دگرگون شد سیراب گردید و از بیهودگیها بسیار اندوخت برای داوری میان مردم می‌نشیند تا حقیقت ناب را از شبهه‌ای که بر دیگری پوشیده مانده، بیرون آورد. اگر با رای او یکی از قاضیان اختلاف داشته باشد، او را تکفیر می‌کند و حکم کسی را که زیر دست اوست نمی‌پذیرد و اگر یکی از پرسشهای دشوار بر او روی آورد، از پیش خود اندیشه‌ای فراهم می‌کند و مساله را پایان می‌رساند. پس او در رفع شبهه‌ها بمانند تیندن تار عنکبوت است زیرا نمی‌داند که نظری مطابق صواب ابراز داشته یا بر خطا رفته است. و چون چیزی نداند گمان می‌کند که دانایی دیگری در گشایش آن چیز نتوان یافت و غافل از آن است که علاوه بر چیزی که او بدست آورده، راه دیگری نیز وجود دارد. اگر چیزی را با چیز دیگری بسنجد، نظر خود را عین حقیقت می‌پندارد و اگر نکته‌ای دشوار بر او تاریک و تیره بماند آن را می‌پوشاند زیرا به نادانی خویش معترف است و با این پوشاندن می‌خواهد که مردم نگویند: او نمی‌داند. با این همه با بی‌پروایی در همه‌ی مسائل به داوری می‌پردازد. پس او کلید تیرگیها و سوار بر توسن شبهه‌ها و گام گذارنده در وادی نادانیهاست. او از آنچه که نمی‌داند پوزش نمی‌خواهد تا در سلامت بماند و در علم بر باور و یقینی متکی نیست تا نتیجه‌ای سودمند بدست آورد. روایت را بر باد می‌دهد آنچنانکه باد، گیاه خشک را بر باد می‌دهد. میراثها از او شیون بر لب دارند و خونهای بناحق ریخته شده از دست او فریاد می‌کشند. با داوری او ناموس حرام حلال می‌شود، و او از آبی (دانشی) که بتواند با آن پرسشی را که بر او در آمده، سیراب کند بهره‌ای ندارد و شایسته‌ی کاری که بدو واگذار گردیده، نیست و با آنهمه ادعایی که در عالم بودن دارد از استیفای حقوق مردم ناتوان است.

بدانید که محبوبترین مردم نزد خدا، بنده‌ای است که خدایش در چیرگی بر

[صفحه ۸۹]

نفس خود یاری داده است. او ترس را شعار خویش نموده و جامه‌ی اندوه را بر تن کرده و ایمان به خدا را در دل داشته و از گمان و شبهه دوری گزیده است و پیوسته در اندیشه‌ی مرگ است. چراغهای هدایت در دلش روشن شده و به همین خاطر روز (مرگ) را نزدیک گردانیده و سختی (مرگ) را بر خویشتن آسان شمرده است. و در اندیشه‌ی مرگ فرو رفته و توشه‌ی (آخرت) بسیار اندوخته، و با تفکر بینایی بدست آورده است تا اینکه از آب گوارایی که راههای ورودش بر او آسان شده، بنوشیده و در نخستین بار از آن سیراب گردیده است و در راهی آسان گام نهاده و در هر راه تاریکی که قدم برداشته به روشنایی آن پی برده است و پرسش پیچیده و دشواری را رها نموده مگر اینکه پایان آن را شناخته است و جامه‌های خواهشهای پلید را از تن بیرون آورده است. او فقط به یک هدف می‌اندیشد و از اهدافی که او را در فتنه افکند و خردها را به خود مشغول سازد تهی مانده است. از صفت کوردلی و هم‌انبازی با هوس و شهوترانی بیرون آمده و از کلیدهای درهای هدایت و قفلهای درهای هلاکت گردیده است. بر شیوه‌ی دانشمندان مخلص درهای هدایت را باز کرده بدانگونه که عالم ربانی آنها را بگشاید. در اعماق دریاها هدایت فرو رفته و گردابهای آن را در نور دیده است. پس راههای هدایت و نشانه‌های آن بر او روشن گردیده است و او به استوارترین رشته‌ها و محکمترین پیوندها چنگ زده است. او در رسیدن به یقین چون روشنی خورشید پرتو افشان است که خود را برای خداوند ارجمند و با شکوه در والاترین کارها بر گماشته تا هر تشنه‌ای را که بر او وارد می‌شود سیراب کند و هر فرعی را به اصلش باز گرداند. پس سرزمینی که او در آن زندگی می‌کند با روشنایی او تابناک و در سایه‌ی داوری او در آرامش است. او تیرگیها را از پیش راه برداشته و پرده از رخسار دشواریها کشیده است. او حلال مشکلات و چراغ ظلمات و راهنمای بیابانهاست. جستجو از نیکی را رها نمی‌سازد و علم، میوه‌ی دل و آرزوی جان و هدف والای اوست که بدان راه می‌یابد و آن را برای ذخیره می‌پوید تا پروردگار با شکوه و ارجمند او را برای دین و حجت خود باقی بگذارد. او جانشینی از جانشینان پیامبر خداست. زیرا شیوه و راه آنها را برگزیده و به آنچه که آنها دعوت می‌کردند فرا می‌خواند. و حجت آنها را بر پا می‌دارد. او زمام خود را به دست کتاب خدا سپرده و آن را

رهبر و پیشوای خود قرار داده است. با روبنهی خویش را بر زمین می‌گذارد هر جا که کالای گرانبها و سنگین کتاب خدا فرود می‌آید در حالی که مردم از راه راست منحرف گشته و در گرداب غفلت از آخرت فرو رفته‌اند و در [صفحه ۹۰]

سرگردانی بسر می‌برند.

آن حضرت (ع) فرموده است:

هان. آگاه باشید. مردم بر هفت رده و دسته‌اند. رده‌ی نخستین فرعونیانند که مردم را به پرستش خود می‌خوانند. اینان به مردم فرمان نمی‌دهند که برای فرعون نماز گزارند و روزه بگیرند. بلکه آنها را به فرمانبرداری خود می‌خوانند و آنها هم فرمان می‌برند. پس آنها با فرمانبرداری از این فرعونیان در سرکشی از پروردگار متعال افتاده‌اند و خدایانی جز خدای یگانه برای خویش برگزیده‌اند. رده‌ی دوم زورمندان و ستمگراند که ربا خوراک آنها و کالای حرام معاملات آنهاست. رده‌ی سوم تبه کارانند که از دین گریزانند آنچنانکه شتران می‌گریزند. رده‌ی چهارم ریا کارانند که جز درهم و دینار را پرستش نکنند. رده‌ی پنجم قاریان نیرنگ بازند که در جامه‌ی پارسایان، دنیا را بجویند. رده‌ی ششم تهیدستان و مستمندانند که همت بر آن مقصود دارند تا لقمه نانی بدست آورند و شکم خود را سیر کنند و باکی ندارند که آن را از راه حلال بدست آورده‌اند یا حرام. رده‌ی هفتم کسانی می‌باشند که خداوند با شکوه و ارجمند آنها را ستایش نموده و در حق ایشان فرموده است: «بندگان خدای مهربان آن کسانی که بر روی زمین به آرامش گام برمی‌دارند و چون نادانان با آنها سخن گویند، سخن جز به آشتی نگویند.» و عباد الرحمن الذین یشون علی الارض هونا و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما. (سوره‌ی الفرقان، آیه‌ی ۶۳) آن گاه علی (ع) فرمود: سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را بیافرید: آنان بهشت را به ارث می‌برند و جاودانه در آن خواهند بود. سپس روی به کمیل بن زیاد کرد و فرمود: ای کمیل بن زیاد ایشان را جستجو کن. کمیل گفت: کجا آنها را بجویم؟ فرمود: آنها را در گوشه و کنار زمین پیدا می‌کنی. آنها کسانی هستند که زمین را بستر و آب را بوی خوش (گلاب) و قرآن را شعار و دعا را آثار خود قرار داده‌اند. چشمشان گریان و جامه‌هایشان چرکین است و از دنیا بیریده‌اند. اگر پنهان شوند، کسی در جستجوی آنها نباشد و اگر حاضر باشند شناخته نشوند، و اگر خواستگاری کنند به ایشان (به سبب فقر و گمنامی) همسر ندهند و اگر سخن گویند به گفتارشان، گوش نکنند. پروردگار ارجمند و با شکوه به وسیله آنها، بلاها و آفتها را از دیگر مردم بر طرف می‌سازد و از فیض برکت آنها آسمان را از باران سیراب می‌کند و قطره‌های باران را از ابرها فرو می‌ریزد. اینان براستی بندگان خدایند.

[صفحه ۹۱]

آن حضرت (ع) فرموده است:

مردم هفت دسته‌اند که برخی از آنها جز به برخی دیگر سامان نپذیرد، و گروهی از گروه دیگر به نیاز نیستند. این رده‌ها عبارتند از: لشکریان خدا، دیران عمومی و خصوصی (حکومت)، قضات دادگستری، نویسندگان دیوان (متصدیان وصول) جز به دهندگان اهل ذمه، و خراج دهندگان مسلمان، بازرگانان و صنعتگران، رده‌ی پایین نیازمندان بیچارگان. پروردگار بهره‌ی هر یک را نام برده و اندازه‌ی واجب هر کدام را در کتاب خویش یا سنت پیامبرش (ص) که چون امانتی از خدا نزد ما محفوظ است، معین کرده است. پس سپاهیان به فرمان خدا، دژهای رعیت و زیور حکمرانان و ارجمندی و نیرومندی دین و راههای امنیت و آسایش هستند و رعیت جز به آنها سامان نگیرد و سپاهیان را نظم و استواری نباشد مگر با خراجی که خداوند با شکوه و ارجمند آن را برای ایشان فراهم می‌کند تا بدان برای جنگ با دشمنان آماده و نیرومند باشند و بر سامان دادن کار خود تکیه کنند و خراج نیازمندیهای آنها را برطرف می‌سازد و نظم و استحکامی برای این دو دسته جز با رده‌ی سوم که قاضیان و کارگزاران و نویسندگان باشند بدست نخواهد آمد. زیرا قاضیها در کارها (از قبیل داد و ستد و عقد) حکم و عدالت را اجرا می‌کنند و کارگزاران هم (با وصول خراج)

منفعتها پدید می‌آورند و دیران عمومی و خصوصی مورد اعتماد حکومت قرار می‌گیرند و برای همه‌ی اینها، پایداری و نظمی جز به بازرگانان و صنعتگران نخواهد بود، برای اینکه آنها منافع عمومی را فراهم می‌نمایند و بازارها بر پا می‌دارند و مردم را با کار مایه‌ی خویش بی‌نیاز می‌کنند آنچنانکه سود هیچ کس به پایه‌ی بازرگانان و صنعتگران نمی‌رسد. رده‌ی پایین نیازمندان و بیچارگان هستند که کمک به آنان واجب است و برای هر یک از این رده‌ها نزد خداوند گشایشی است و هر یک را بر گردن حکمران حقی است به اندازه‌ای که کار او را سامان دهد و حکمران از عهده‌ی وظیفه‌ای که خداوند تبارک و تعالی بر او واجب گردانیده برنخواهد آمد مگر اینکه خویشتن را برای بکار بستن حق و شکیبایی در انجام مسئولیت‌های دشوار و آسان، آماده نماید.

آن حضرت (ع) فرموده است:

تو یکی از دو مرد هستی یا مردی هستی که ایثار در راه حق را وجهه‌ی همت خود قرار داده‌ای پس سبب رو نشان ندادنت از برای اعطای حق واجب و خوشرفتاری با مردم چیست؟ و یا اینکه مردی هستی که به محروم کردن دیگران گرفتار شده‌ای پس [صفحه ۹۲]

زود باشد که مردم، دیگر از تو چیزی نخواهند و از تو روی بگردانند زیرا که از بخشش تو ناامید می‌شوند.

آن حضرت (ع) فرموده است:

حق مسلمان بر برادر مسلمان هفت خصلت است و آنها عبارتند از: بر او سلام دهد هر گاه که با او ملاقات کند. او را اجابت نماید هر گاه که او را دعوت کند. از وی عیادت کند هر گاه که بیمار شود و بر جنازه‌اش حاضر گردد هر گاه که از دنیا برود و برای او دوست بدارد آنچه را که برای خود دوست دارد و ناپسند بدارد آنچه را که برای خود ناپسند می‌دارد و از مال خود به او کمک نماید.

آن حضرت (ع) فرموده است:

مردم بر سه گروهند: پارسای با اراده، پابرجا در جهاد با نفس، فرمانبردار و خواهان شهوت‌های خویش، اما پارسا برای چیزی که خدا آن را به او ارزانی داشته بسیار شادمان نمی‌گردد و بر چیزی که از دست داده بسیار اندوه نمی‌خورد. پا بر جا در جهاد با نفس کسی است که نفسش بر دنیا روی آورده و او با آن به مخالفت برخاسته و به خوشیهای دنیا چشم دوخته و او آن را باز داشته است. خواهان دنیا کسی است که نفسش او را سوی دنیا دعوت کرده و او بدان پاسخ گفته و به خاطر دنیا آبرویش را آلوده کرده و شرفش را خوار و زبون ساخته و آخرتش را تباه کرده است.

آن حضرت (ع) فرموده است:

جهاد سه چیز است: نخستین چیزی که چیره شدن بر آن جهاد بشمار می‌رود دست (آدمی) است و بعد زبان و سرانجام دل. زیرا هر گاه دل با نیکی آشنا نباشد و با بدی بیگانگی نکند واژگون گردد و بالای آن سوی پایین شود. (از برتری به پستی گراید).

آن حضرت (ع) فرموده است:

پنج چیز را ششمی نباشد. فرشته‌ای که با دو بال پرواز کند. پیامبری که خداوند ارجمند و با شکوه دو بازوی او را بگیرد. شتابنده‌ای کوشا. خواهنده‌ای که امیدوار است. سهل انگاری که در آتش دوزخ بسوزد. چپ و راست گمراهی است و راه راست و روشن آن است که کتاب خدا و نشانه‌های پیامبری بر آن باشد. کسی که دعوی بیهوده کند در نابودی افتد و کسی که به دیگری افترا بندد نومید شود. خداوند ارجمند و با شکوه این امت را با شمشیر و تازیانه ادب کرده و آنکه گناهکار است نزد امام از این دو مجازات بر کنار نیست. در خانه‌های خود پنهان شوید (آنگاه که فتنه برخیزد.) و

[صفحه ۹۳]

روابط خویش را سرو سامان دهید.

آن حضرت (ع) در یگانگی خداوند ارجمند و با شکوه فرموده است:

آغاز دیانت، شناختن خدا و کمال شناختن او، یگانه دانستنش و کمال یگانگی او اخلاص نسبت به اوست و اخلاص نفی صفات زائد بر ذات اوست. زیرا هر صفتی گواهی می‌دهد که او غیر موصوف است و هر موصوفی گواه آن است که او غیر صفت است و هر دو اینها برخورد گواهی می‌دهند که موجود حادث ازلی و ابدی نتواند بود، پس کسی که خداوند ارجمند و با شکوه را وصف کند او را محدود کرده و هر که او را محدود کند او را بر شمرده و هر که او را بر شمارد، ازلیت او را باطل نموده و هر که بدو کیفیتی نسبت دهد او را وصف کرده و هر کسی بگوید که او در چه چیزی قرار دارد پس او را در آن چیز قرار داده و هر که گوید: بر چه چیزی است پس آن چیز را از وجود او تهی دانسته، و هر که گوید او در کجاست پس او را وصف نموده و هر که گوید: سوی چه چیزی است؟ پس او را رونده به سوی چیزی دانسته و حال آنکه خدا دانا و توانا و پروردگار است آن گاه که معلوم و مقدر و پرورده‌ای نبود و نقش برآورنده است آنگاه که مصوری نبود. آری خداوند یگانه‌ی ما این چنین است و او برتر از هر صفتی است که وصف کنندگان بدو نسبت دهند.

آن حضرت (ع) مانند سخن مذکور را در توحید خداوند سبحان فرموده است:

همانا خداوند، یگانه است بی‌آنکه به چیزی مانند باشد. ذات ازلی و ابدی است بی‌آنکه او را بوجود آورده باشند. آفریننده‌ای است بی‌تکلف و زحمت و قائم و پا برجاست به هیچ رنجی به بی‌نهایتی وصف شده و بدون هر گونه حدی شناخته گردیده است. بی‌آنکه چیزی با او برابری کند باقی و نیرومند است. پیوسته در قدمت خود قدیم است دلها از احساس عظمت او و خردها در برابر عزتش ناتوان مانده‌اند و گردنها از قدرت او فرمانبرداری کنند. به کنه ذات او دلها پی نبرند و درونها به چگونگی مشیت او راهی ندارند. عالمان با خردهای خویش عظمت او را در نیابند و اندیشمندان در تدبیر امور خویش بیش از اندازه‌ای که او مقرر داشته و خود را شناسانده، توانایی ندارند.

آن حضرت (ع) فرموده است:

ناپسندی را سرانجامهایی است که ناگزیر بدان منتهی می‌شود پس بر خردمند شایسته است که تا سر آمدن آن پایانها در خواب باشد و مبادرت نکند زیرا چاره‌جویی از آنها پیش از اینکه فرا رسند افزون بر ناپسندی و حوادث ناخوشایند است.

[صفحه ۹۴]

آن حضرت (ع) فرموده است:

تا توانی از مومن دفاع کن زیرا پشت او، حریم خداوند و نفس او برای پروردگار گرامی و ثواب خدای سبحان برای اوست. پس ستم کننده بد و دشمن خداست و نباید مومن با تو دشمن باشد.

آن حضرت (ع) فرموده است:

سوگند به خدا. روز رستاخیز گروهی که بیشتر از همه‌ی مردم نماز گزارده و روزه گرفته و حج و عمره بجای آورده‌اند به بهشت جاویدان سبقت نخواهند گرفت. بلکه مومنان به اندازه‌ی خردها و اخلاص در کردارهایشان به بهشت خواهند رفت.

ما را خبر داد ابوالقاسم عبدالملک بن حسن از ابوبکر محمد بن قاسم بن فهد بن احمد بن عیسی بن صالح بزار و او از ابوالحسن احمد بن مطرف بن سوار بستی و او از عباس بن فضل بن شاذان و او از محمد بن حمید و او از حجاج بن حمزه بن سوید عجلی و او از زید بن حباب و او از عیسی بن اشعث و او از جویر و او از ضحاک و او از نزال بن سبره که گفت شنیدم که علی بن ابیطالب (ع) فرمود: هر که غذای خود را با نمک آغاز کند پروردگار هفتاد در از بدیها را بر او ببندد و کسی که هفت خرما مرغوب بخورد جانور در معده‌اش نابود شود و هر که بیست و یک مویز سرخ تناول کند در بدنش چیزی که او را ناپسند آید نبیند، گوشت سبب فربهی گردد. ترید غذای سنتی عرب است. سینه‌های بزرگ که در آن پشقابهای پر از غذا چیده باشند سبب بزرگی شکم و

برآمدگی سرین گردد، گوشت گاو بیماری‌زا و پیه آن درمان و شیرش شفابخش است و پیه گاو مانند خود بیماری را از ریشه برکند. و ماهی بدن را لاغر کند و هرگز برای زنی که تازه زاییده باشد دارویی بهتر از خرما می‌تازد نیست. انسان با بخت خویش، کوشش می‌کند و شمشیرش با لبه‌ی تیز خود می‌برد. هر که بقای زندگی خواهد با آنکه برآستی بقایی نیست، پگاه ناشتا خورد و با زنان کمتر آمیزد و جامه سبک گرداند. گفته شد: ای امیرمومنان سبکی جامه چیست؟ فرمود: کمی وام.

[صفحه ۹۵]

در دعاها و مناجات آن حضرت

ابوعبدالله محمد بن منصور بن شیکان تستری با اجازه‌ی روایت از محمد بن حسن بن غراب و او از قاضی احمد بن محمد و او از قاضی موسی بن اسحاق و او از عبدالله بن ابی شیبیه و او از محمد بن فضیل و او از عبدالله اسدی مرا روایت کرد و گفت: امیرالمومنین (ع) در مناجات خود می‌گفت: خدایا اگر از کار خویش بی‌خبر نبودم، از لغزشهایم شکایتی نداشتم و اگر قصوری را که کرده‌ام بیاد نمی‌آوردم، اشکهایم فرو نمی‌ریخت. خدایا لغزشهای بر جای مانده را با اشکهای روان شده‌ام بزدای و بر منی که گناه بسیار و نیکیهام اندک است ببخشای.

خدایا اگر تنها بر کوشندگان در فرمانبرداریت رحمت نیآوری پس آنانکه کوتاهی کرده‌اند به که پناه برند و اگر تنها اعمال نیک، پرهیزکاران را نپذیری پس خطاکاران به کجا می‌روند؟ و اگر جز نیکوکاران را گرامی نداری پس بدکرداران چه کنند؟ و اگر در روز قیامت جز پارسایان رستگار نشوند پس گنه‌کاران چگونه فریاد خواهی کنند؟ خدایا اگر کسی را از پل صراط جز بیگناهی نگذارند، پس آنکه پیش از رسیدن مرگش در پیشگاه تو توبه نکرده چگونه خواهد گذشت. خدایا اگر از آنانکه یگانگیت را باور دارند بد کاریشان پوشیده بماند خشم تو ایشان را در آنجا که مشرکان عذاب می‌بینند می‌افکند.

خدایا به برکت اسلام بخششهای اندوخته‌ات را بر ما واجب گردان و با گذشت و کرامت آنچه را که گناهان تیره کرده است زدوده کن. پروردگارا! به تنهایی ما رحم کن، آن گاه که گورها ما را در دل خود جای دهند و سقفهای گورمان از خشت و آجر

[صفحه ۹۶]

پوشیده شوند و ما را بر پایه‌ی ایمانمان در آنجا بخوابانند و خود به دنبال کار خود روند و ما را در تنگ‌ترین خوابگاهها، تنهایمان گذارند. آری مرگها ما را در زشت‌ترین میدانها بر زمین افکند و سوی خانه‌های قومی رویم که گویی در آنجا آبادی است و حال آنکه از ساکنانش خالی است. خدایا آن گاه که برهنه سوی تو آییم و سرهایمان از خاک گور، غبار آلود و چهره‌هایمان از خاک لحدها رنگ پریده و دیده‌هایمان از بیم قیامت، فرو افکنده و شکمهایمان از بسیاری بر پا ایستادن، گرسنه و زشتیهایمان در برابر دیدگان، نمایان و پشتهایمان از بار گناهان سنگین باشد و یاد خانواده و فرزندانمان را برای مصیبتی که به ما رسیده است از یاد برده باشیم پس با روی گرداندن چهره‌ی بزرگوارت از ما، بدبختیها را بر ما دو چندان مکن و سود و بهره‌ای را که آرزو بدان دل بسته است از ما مگیر. پروردگارا! این دیده‌ها اشتیاق به گریستن ندارند و اشکهایشان را چون باران سرازیر نمی‌کنند و همانند زنان فرزند مرده و تسلی نیافته شیون سر ندهند مگر اینکه بر سرکشی و رمندگی خود از درگاهت آگاهی دارند و تو ای خداوند کریم بر زدودن غمهایشان توانایی. پروردگارا شیرینی گفتاری که زبانم شیوایی آن را گوارا می‌شمارد با آن پارسایی که دلم در جستجوی آن عشق می‌ورزد استوار گردان. خدایا به نیکی فرمان دادی با آنکه خود در نیکویی از فرمان یافتگان بسی شایسته‌تری. و فرمان دادی که پیوسته از درگاه تو بخواهیم با آنکه تو خود بهترین پرسیده شدگانی. خدای چگونه ناامیدی از بخشیدنت سوی ما روی آورد با آنکه رحمت تو را بر زبان آورده و از امیدواری خود سوی تو رساترین جامه‌های بخششت را چون زره بر تن پوشیده‌ایم. خدایا آن گاه که از صفات تو بر خواندیم که عقوبت سخت است در هراس شدیم و آن گاه که از صفات تو بر خواندیم که

آمرزنده و مهربانی شادمان گردیدیم. پس میان هر دو حال، نه از خشمتم ایمن شدیم و نه از رحمت مایوس گردیدیم چشم امید به رحمت تو دوخته‌ایم: اگر چه سستی و کوتاهی در کردارهایمان انگیزه‌ی آن است که شایسته‌ی عنایت نباشیم همچنین از رحمت تو دور است که انتقام خود را از ما برنداری. پروردگارا دل‌هایمان چگونه به دوستی دنیا شادمان گردد؟ و چگونه فریب خوردنهای ما، عنان ما را به دست سرگرمی و بازی سپارد با آنکه گورهایمان، ما را به نزدیک شدن مرگ‌هایمان فرا می‌خوانند؟ خدایا چگونه شاد شویم به سرایی که گودالهای فرو افکندنش در آن کنده شده، و دام‌های نیرنگش با دست مرگ‌ها، ما را زیر و رو کرده، و جرعه‌های تلخش را بی آنکه بخواهیم در کام ما فرو ریخته و عبرتها ما را بر پایان یافتن زندگانی این

[صفحه ۹۷]

سرای ناپایدار رهنمون ساخته است؟ پروردگارا! از دام‌های نیرنگ این سرا به تو پناه می‌بریم و بر گذشتن از پله‌های تو یاری می‌جوئیم و اعضای ما برای آنکه با خواهشهای پلیدش مخالفت کند به دامن تو پناه می‌برد و از تو می‌خواهیم که حجابهای حیرتش را بگشایی و تو برای آنکه سرکشی و نادانی دل‌ها به اعتدال گراید توانایی.

خدایا! خانه‌ها چگونه می‌تواند باشندگانش را نگاه دارد با آنکه تیری از تیرهای مرگ هر خانه‌ای را نشانه رفته است؟ بار الهایا! خویشتن را از رفتن از این سراها داغدار نمی‌دیدیم اگر ما را در آنجا از همراهی با نیکوکاران تنها نمی‌گذاشتی. خدایا! دوری دوستان و خویشاوندان بر ما زبانی نمی‌رساند اگر ای صاحب بخششها ما را به خود نزدیک می‌نمودی. خدایا بر من مهربانی کن آن گاه که نشانه‌ام از دنیا رخت بر بندد و نامم از میان آفریدگان نابود شود و در جمع فراموش شدگان چون کسی باشم که از یادها فراموش شده است. پروردگارا! سالم فزون گردیده و استخوان و پوستم نازک و باریک شده و روزگار، کارم را پایان رسانده و مرگم نزدیک شده و روزهای عمرم بسر آمده و خواهشهای پلیدم رخت بر بسته و عواقب آن بر جای مانده و زیباییهام از میان رفته و تنم فرسوده گشته، و بندهایم از یکدیگر گسسته و اعضایم از یکدیگر بیراکنده است. خدایا بر من رحمت آور. گناهانم مهر خاموشی بر لبانم نهاده و گفتارم پایان رسیده و حجت و عذری برای من نمانده است. پس من به گناهکاریم، اعتراف نموده و در بند گناه خویش اسیر گشته‌ام و در گرو کردار خود گرفتارم و در لغزشهایم بی‌پروا بوده و از راه راست تو دور افتاده و سرگردان گردیده‌ام و پناهگاهی جز تو ندارم. پروردگارا بر محمد (ص) و خاندان محمد (ص) درود فرست و به پاس رحمت بر من مهربانی کن و از سر تقصیر من بگذر. پروردگارا اگر در برابر فرمانبرداری از تو، کردار من ناچیز است پس امید من در قبال بخشایش تو بسیار است. پروردگارا چگونه با ناامیدی از درگاہت باز گردم با آنکه خوش گمانی من به بخشایشت شامل رحمت قرار خواهد داد. آری من برای خوش گمانی که به تو دارم ناامیدی ناامیدان را بر خود چیره نکنم. پس تو هم راستی امیدم را میان امیدواران بیهوده مگردان. پروردگارا اگر در خور رحمت تو باشیم پس بر آنچه که شایسته‌ی فرمانبرداری تو است و ما آن را از دست داده‌ایم اشک می‌ریزیم، و اگر محروم باشیم پس بر آنچه که از دست ما رفته و ما آن را می‌جوئیم شیون می‌کنیم. خدایا گناهانم سنگین است اگر تو در مقام مبارزه با آن بر آیی، گناهانم بسیار است اگر باز خواست کننده تو باشی. آن گاه که فراوانی گناه و بسیاری

آمرزش تو را بیاد

[صفحه ۹۸]

می‌آورم، حاصل میان آن دو را گذشت و رضایت تو می‌بینم. پروردگارا اگر لغزشهایم مرا از محاسن مهربانیت در وحشت افکنده، ایمان به بزرگیهای بخشایشت مرا سوی انس فرا خوانده. خدایا اگر غفلت، مرا در خواب فرو برده تا برای دیدار تو آمادگی بدست آورم پس آشنایی با کرامت و نعمتهای بی‌پایانت مرا بیدار گردانیده است. خدایا اگر خردم بر من پوشیده شده تا آنچه را که کارم را سامان دهد استوار دارم پس باورم به عنایت در آنچه که ما را سود رساند پنهان نمانده است. پروردگارا اندوهگین به درگاه تو آمده‌ام و جامه‌ی تنگدستی و نیازمندی را بر تن کرده‌ام و خواری نیازمندی، مرا در پیش تو بر جایگاه زبونان نشانده است. خدایا تو

بخشنده‌ای پس بر من کرامت کن اگر دست حاجت سوی تو می‌برم، نیکیت را بر من بیخشی و مرا با بخشنندگان در آمیز. خدایا بر دری از درهای بخشش‌هایت ایستاده و از خواستن غیر تو روی گردانده‌ام پس سزاوار نعمت تو نیست که مرا خواهنده‌ای اندوهگین و درمانده و الفت گرفته در انتظار فرمان خویش گذاری. خدایا بر روی پل خطرهای ایستاده و با کردارها و عبرت‌ها آزموده شده‌ام پس در هلاکت خواهم افتاد، اگر تو مرا با سبک کردن بار گناهانم بر گذشتن از آنها یاری نمایی. خدایا مرا از شمار بدبختان آفریده‌ای تا گریه بسیار کنم یا مرا از سعادت یافتگان آفریده‌ای تا به امیدواری خویش مژده دهم؟ خدایا اگر مرا به اسلام رهنمون نمی‌کردی هدایت نمی‌شدم و اگر زبانم را برای دعای خود نمی‌گشودی، دعا نمی‌کردم و اگر مرا از ایمانت روزی نمی‌دادی ایمان نمی‌آوردم و اگر مرا با شیرینی نعمت آشنا نمی‌ساختی آن را نمی‌شناختم و اگر سختی عقوبت را روشن نمی‌کردی پناهگاهی نمی‌جستم. خدایا اگر واپس ماندن، مرا از پیشی گرفتن با نیکوکاران برجای نشانده، پس استواری باورم به تو، مرا بر نردبان اهل خیر بر پا داشته. خدایا! نفسی را که با استواری ایمانت گرامی و ارجمند داشته‌ای، چگونه آن را میان طبقه‌های آتش دوزخ به مذلت کشانی؟ خدایا زبانی را که پاکیزه‌ترین جامه‌ها را از یگانگی خویش پوشانده‌ای چگونه شعله‌های فروزان آتش سوی آن راه می‌یابد؟ خدایا هر اندوهگین سوی تو پناه می‌برد و هر غم‌زده‌ای امید به تو دارد.

خدایا! پرستش کنندگان، پاداش بسیار را شنیدند و فروتنی کردند و گناهکاران، گسترده‌گی رحمت را نبوشیدند و در قناعت شدند و آنها که از راه راست روی گردان بودند بخششت را شنیدند و سوی تو بازگشتند و بزهکاران فراخی آمرزش ترا شنیدند و آن را چشیدند تا جایی که بندگان سرکشت بر درگاهت گرد آمدند و فریاد و

[صفحه ۹۹]

بانگ دعایشان در سرزمین‌هایت سوی تو بر خاست و برای هر یک از آنها آرزویی است که صاحبش را نیازمندانه سوی تو کشاند و هر یک را دلی است که آن را بیم و ترس از تو در هیجان افکنده است. پس تو پرسیده شده‌ای هستی که چه‌رهی خواسته‌ها در پیش او سیاه نگردد و بخشش او را نابودیها برنگرداند.

پروردگارا! اگر در دیدن راهی که کرامت نفس در آن است به خطا رفتم پس در بدست آوردن راه پناهندگی به سوی تو که سلامتی نفس در آن است توفیق یافته‌ام. پروردگارا اگر نفسم مرا در سرکشی و در آنچه که او را در نابودی افکند سعادت‌مند یافت اکنون خوشبختی خویش را با دعا به سوی تو در آنچه که او را رستگار نماید می‌بینم. خدایا اگر با داوری بر نفسم با آنچه که افسوس بهره‌ی او کند ستم روا داشتیم پس از اینکه او را با رشته‌های مهربانیش آشنا ساختم در حق او دادگری کردم. خدایا اگر اندکی توشه و زاد، راه مرا به سوی تو ببری آن را با تکیه به رحمت، با اندوخته‌های بخششی که فراهم آوردم به تو پیوستم. خدایا آن گاه که رحمت را بیاد می‌آورم دیدگان وسیله‌هایی که برانگیخته‌ام لب به خنده می‌کشایند و آن زمان که از خشمت یاد می‌کنم اشک از دیدگان تمنایم سرازیر می‌شود. خدایا ترا می‌خوانم مانند کسی که در دعایش جز از تو امیدی نداشته باشد و از تو امیدوارم مانند کسی که در امیدش جز تو را منظور ندارد. پروردگارا چگونه بر زبان زاری و لابه‌ام مهر خاموشی زده باشم با آنکه پوشیدگی فرجام من، مرا آشفته خاطر نموده است؟ خدایا نیاز تنم را به روزی‌یی که در زندگانیم عهده‌دار آن شدی دانسته‌ای و نیز آشنا هستی که پس از مرگم در بهشت نیز از آن نیازمندیها فراغت ندارم پس ای کسی که در دنیای زودگذر، سخاوتمندانه مرا همه چیز بخشیدی در سرای آخرت نیز مرا از آن چه که بدان نیازمندم محروم مگردان. پروردگارا اگر مرا عقوبت نمایی پس بنده‌ای هستم که او را برای آنچه که خواسته‌ای آفریده‌ای و عذابش نموده‌ای و اگر بر من مهربانی بورزی، بنده‌ای هستم که او را به کردار دیده‌ای و نجاتش بخشیده‌ای. خدایا دوری از گناه جز با مشیت و نگاهداری تو و راه یافتن به کارهای نیکو جز با اراده‌ی تو مقدور نیست. چگونه بدست آورم چیزی را که اراده‌ی تو آن را از من گرفته است و چگونه می‌توانم از گناه باز ایستم تا زمانی که نگاهداری تو مرا در نیافته است؟ خدایا مرا بر خواستن بهشت پیش از شناختنش رهنمون شدی و نفس هم پس از آشنایی، به تمنای

بهشت به تو روی آورد پس آیا مرا به خواستن نیکی و احسانت، رهنمون می‌شوی و آن گاه آن را از من بازمی‌داری با آنکه تو [صفحه ۱۰۰]

بخشنده‌ای و ای بزرگوار و با شکوه تو در هر کاری که می‌کنی ستوده‌ای.

پروردگارا اگر شایسته‌ی آن نیستم که به رحمت امیدوار باشم پس تو سزاوار آنی که با بی‌پایانی احسانت بر گناهکاران ببخشی. خدایا این نفس من است که در پیشگاه تو، ایستاده و استواری تو کلش بر تو، بر وجود او سایه افکنده است. پس با من آن کن که شایسته‌ی آنی و مرا در دریای رحمت فرو بر. خدایا اگر مرگ من فرا رسیده و کردارم مرا به تو نزدیک نگردانیده پس اعتراف به گناهانم را وسیله‌ی دلخوشی به رحمت قرار می‌دهم اگر گذشت کنی پس چه کسی بدان از تو شایسته‌تر است؟ و اگر عذابم دهی پس چه کسی در آنجا از تو در داوری دادگرتر است؟ خدایا تو همیشه در زندگانیم نسبت به من نیکوکار بوده‌ای، پس احسان خود را پس از مرگ نیز از من دریغ مدار. خدایا چگونه از حسن عنایت پس از مرگ ناامید شوم با وجودی که در زندگانیم جز نیکی به من ارزانی نداشتی، خدایا گناهانم مرا در ترس و بیم افکنده و محبت تو، مرا در پناه (رحمت) قرار داده است. پس سامان کارم را بر عهده گیر آنچنانکه شایسته‌ی آنی و با احسانت بر کسی ببخشی که نادانیش او را در خود فرو برده است.

ای کسی که هیچ پنهانی بر او پوشیده نیست، بر محمد (ص) و خاندان او (ع) درود فرست، و مرا در گناهایی که از دیده‌ی مردم پنهان مانده است بیامرز. خدایا پوزش خواهی من سوی تو مانند پوزش خواهی کسی نیست که از پذیرفتن عذرش بی‌نیاز باشد. پس پوزش مرا بپذیر ای بهترین کسی که بد کرداران سوی او پوزش خواهی کنند.

خدایا اگر تو خواری مرا می‌خواستی، مرا راهنمایی نمی‌کردی و اگر رسوایی مرا می‌خواستی تندرستی به من نمی‌دادی، پس مرا به آنچه که انگیزه هدایتم گردانیدی بهره‌مند کن و آنچه را که بدان گناهانم را پوشاندی بر دوام دار. خدایا اگر گناهایی را نکرده بودم از عقوبتت بیمی نداشتیم و اگر با بخشش آشنا نمی‌شدم به پاداشت امیدوار نبودم و تو بخشنده‌ترین بخشنده‌گان برای برآوردن آرزوی آرزومندانی و مهربان‌ترین کسی هستی که برای گذشت، گناهکاران از پیشگاه او رحمت و مهربانی بخواهند خدایا، نفسم مرا آرزومند می‌کند که تو مرا بیامرزی پس با بر آوردن آرزویم بدان کرامت کن زیرا که مژده دهندگان آرزویش، او را به گذشتت و راستی بخشندگیت، مژده داده‌اند و با احسانت بر من کسانی را که مرا به گناه ناکرده متهم کرده‌اند ببخشی. خدایا نیکبایم مرا میان بخشش و کرامت تو قرار داده و بدیهیم مرا میان گذشت و آمرزشت افکنده است. امیدوارم که پاداش و جزای گناهکار و نیکو کار میان این و آن

[صفحه ۱۰۱]

ضایع نشود. پروردگارا هنگامی که ایمانم به یگانگی تو گواهی می‌دهد و زبانم برای ستایش تو گشوده می‌شود و قرآن مرا بر فضیلت‌های بخشش رهنمون می‌گردد پس چگونه از امیدواری به وعده‌های نیک تو خوشحال نباشم؟ خدایا پی در پی بودن احسانت مرا به حسن عنایت رهنمون می‌شود پس چگونه انسانی که او را حسن عنایت ارزانی داشته‌ای بدبخت می‌شود؟ خدایا اگر دیدگان خشم برای هلاکت سوی من نگاه نمود در عوض چشمان رحمت برای آنکه مرا از نابودی رهایی بخشد در خواب نبود. خدایا اگر گناهم مرا در معرض عذابت قرار داده، امیدواریم به پاداش تو نزدیک نموده است. بار الها اگر بیامرزی به احسانت رفتار کرده‌ای و اگر عذابم دهی با عدالت خود مجازاتم نموده‌ای. پس ای کسی که از تو جز بخشایش امید نتوان داشت و جز از عدالتت بیمی به دل راه نتوان داد. بر محمد (ص) و خاندان او (ع) درود فرست و بر من با احسانت منت گذار و همگی عدلت را دربارهی من بکار میند.

خدایا برای من جسمی آفریدی و برایش اندامهایی قرار دادی که هر کدام آنها وسیله‌ی فرمانبرداری یا سرکشی و خشم و خشنودی تو گردیدند و در نفس من انگیزه خواهشهای پلید قرار دادی و مرا در سرایی جای دادی که از زیانها و آسیبها آکنده بود. آن گاه

گفتی: از گناه کردن خود داری کن.

پس به تو پناه می‌آورم و با یاری تو از گناه پرهیز می‌کنم و از تو در انجام آنچه که خرسندی ترا فراهم کند توفیق می‌جویم و از تو می‌خواهم که خواهش من بر تو گران و دشوار نباشد. پروردگارا اگر پوزش خواهی و بی‌گناهی رساتر از اعتراف به گناه بود، آن را انجام می‌دادم پس گناهم را با اینکه اعتراف نمودم ببخش. و امیدوارم که مرا به هنگام بازگشت از درگاہت مایوس بر نگردانی. خدایا گویی پیکر خود را می‌بینم که در گودال گورش سر بر زمین نهاده و بدرقه کنندگان از خاندانش، از او برگشته، و دوستدارانش او را از کنار قبر ندا در داده‌اند و آنکه با او در زندگانی دشمن بوده به هنگام فرو افتادنش در دل گور بر او رحمت آورده و زبونی نیازمندیش بر آنانکه به او می‌نگرند پوشیده نمانده است و ناتوانی و بیچارگیش بر کسانی که می‌بینند خاک را نزابالش خود ساخته پنهان نمانده است. پس تو می‌گویی ای فرشتگان! این خویشاوندی است که کسانی از او دوری گزیده‌اند و بیگانه‌ای است که خانواده‌اش بر او ستم روا داشته‌اند و آنانکه بدو امید بسته بودند از یاری او دست شسته‌اند.

اکنون چون مهمانی بر من فرود آمده و در گور خود تنها مانده است. او در سرای

[صفحه ۱۰۲]

دنیا چشم به من دوخته بود و امروز هم به رحمت من امیدوار است. پس در این هنگام است که از من پذیرایی خواهی کرد و نسبت به من از خویشاوندان و خانواده‌ام مهربانتر خواهی بود.

خدایا گناهم را در دنیا پرده‌پوشی کردی و آنها را آشکار نمودی پس در روزی که ترا خواهیم دید مرا در برابر جهانیان بی‌آبرو و رسوا مساز و آنها را ای مهربانترین مهربانان در آنجا نیز ببوشان.

خدایا اگر گناهم آسمان و زمین را پر کند و از شمار ستارگان بگذرد و به دل زمین برسد، هرگز احساس ناامیدی مرا از توقع آمرزشت باز نمی‌دارد و پیوسته در انتظار عفو تو خواهم بود.

خدایا این نفس من است که به پای خود سوی تو آمده و از تو می‌خواهد که او را ببخشی و شایسته‌ی رحمت خود قرار دهی. پس آنچه را که او خواسته، بر او ببخش زیرا که تو برای بر آوردن آرزوی آرزومندان، بخشنده‌ترین بخشندگانی.

خدایا از گناهان مرتکب شده‌ام آنچه را که می‌دانی و بر خویشتن در انجام گناه زیاده‌روی کرده‌ام چنانکه آگاهی داری پس مرا بنده‌ی فرمانبرداری قرار ده که او را عزیز داری یا بنده‌ی سرکشی که بر او رحمت آوری. خدایا ترا دعا کردم با دعایی که خود آن را به ما آموخته‌ای. پس مرا از بخششی که خود با آن آشنا کردی محروم مکن و این خود نعمت بزرگی است که مرا به حسن دعایت رهنمون شده‌ای. و اتمام این نعمت آن است که پاداش پسندیده‌ات را شایسته‌ی من گردانی. خدایا گذشتت را انتظار دارم آنچنانکه گناهکاران در انتظار آیند و از رحمتت هم که نیکوکاران چشم دارند ناامید نیستم. خدایا بخششت دامنه‌ی امیدم را گسترده‌تر ساخته و سپاس تو اعمالم را تشریف قبول پوشانده است. پس بر محمد (ص) و خاندان او (ع) درود فرست و مرا به دیدار خود بشارت ده و امیدم را برای پاداشت بیشتر کن.

خدایا تو بخشنده‌ای هستی که در پیشگاهت آرزوی آرزومندان به ناامیدی بدل نشود و سبقت پیشی گرفتگان ضایع نگردد. پروردگارا اگر برای احسانت شایستگی ندارم پس تو خود بر من بزرگواری کن چرا که بزرگوار احسانش را تنها به کسانی که مستوجب آنند اختصاص نمی‌دهد.

پروردگارا بیچارگی مرا جز بخشایش تو چاره‌جویی نکند و آرزویم را جز نعمتهایت بی‌نیاز نسازد. خدایا در آنچه که مرا به تو نزدیک کند از تو توفیق می‌خواهم و از آنچه

[صفحه ۱۰۳]

که مرا از تو دور سازد به تو پناه می‌برم. دوست داشتنی‌ترین کارها و سودمندترین چیزها برای من هدایت تو بود که بدان مرا به راه

راست آوردی و رحمت را بر من رهنمون شدی. پس نفس مرا در این کار بگمار و بکاردار زیرا که توبه او از من مهربانتری. خدایا به تو مانند کسی که از تو بیم دارد امیدوارم و نیز مانند کسی که به پاداش تو امید دارد از تو می‌ترسم. پس مرا با ترس از تو از بدی که از آن می‌ترسم نگاهدار و با امیدواریم بهترین چیزی را که با آن بر بدی چیره شوم ببخشی. خدایا گذشتت را انتظار دارم آنچنانکه گناهکاران منتظر آنند و از رحمت نیز که نیکوکاران چشم براه آنند ناامید نیستم. خدایا دستی را که اسیر گناهان بوده، سوی تو دراز کردم و با چشمی که تخم امید در آن پاشیده، سوی تو نگرستم و شایسته است در حق کسی که ترا از پشیمانی با زبونی و فروتنی می‌خواند با جمیل احسانت رفتار و دعایش را اجابت کنی. خدایا! اگر گناهانم مرا در عرصه‌ی عقوبت قرار داده، امیدواریم به پاداشت مرا به تو نزدیک نموده است. خدایا به خاطر خوش گمانیم به تو، ناامیدی ناامیدان را بر خویشتن چیره نکنم، و تو هم راستی امیدم را میان امیدواران بیهوده مگردان.

خدایا اگر روزگرم در کرداری که آن را دوست نمی‌داشتم پایان رسیده ولی سالهای گذشته‌ام آن را در ایمان گذرانده است. خدایا اگر در پیدا کردن راهی که کرامت نفسم در آن باشد به خطا رفته‌ام، پس در یافتن راه پناه آوردن به سوی تو که سلامت نفسم در آن است به راه صواب رفته‌ام. خدایا چقدر پیمودن راه دشوار است برای کسی که تو راهنمای او نباشی و راه جقدر بیگانه و وحشت انگیز است برای کسی که تو هم‌معنا او نباشی. پروردگارا اشکهایم سرازیر می‌شود آن گاه که لغزشهایم را بیاد می‌آورم و چگونه اشک از دیدگان روان نشود با اینکه سرنوشت خویش را نمی‌دانم و به راهی که پس از پایان عمرم باید پیمود آشنایی ندارم. نفس خویش را می‌بینم که مرا فریب می‌دهد و روزگرم با من نیرنگ بکار می‌بندد و بالهای مرگ بر بالای سرم به پرواز در آمده و بزودی دیدگان مرگ به سویم از نزدیک خواهد نگرست. پس بهانه‌ای برایم نمانده با آنکه آهنگ مرگ گوشم را پر کرده است. امید آن دارم کسی که مرا میان زندگان جامه‌ی سلامتی ببوشانید میان مردگان و نیز با بخششهای و مهربانیهای خود برهنه نسازد. و امیدوارم از کسی که مرا در سراسر زندگی با احسان خود سرپرستی نمود، مرا به هنگام مرگ با آمرزش خود [صفحه ۱۰۴]

یاری کند. ای همدم هر بیگانه‌ای. تنهایی مرا در گور به انس مبدل کن. ای یاور تنهاییان. در گور بر تنهایی من رحمت آور و ای داننده‌ی نهان و آشکار و ای نابود سازنده‌ی ضرر و بدبختی. به من میان خفتگان خاک چگونه نگاه خواهی کرد و در سرای تنهایی و وحشت و فرسودگی با من چه خواهی کرد؟ در روزهای زندگی در دنیا با من مهربان بودی ای بهترین نعمت دهندگان و بخشنده‌ترین احسان کنندگان. نعمتهایت نزد من بسیار است تا جایی که از شمارش آنها ناتوانم و بازویم از عهده‌ی سپاس تو برای پاداش بخشندگی‌هایت بر نیاید. پس ستایش تراست برای نعمتهایی که ارزانی داشتی و سپاس تراست برای آنچه که از عهده‌اش بخوبی بر آمدی. ای بهترین کسی که دعای سوخته دلان به سوی اوست و ای بهترین کسی که امیدواران دل بدو بسته‌اند. به پاس اسلام رو سوی تو آوردم و به پاس قرآن بر تو اعتماد کردم. با محمد (ص) به درگاهت نزدیکی می‌جویم پس بر محمد (ص) و خاندان او (ع) درود فرست و زنده‌ام را که بدان بر آورده شدن حاجتم را امید دارم بشناس و مرا در فرمانبرداریت بکار گمار و عاقبت بخیر کن و از آتش دوزخ آزادم ساز و در بهشت جای ده و درونم را چه در زندگی و چه در مرگ بر دیگران رسوا و آشکار مساز و گناهانی را که میان من و تو است ببخشی و بندگانت را از من در ستمهایی که از سوی من بر آنها رفته است راضی گردان و مرا از شمار کسانی قرار ده که از آنها خشنود شده‌ای و آتش دوزخ و عذاب آن را بر آنان حرام کرده‌ای و همه‌ی کارهایم را که برای بهبود آنها در آخرت و دنیا، ترا دعا نموده‌ام اصلاح کن. ای مهربان و ای نعمت دهنده و ای خداوند بزرگوار و ای گرامی کننده‌ی بندگان و ای هستی جاویدان و ای پاینده‌ی بی‌همتا و ای کسی که آفرینش و فرمان از آن تو است. برکت باد بر تو ای بهترین آفرینندگان. ای مهربان و ای بخشنده و ای توانا. بر محمد (ص) و خاندان پاک او (ع) درود فرست و بر او و بر ایشان، سلام و رحمت و برکات خدا باد که ستوده و بزرگوار و نیکوکار اوست.

حمزه بن عبدالله از حسین بن خالویه و او را از ابن درید و او از سکن بن سعید و او از محمد بن عباد کلبی و او از پدرش به ما گفت: حوثره بن هرماس که پیری بسیار سال بود آمدن جماعتی از بنی دارم را به نزد امیرالمومنین علی (ع) (درودهای خدا بر او باد) و حدیث استسقاء (خواستن ریزش باران از خدا برای خشکسالی) را به تمامی ذکر نموده و درباره‌ی آن گفته است:

مردی از حسل از میان ما سوی آن حضرت (ع) برخاست و گفت ای امیرمومنان،

[صفحه ۱۰۵]

بارانها بر تو ریزش نموده و رنج و بلا در نزد تو بسیار شده است. به تو نعمتها تمامی یافته و از برکاتت پرده از رخسار بدبختی بر داشته شده است. جماعتی از قبیله‌ی دارم سوی تو آمده و با شترهای بلند قامت و نیرومند، دل‌های بیابانها را در نور دیده‌اند، و بر تو از سختیهای مصیبت و دشواریهای خشکسالی شکایت دارند و به تو تقرب می‌جویند و به لطف گشاده رویت از تو می‌خواهند که از خدا ریزش باران خواهی و با تدبیر و سنت تو می‌خواهند که بلا را از آن قبیله بزدایی. ابو سراق سوی او برخاست و سخنانی گفت که پایانش چنین بود: تو بهار روزگاری و چکیده‌ی مردمی و چراغ تاریکی و منظور نیازمند و سرور بزرگوار و پیشوایی عالیمقامی. پرده داری در درگاه تو نیست و پناهگاهی جز تو نتوان یافت. امیرمومنان که (درود خدا بر او باد) فرمود:

ستایش خدای را و درود بر بهترین آفریدگان خدا و سلام بر برگزیدگان از بندگان او، ای قنبر بانگ در ده که هنگام نماز جماعت است. سپس با دل‌تنگی در جامه‌ای رنگین از جایش بلند شده گویی چهره‌ی (مبارکش) ماه شب چهارده است و درخشش نزدیک بود بینایی را از ناظران برآید. به سوی مسجد رفت و نماز گزارد. آن گاه به آرامگاه پیغمبر (ص) نزدیک شد و سخنانی را زیر لب آهسته زمزمه کرد. من آن سخنان را نتوانستم بشنوم. سپس در حال قنوت بایستاد و چنین فرمود: بار خدایا. ای خداوند هفت آسمان، و آسمانهای استوار. ای آفریننده‌ی آفریدگان و ای گستراننده‌ی روزی، و ای دانای نهانها، و ای برنده‌ی اندوهها، و ای اجابت‌کننده‌ی دعاها، و ای پذیرنده‌ی نیکیها، و ای آمرزنده‌ی بدیها، و ای چشم پوشنده از لغزشها! ای آنکه برکتها را از گنجینه‌ی رحمت با علم بی‌پایان خویش از فراز هفت آسمان و از مرزهای بخشایش بر شکر گزاران نعمتهایت و منکران آن از بندگانت، و ساکنان شهرهایت، از روی مهربانی و ارزانی داشتن نعمت، فرو فرستاده‌ای. تو منظور خواهندگان و پناهگاه گریزندگانی. گروهی از بندگانت در کنار آرامگاه پیامبرت (ص) به تو پناه آورده و بندهات را وسیله‌ی تقرب درگاہت قرار داده‌اند و از آنچه که تو خود بدان آگاه‌تری بر تو شکایت دارند. بار الها به پاس عظمتت که از آن بزرگتر چیزی نیست و به آسمانت که بر بلندی برآمده است و به پاس بزرگواریت که بر هر چیزی در آسمان و زمین گسترده و خشکی و دریا را فرا گرفته است، از تو می‌خواهیم که بر محمد (ص) خاتم پیامبران و سرور نخستین و آخرین درود فرستی.

ای خدایی که از میان بردارنده‌ی زیانها و زداینده‌ی سختیهای. از بندگان خویش بلایی را که نشانه‌هایش آنها را در خود فرو برده و مجازاتت را که بر آنها دشوار آمده

[صفحه ۱۰۶]

است بزدایی زیرا بدی را جز تو از میان نبرد و تو خدای دلسوز و مهربانی.

[صفحه ۱۰۷]

در شعر بر جای مانده از آن حضرت

ابوعبدالله ابراهیم بن محمد بن عرفه ازدی نطفویه نحوی از شعر امیر مومنین (ع) روایت کرده است:

ستایش خدای را که پروردگار من است آنکه آفریننده و مهتر و پناه نیازمندان است و در فرمانروایی عالم کسی شریک او نیست. او عاقبت کفر را بر کافران شناسانده و مومنان را بدانگونه که وعده داده، پاداش می‌بخشد.

اگر روزگاری بر دست ما باشد، ما را انگیزه‌ی پند آموزی است و آیا در گمراهی زمانه، رشد و هدایت را می‌توان دید؟ پروردگار یاری می‌کند آن را که او را دوست بدارد و خدا را برای دوست دارنده‌اش یآوری و پیروزی است و کافران را آن گاه که دشمنی بورزند عقوبت می‌کند. اگر زبان به خود ستایی بگشایید برای احدی از شما به خاطر برادرانی که از ما در روز احد به خاک سپرده شدند افتخاری نخواهد بود.

پس طلحه را در خاک و خون غلتیده بر روی زمین رها کردیم و شمشیرهای ما را آتشی است که میان ما بر افروخته می‌شود. «منظور آن حضرت (ع) طلحه بن ابی طلحه عبدری است که پرچم مشرکان در روز احد به دست او بود.» آن مرد را که عثمان باشد سر نیزه‌های ما در نابودی افکند و گریبان همسرش هنگامی که از این خبر آگاه شد پاره پاره گردید. [صفحه ۱۰۸]

«او عثمان بن ابی طلحه است که او را حمزه بن عبدالمطلب در روز احد از پای درآورد.» در میان نه تنی که پرچم میان آنها بود، هنگامی که آنها به آبشخور مرگ در آمدند گامی واپس نهند. آنان بزرگان قبیله‌ی فهر و گرامی‌ترین مردم آن قبیله بودند در هر جا که سروران پاک سرشت و تیره‌ها و افراد یک قبیله گرد هم آیند.

و احمد (ص) که بهترین مردم است با شتاب ابی را که در رهایی خویش می‌کوشید به زیر غبار نابودی کشید. «او ابی بن خلف است که پیامبر اکرم (ص) او را به دست خویش و با یک ضربه از پای درآورد.» در تمام روز مرغان و کفتارها بر لاشه‌ی او سوار بودند، برخی از آنها پاره گوشتی را از او با خود می‌بردند و برخی روی لاشه‌ی او همچنان نشسته بودند.

و آن کسانی را که با همه‌ی شگفتی از ما کشتید هم نیکی را فرا چنگ آوردند و هم خوشبختی را در آغوش کشیدند. برای آنها باغهای پاکیزه‌ی بهشت فراهم آمده است باغهایی که در آن به گرما و سرما راه ندارند. پروردگار بر ایشان درود می‌فرستد هر گاه که نامهایشان بر زبان آید و چه بسا پیش از این هم به حضور در جایگاه راستین بهشت نایل آمده‌اند. مصعب در پیشاپیش سپاه پیامبر (ص) چون شیر خشمگین می‌گرید تا اینکه سر نیزه‌ای خون‌آلود به خون او رنگین شد (و هر دو بیکدیگر پیوستند و یکی شدند).

«مصعب بن عمیر پرچمدار رسول خدا (ص) در روز احد بود که به شهادت رسید.»

آنها چون کشتگان کفار نیستند که خدایشان به آتش دوزخی درآورد که دره‌ایش به رویشان بسته شده است. اصد از وصید است. گویند اوصدت الباب و اصدته: آن را بستم. وصید: به معنای پیشخان خانه است که از این سخن خداوند بزرگوار و ارجمند گرفته شده است «و سگشان دو بازوی خود را در پیشخان باز کرده است.» و کلبهم باسط دراعیه بالوصید. (سوره‌ی الکهف، آیه‌ی ۱۷)

[صفحه ۱۰۹]

آن حضرت (ع) این ابیات را درباره‌ی کشتن عمر و بن و د گفته است:

آن حضرت (ع) هنگامی که او را از پا درآورد عمرو به روی زمین افتاد و عورتش نمایان شد. پس آن حضرت (ع) از او دور شد و فرمود: آیا این سواران بر من این چنین گستاخی می‌کنند؟ ای یاران من از من و از آنها دور شوید. امروز حمیت و جوانمردی و شمشیرم که از استخوان فرق سر روی گردان نیست مرا از فرار باز می‌دارد.

در بامداد شدم و پیکار با شمشیر را جستجو می‌کردم (دیدم) که شمشیر برنده و سپید و درخشان (چون رنگ نمک) در پهلوها فرو رفته است. عمرو بن عبدود هنگامی که به سختی سوگند خورد من هم قسم خوردم، پس شما گوش کنید تا بدانید دروغگو چه

کسی است؟

او سوگند خورد که از میدان نگریزد و لا اله الا الله هم بر زبان نیاورد. پس دو مرد جنگی برای شمشیر زدن بیکدیگر پیوستند.

از جنگ بر گشتم هنگامی که دیدم عمر و بن عبدود در زره‌هایش بر روی ریگزارها و تپه‌های بلند به پهلو افتاده است.

من از جامه‌های او چشم پوشیدم و اگر من به جای او به پهلو افتاده بودم او جامه‌های مرا می‌ربود.

او از نادانی و بی‌خردی به یاری بتی از سنگ بر خاسته بود و من با اطمینانی که به درستی ایمان خود داشتم خدای محمد (ص) را

یاری کردم. ای گروه مردم گمان مبرید که خداوند دین و پیامبرش (ص) را یاری نخواهد کرد.

«در این هنگام خواهر عمرو سر رسید و برادر خود را کشته دید و گفت: چه کسی او را کشت؟ گفتند: علی بن ابیطالب (ع) پس

گفت:

او به دست حریف با کرامتی کشته شد. سپس این ابیات را سرود:

اگر کشنده‌ی عمرو جز او می‌بود بر او تا ابد شیون می‌کردم.

ولی کشنده‌ی او کسی است که عیبی در او نتوان یافت و او کسی است که از دیر باز به یگانه شهر، شهرت دارد.

آن حضرت (ع) پس از کشتن عمرو بن عبدود فرموده است:

سه طایفه بر اسلام گرد آمده و بشوریدند. یکی از این سه گروه از پا در آمد و کشته شد.

«البا: گردشوندگان. گویند تالبوا علیه: بر او گرد آمدند.»

ابو عمرو بگریخت و هبیره هم سوی ما باز نگرید زیرا سوار جنگ دیده و آزموده از

[صفحه ۱۱۰]

میدان باز می‌گردد.

شمشیرهای هندی آنها را از اینکه با ما روبرو شوند باز داشت در بامداد همان روزی که با یکدیگر دیدار نمودیم و سر نیزه‌ها برای

شکارشان در کمین نشسته بود.

آن حضرت (ع) فرموده است:

از روی بزرگی، گمراهان مردم را که راه راست و هدایت را ندیده بودند زدیم و نابود کردیم.

پس هنگامی که راهنمایی را بروشنی دیدیم همه بر فرمانبرداری خدای مهربان و پیروی از حق و پرهیزگاری شدیم.

پیامبر (ص) خدا را یاری کردیم هنگامی که آنها از روی بر تافتند. و مسلمانان خردمند سوی او روی آوردند.

آن حضرت (ع) در روز احد فرموده است:

مشرکین را دیدم که بر ما ستم روا داشتند و در نادانی و گمراهی لجاجت ورزیدند.

گفتند که ما بیشتریم آن گاه که بامداد روز جنگ (روز ترس) با شمشیرها و سر نیزه‌های خون آشام پراکنده شویم.

اگر بر ما ستم روا می‌دارید و به کشتن حضرت حمزه (ع) افتخار می‌کنید با آنکه او در غرفه‌های عالی بهشت جای گرفته است...

پس حمزه هم پیش از این عتبه را در روز بدر از پای در آورد و از عهده‌ی امتحان بخوبی بیرون آمد و بی‌سستی و کوتاهی جهاد

کرد. بزرگ و سرور آنها طلحه را بحمد الله، آشکارا در نابودی رها کردیم.

آن حضرت (ع) فرموده است:

بشناختم و هر که بر راستی و اعتدال بود معرفت بدست می‌آورد. و من حق را باور نمودم. و از حکمت‌هایی که نشانه‌های آنها استوار

و از سوی خدای مهربان آمده بود روی بر نتافتم.

پیامهایی که میان مومنان خوانده می‌شود پروردگار با آن پیامها احمد مصطفی (ص) را برگزیده است.

پس حضرت احمد (ص) میان ما عزیز و نیرومند شد و اقامت و جایگاهش میان ما ارجمند گردید.

[صفحه ۱۱۱]

ای کسانی که او را از روی نادانی تهدید می‌کنید با آنکه او ستمی روا نداشته و بدرستی رفتار ننموده است.

آیا از عذاب پروردگار نمی‌ترسید با آنکه کسی که از خدا ایمن است مانند کسی نیست که در بیم و هراس بسر می‌برد.

آنها در زیر شمشیرهای آن حضرت (ص) بر زمین نیفتاده‌اند آنچنانکه کعب بن اشرف به روی زمین فرو افتاد.

بامداد، کعب بر اثر سرکشی خود خواست که خود نمایی کند پس مانند شتر گمراه (شتری که به هنگام رفتار، کف پای خود را سوی طرف راست گذارد) از راه راست روی گردان شد.

پس پروردگار در قتل او جبریل (ع) را برای وحی سوی بنده‌اش که با او لطف داشت فرو فرستاد.

پس چشمها در سوگ او، فریاد شیون برآوردند و هر گاه مرگ کعب خبر داده شد اشک ریزان شدند.

پس آنها به احمد (ص) گفتند: اندکی ما را به حال خود رها کن زیرا که ما از شیون کردن هنوز تشریف نیافته‌ایم.

پیغمبر (ص) آنها را از دیارشان نفی بلد کرد و سپس گفت: کوچ کنید و بر خلاف میل شما، پیروزی از آن ماست.

قبیله‌ی نضیر را از دیارشان به سوی عرب فرستاد با آنکه پیش از این در سرایی پر زیور می‌زیستند.

و ناتوانهای آنها را سوار بر شتران بیمار و خسته و لاغر سوی اذرعات شام گسیل داشت.

آن حضرت (ع) فرموده است:

آیا ندیدی که پروردگار پیامبرش (ص) را مانند آزمودن نیرومند و با احسانی بیازمود؟ برای آنکه کافران را در سرای زبونی جای

داد و آنها از خواری اسارت و کشته شدن بهره‌مند گردیدند.

پیامبر خدا (ص) پیروزیش نیرومند و استوار گردید و پیامبر خدا (ص) برای اجرای عدالت فرستاده شده بود.

او قرآن را که آیاتش روشن شده و از سوی خدا فرود آمده است برای خردمندان

[صفحه ۱۱۲]

بیاورد.

پس گروههایی بدان ایمان آوردند و یقین نمودند و شکر خدا را که تفرقه‌ی آنها به یگانگی مبدل شد.

و گروههایی انکار کردند و دلهای آنها از راه راست منحرف شد و خداوند هم تباهی بر تباهی آنها بیفزود.

و در روز بدر پیامبرش (ص) و جماعت خشمگینی را که کارشان بهترین کار بود بر آنها چیره کرد:

گروهی که در دستهایشان شمشیرهای تیز بود و با آنها ضربه می‌زدند و شمشیرهای خود را با تیز کردن و صیقلی دادن سر و سامان

داده بودند.

پس چقدر جوان غیرتمند و چقدر پهلوان میانسال را بر زمین افتاده، رها کردند. دیدگان زنان شیون‌کننده بر آنها می‌گرید و با

سرشکهای بسیار و اندک خود از ریزش اشک بر آنها دریغ نمی‌ورزند.

زنان نوحه‌گر بر عتبه گمراه و پسرش شیون می‌کردند و خبر مرگ شیبه و ابوجهل را به یکدیگر می‌دادند.

و زنانی که جامه‌ی سوگواری بر تن کرده و جگرهایشان سوزان است و فرزندان خود را از دست داده‌اند، خبر مرگ صاحب کینه

(ابوجهل) و ابن جدعان را یکدیگر می‌دهند.

گروهی از آنها در چاه بدر جای گرفتند با اینکه آنها در جنگها و خشکسالی، دلاوریها از خود نشان داده بودند.

گمراهی، از میان آنها، هر که را خواست سوی خود فرا خواند. پس او هم آن را اجابت نمود و برای ضلالت رشته‌های فرسوده و

کهنه‌ای است که پیوند آنها با یکدیگر امکان‌پذیر نیست.

پس در سرای دوزخ جای گرفتند و در کار خویش سرگرم شدند و از بر پا داشتن هر فتنه و شری و روا داشتن ستم بدور افتادند. آن حضرت (ع) این ابیات را در رثای پیامبر (ص) فرموده است:

هان. خبر دهنده‌ی مرگ، شبی در آمد و مرا بیمناک ساخت و هنگامی که ندا در داد بناگهان خواب از چشمانم ربود. پس چون از خبری که آورده بود آگاه شدم به او گفتم: اگر خبر مرگ کسی آورده

[صفحه ۱۱۳]

باشی آیا آن کس جز پیامبر خدا است؟

پس آنچه را که از آن بیم داشتم خیر داد و باکی از آن نداشت که دوست من، پیامبر خدا (ص) برای من فرخندگی و عظمت و زیبایی بود.

سوگند به پروردگار ای احمد ترا فراموش نخواهم کرد تا زمانی که شتران مرا به سرزمینی برند و من از رودخانه‌ای گذر کنم. هر گاه به روی تپه‌ای از زمین فرود می‌آیم نشانه‌ای نو یا کهنه از او را احساس می‌کنم و می‌بینم. جوانمردی بود که سواران از او می‌گریختند، گویی که برابر خود با شیری حمله‌ور روبرو شده‌اند. از شیرانی بود که بیشه را از هیبت خویش همیداشت و شیران دیگر از برابر او می‌گریختند.

شیری سخت دلاور و نیرومند و ستبر سینه بود و آن لحظه که مرگ بر او حمله‌ور می‌شد او مرگ را از پای درمی‌آورد. باید سواران یورش برنده‌ای که غبار را بر می‌انگیزند و غبار جنگ آنها، فضا را چون ابر تیره و تار می‌کند بر رسول خدا (ص) بگریند.

و باید کسانی که هنگام شمشیر زدن موجب شکستگی سر و بیرون ریختن مغز و نابودی دشمن می‌شوند و همیشه در پیشاپیش رزم‌آوران قرار دارند بر پیامبر خدا (ص) اشک بریزند.

آن حضرت (ع) درباره‌ی جماعتی از زندیقها که آنها را از پای درآورد و بسوزانید فرموده است: هنگامی که کار مشرکان را، کردار ناپسندی دیدم آتش را برافروختم و قبر را فرا خواندم.

آن حضرت (ع) فرموده است:

پرچم سیاهی که سایه‌اش به اهتزاز درآمده از آن کیست؟ هر گاه به حوضین بگویند که آن را پیش آر، او آن را بجلو آورد. پس او آن را میان صف لشکر وارد می‌کند تا آن را از آبشخورهای مرگ در حالی که از آن قطره‌های مرگ و خون می‌ریزد بازگرداند.

پروردگار پاداش دهد گروهی را که روزی به هنگام رویارویی با مرگ، با آنها

[صفحه ۱۱۴]

پیکار نمودند. پس آنها چقدر ارجمند و گرامیند.

و اخبار ایشان چقدر شیرین و پاک و خلق و خویشان چقدر با کرامت است آنگاه که صداهای دلاوران فهمیده نشود.

قبیله‌ی ربیعه را منظور دارم زیرا آنها اهل دلاوری هستند هنگامی که با سپاه انبوهی روبرو شوند.

حوضین با ضاد است و او حوضین بن منذر ابو ساسان است که پرچم قوم خود در روز صفین به دست او بود و او پس از آن روز سالها زنده بود.

آن حضرت (ع) فرموده است:

بیماریهای دنیا را بر خود بسیار می‌بینم و دنیا دار تا هنگام مرگ بیمار است. برای هر اجتماعی از دو دوست جدایی است و هر بیماری به جز مرگ ناچیز است.

و اینکه من دوستان را یک به یک به هنگام غیبتشان جستجو می‌کنم خود گواه آن است که دوامی برای دوستی وجود دارد. ابو عبدالله محمد بن تستری (شوشتری) در اجازه‌ی روایتی گفته است: احمد بن محمد بن محمد بن خلیل و او از حسین بن ابراهیم و او از محمد بن احمد بن رجاء و از هارون بن محمد و او از قعنب بن محرز و او از اصمعی و او از ابو عمرو بن علاء مقرئ و او از ذیال بن حرمه روایت کرده و گفته است: علی بن ایطالب (ع) بامداد و شامگاه سوی آرامگاه رسول خدا (ص) می‌رفت و با سوز دل می‌گریست و می‌فرمود: ای رسول خدا! شکیبایی جز برای مرگ تو چقدر زیاست و گریستن جز برای تو چقدر زشت است. آن گاه می‌فرمود:

اشک من در هیچ مصیبتی خشک و اندک نگردید و از ریزش باز نایستاد مگر اینکه مصیبت ترا انگیزه‌ی گریه قرار دادم. هنگامی که بیاد می‌آورم که تو از دنیا رفته‌ای دیدگانم اشک می‌ریزند و از گریه لبریز می‌شوند و سرشک از چشمانم سرازیر می‌گردد.

آنگاه علی (ع) چهره‌ی مبارکش را بر خاک می‌سایید و گریه و زاری می‌کرد و مصیبتی را که بر سر او پس از فوت پیغمبر (ص) آمده بود بیاد می‌آورد و می‌گفت:

بر کسی که بوی خاک احمد (ص) را استشمام کند باکی نیست که در سراسر روزگار، دیگر بویهای خوش را نبوید.

شرنگ مصیبتی در کام من ریخته شده است که اگر آنها در کام روزها ریخته

[صفحه ۱۱۵]

می‌شد همگی به شبهای تیره بدل می‌شدند.

همچنین ابو عبدالله گفته است: حسن بن عبدالله بن سعید و او از عبدالله بن عزیز جوهری و او از زکریا بن یحیی و او از اصمعی و او از سلمه بن بلال و او از مجاهد و او از شعبی روایت کرد و گفت: علی بن ایطالب (ع) به مردی که مصاحبت مردی را ناپسند می‌داشت فرمود:

نادان را دوست خود مگیر و از او دوری کن. چه بسا نادان، خردمند را در نابودی افکند هنگامی که دانا او را دوست خود برگزیند.

انسان با انسان، هنگامی که با او همگامی کند سنجیده می‌شود.

و دل به دل رهنمون می‌شود هنگامی که او را می‌بیند.

و برای هر چیزی از چیز دیگر، اندازه‌گیریها و هماندهاست.

چشم از چشم بی‌نیاز می‌شود هنگامی که دهانها لب به سخن گشایند.

همچنین ابو عبدالله در اجازه‌ی روایتی که به من داده گفته است: ابوالفضل یحیی بن ابراهیم بن زیاد قرقوبی و او از احمد بن عبد الرحمن بن جارود رقی و او از سلیمان بن سیف و او از اصمعی و او از علاء بن جریر و او از پدرش اخنف بن قیس روایت کرد و گفت: بر امیر مومنان علی بن ایطالب (ع) وارد شدم و او به خواندن نماز بامداد مشغول بود، پس به او گفتم: ای امیر مومنان تا کی بر این عادت خواهی بود و تا کی به انجام نوافل در شب و روز خواهی پرداخت؟ به من اشاره کرد که بنشینم. آن گاه سلام کرد و فرمود: گوش کن و بفهم:

بر رنج آغاز شب رفتن و در بامداد و شامگاه شدن و بر بیخوابیها برای رسیدن به حاجتها شکیبایی کن.

ناامید مشو و نباید خواسته‌ای ترا در اندوه افکند زیرا که شوق رسیدن به آرزو و دسترسی به نیاز، میان ناتوانی و دلتنگی نابود می‌شود.

من دریافتم و در روزگار هم به تجربه رسیده که برای شکیبایی فرجامی پسندیده و سرانجامی نیکو است.

کمتر کسی است که در کاری که آن را می‌جوید بکوشد و با شکیبایی هم صحبتی کند مگر اینکه با شکیبایی به پیروزی دست

یافته باشد.

ابوعبدالله به من خبر داد و گفت: امیرمومنان علی بن ابیطالب (ع) فرموده است: من گوش خود را از شنیدن سخنان خشم‌آور فرو می‌بندم و بردباری می‌کنم و [صفحه ۱۱۶]

بردباری به من مانده‌تر است.

من سخن شیرین را رها می‌کنم تا با سخنی که آن را ناپسند می‌دارم پاسخ داده نشوم.

هنگامی که موجب شدم گستاخی نادان بر من کشانده شود پس من از او نادان‌ترم.

تو فریب چهره‌ی مردان را مخور خواه آنها خود را بر تو زیور دهند و خواه به تو نیرنگ زنند.

چه بسا جوانمردی که بینندگان را در شگفتی می‌افکند با آنکه او را زبانها و چهره‌های گوناگون است.

می‌بینی که او در بدست آوردن بزرگیها در خواب فرو رفته ولی در برابر فرومایگی بیدار است.

حسن بن محمد بن عیسی قماح و او از حسن بن اسماعیل ضراب و او از علی بن عمرو او از احمد بن محمد انباری و او از محمد بن

سهل و او از عبدالله بن محمد بلوی و او از عماره بن زید و او از مالک و او از زهری و او از عبدالرحمن بن سعد و او از جابر بن

عبدالله روایت کرد که جابر گفت: شنیدم که علی (ع) شعر می‌گفت و پیامبر خدا هم گوش می‌داد:

من برادر مصطفی (ص) هستم و شکی در نسب من نیست، من با او پرورش یافته‌ام و دو نوه‌ی او فرزندان من می‌باشند.

جدم و جد پیامبر خدا (ص) با هم یکی است و فاطمه همسر من است و این سخن هم دروغ نیست.

او را تصدیق نمودم با آنکه همه‌ی مردم در تیرگیهای گمراهی و شرک و بی‌خیر و برکتی غوطه‌ور بودند.

ستایش از برای سپاسگزاری خدا راست که شریکی ندارد و اوست که به بنده خویش نیکوکار است و بدون مدت باقی است.

پاورقی

[۱] رجوع کنید به مقدمه‌ی کتاب ص ۸.

[۲] معجم المؤلفین - عمر رضا کحاله. جلد ۱۰ - ص ۴۲.

[۳] الاعلام - خیر الدین زر کلی - ج ۶ - ص ۲۷۷.

[۴] معجم المؤلفین - عمر رضا کحاله. جلد ۱۰ - ص ۴۲.

[۵] ترجمه‌ی فارسی این کتاب به نام «شرح فارسی شهاب الاخبار» به تصحیح استاد محمد تقی دانش پژوه از سلسله انتشارات

دانشگاه تهران به سال ۱۳۴۹ بچاپ رسیده است. و شرح فارسی دیگری از همین کتاب در مرکز انتشارات علمی و فرهنگی آماده‌ی

چاپ است. ضمناً نسخه‌ی عربی این کتاب بنا به گفته‌ی صاحب ریحانه‌ی الادب در کتابخانه‌ی برلین موجود می‌باشد. رجوع کنید به

ریحانه‌ی الادب زیر عنوان قاضی قضاعی.

[۶] درباره‌ی شرح احوال آنها مراجعه کنید به ترتیب (الاعلام - ج ۷ - ص ۲۲۲. ج ۲ - ص ۱۴. ج ۴ - ص ۲۶۰. عقد الفرید ج ۳ ص

۲۹۸ و الاعلام ج ۹ - ص ۳۱. معجم المؤلفین ج ۲ - ص ۳۱۰. معجم المؤلفین ج ۱ - ص ۶۰۲. معجم المؤلفین - ج ۹ - ص ۱۸۹).

[۷] درباره‌ی شرح احوال آنها مراجعه کنید به ترتیب: (طبقات الفقهاء ابن اسحاق شیرازی ص ۶۰ - الاعلام ج ۱ - ص ۲۶۳ - الاعلام

ج ۳ - ص ۵۴ - الاعلام ج ۱ - ص ۳۳۴).

[۸] نهج‌البلاغه - شرح ابن ابی‌الحدید. چاپ دار احیاء التراث العربی - ج ۵ - ص ۱۶۸ و نهج‌البلاغه - ترجمه‌ی فیض - الاسلام - جلد

۱ - ص ۱۴۹.

[۹] این ابیات در سه چاپ زیر از دیوان علی (ع) وجود ندارد: من الشعر المنسوب الی الامام علی بن ابیطالب دار صادر بیروت. دیوان منسوب به علی بن ابیطالب- چاپ حیدرآباد- دیوان حضرت علی (ع) ترجمه‌ی محمد نجفی- چاپ کتابفروشی ادبیه. [۱۰] احادیثی که خط نویسنده‌اش شناخته شود در اصطلاح علم حدیث و جاده گفته می‌شود.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در گرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

